



سیراد



مجموعه مقالات درباره تولد امام عصر عجل الله فرجه



میلاد

مجموعه مقالات درباره تولد امام عصر عجل الله فرجه

میلاذ (مجموعه مقالات درباره تولد امام عصر علیه السلام) مؤلف کاری از دفتر فصلنامه انتظار موعود علیه السلام؛ ویراستار محمدرضا مجیری. - قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، مرکز تخصصی مهدویت، ۱۳۹۰.

۱۲۷ص. - (بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام)؛ مرکز تخصصی مهدویت؛ (۹۷) ریال...

ISBN: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۱۹-۲

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۱۲۶] - ۱۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.

۱. محمدبن حسن علیه السلام امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - مقالات و خطابه‌ها. ۲. محمدبن حسن علیه السلام امام دوازدهم، ۲۵۵ق. - میلاد - احادیث. ۳. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مجیری، محمدرضا، ویراستار. ب. بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام، مرکز تخصصی مهدویت.

۲۹۷/۹۵۹

۹ و ۳۵/۵۱ Bp

۲۱۵۸۶۷۰

۱۳۹۰



میلاذ (مجموعه مقالات درباره تولد امام عصر علیه السلام)

مؤلف/ کاری از دفتر فصلنامه انتظار موعود علیه السلام

شمارگان/ دو هزار

نوبت چاپ/ اول، پاییز ۹۰

ویراستار/ محمدرضا مجیری

صفحه آرا/ عباس فریدی

بها/ ۱۶۰۰ تومان

مراکز پخش:

۱. قم: مرکز تخصصی مهدویت/ خیابان شهدا /

کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان

ص.ب: ۱۱۹-۳۷۱۳۵ ○ تلفن: ۰۷۷۳۳۷۸۰۱ ○ فاکس: ۷۷۳۷۱۶۰

۲. تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام ○ تلفن: ۰۸۸۹۹۸۶۰۱-۴

○ فاکس: ۰۸۸۹۸۱۳۸۹ ○ ص.ب: ۳۵۵-۱۵۶۵۵

WWW.IMAMMAHDI-S.COM

info@imammahdi-s.com

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۶۲-۱۹-۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست عناوین

مقدمه.....	۹
درآمدی بر ولادت و غیبت امام مهدی <small>علیه السلام</small>	۱۱
اشاره.....	۱۱
مطلب نخست.....	۱۲
مطلب دوم.....	۱۳
مطلب سوم.....	۱۳
حدیث ثقلین.....	۱۵
حدیث «امامان دوازده گانه».....	۲۵
گزیده سخن.....	۳۰
او متولد شده است.....	۳۱
اشاره.....	۳۱
انواع شبهه درباره ولادت حضرت <small>علیه السلام</small>	۳۲
شبهه یکم - شبهه در اصل مهدی باوری.....	۳۳
آیات.....	۳۳
روایات.....	۳۴
شبهه دوم: تردید در ولادت.....	۳۶
چهار قضیه مهم.....	۳۶
قضیه یکم.....	۳۶

تواتر.....	۳۷
حساب احتمالات.....	۳۷
قضیه دوم - وثاقت و عدالت راوی.....	۳۷
قضیه سوم - قدر مشترک این احادیث.....	۳۸
قضیه چهارم - اجتهاد در مقابل نص.....	۳۹
عامل نخست (احادیث عمومی).....	۴۰
الف) حدیث ثقلین.....	۴۰
ب) حدیث «دوازده خلیفه».....	۴۲
ج) حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه...».....	۴۳
عامل دوم - اخبار خاص.....	۴۳
عامل سوم - دیدن آن حضرت.....	۴۷
عامل چهارم - روشن بودن ولادت حضرت نزد شیعه.....	۵۳
عامل پنجم - سفراء و توقیعات.....	۵۴
عامل ششم - نظارت و مراقبت دستگاه خلافت.....	۵۵
عامل هفتم - اعتراف تاریخ نگاران و تبارشناسان غیر شیعی.....	۵۶
عامل هشتم - اتفاق شیعه.....	۵۷
حساب احتمالات.....	۵۸
میلاد حضرت مهدی موعود در ادبیات اهل سنت.....	۵۹
اشاره.....	۵۹
۱. حصکفی حنفی.....	۶۰
۲. شمس الدین ابن طولون حنفی.....	۶۲
۳. احمد جامی (شیخ جام).....	۶۵
۴. عطار نیشابوری حنفی.....	۶۶
۵. شیخ محیی الدین ابن عربی.....	۶۷

۶. مولوی رومی حنفی ۶۹
۷. فضل بن روزبهان شافعی ۶۹
۸. مولانا خالد نقشبندی شهرزوری ۷۳
۹. ماموستا حاج محمود طالبانی قادری (معروف به حکاک) ۷۶
۱۰. قصیده‌ای از شاعری از اهل سنت ۷۷
۱۱. ماموستا حاج میرزا عبدالله خادم ۸۰
۱۲. استاد سید ابراهیم ستوده ۸۳
۱۳. عبدالمؤمن شبلیجی شافعی ۸۷
۱۴. ابن حجر هیتمی مکی شافعی ۸۸
۱۵. قندوزی حنفی ۸۹
- ولادت حضرت مهدی در ادبیات نثری اهل سنت ۹۱
۱. علامه یافعی ۹۱
۲. حافظ حسینی کربلائی تبریزی متوفا (۹۹۴ هجری قمری) ۹۲
- واژه‌ی انتظار در ادبیات اهل سنت ۹۲
۱. شمس الدین ذهبی در «سیر اعلام النبلا» ۹۲
۲. قاضی شوگانی ۹۳
۳. سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری ۹۳
- بررسی احادیث مهدویت و ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ۱۰۳**
- شبهه جهالت و ضعف راویان احادیث مهدویت ۱۰۳
- بخش اول - بررسی منابع احادیث مهدویت ۱۰۵
- بخش دوم - بررسی مجموعه احادیث ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه ۱۱۵
- مقدمه اول: ۱۱۷
- مقدمه دوم: ۱۱۸
- مقدمه سوم: ۱۱۹

۱. تواتر لفظی: ۱۱۹
۲. تواتر معنوی: ۱۱۹
۳. تواتر اجمالی: ۱۱۹
- مقدمه چهارم: ۱۲۰
- اقسام تواتر به اعتبار سعه و ضیق ۱۲۰
- کتابنامه ۱۲۶

مقدمه

اعتقاد به وجود حجت خدا که در هر زمان، واسطه بین خدا و مردم است، از امتیازات دین مبین اسلام و مکتب تشیع می‌باشد. این اعتقاد، پشتوانه بسیار محکمی برای حرکت تعالی بخش انسان، قلمداد شده، آدمی با وجود امام و همراهی با او، می‌تواند حرکت در مسیر قرب الهی را آغاز کند.

شیعه - و بلکه اهل سنت - بر این باور است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بقا و عزت دین اسلام را تا روز قیامت در سایه دوازده خلیفه و جانشین پس از خود اعلام کرد. اهل سنت در معرفی این افراد ناتوان شدند؛ ولی نزد شیعه، این دوازده خلیفه و حجت الهی، معلوم و مشخصند که اولین آنها امام علی بن ابی طالب و آخرین آنان امام مهدی عَلَيْهِ السَّلَام می‌باشد.

با مراجعه به تاریخ، ولادت و زندگی یازده امام کاملاً ثابت است و کسی در وجود آنها تردیدی ندارد؛ اما فشار حکومت‌های ظلم باعث شد ولادت آخرین حجت الهی همچون حضرت ابراهیم و موسی عَلَيْهِمَا السَّلَام مخفیانه اتفاق افتد. این شکل از ولادت، شک و تردیدهایی را همراه داشته است؛ لذا بیشتر اهل سنت منکر ولادت

آن بزرگوارند. علمای شیعه برای اثبات ولادت آن حضرت از گذشته تا کنون، کتب و مقالات متعددی را به رشته تحریر در آورده‌اند که برخی از این مقالات ارزشمند در فصلنامه *انتظار موعود* چاپ شده است. دفتر فصلنامه «انتظار موعود» در راستای ترویج و تبیین معارف مهدوی، به نشر این مقالات به صورت کتابی تحت عنوان «میلاد» اقدام کرده است، تا حق جویان و طالبان حقیقت بهتر بتوانند با معارف دین آشنا شوند. در پایان لازم است مراتب سپاس خود را از همه عزیزانی که ما را در این امر یاری نموده‌اند، اعلام کنیم.

مرکز تخصصی مهدویت
حوزه علمیه قم
دفتر فصلنامه «انتظار موعود»

در آمدی بر ولادت و غیبت امام مهدی علیه السلام *

□ آیت الله محمد مهدی آصفی

اشاره

یکی از شبهاتی که درباره حضرت مهدی علیه السلام شده، این است که آن حضرت، مصداق آیات وراثت زمین و روایات حکومت جهانی نیست. نوشتار حاضر، ضمن اثبات انقلاب جهانی از دید قرآن و روایات، با نقل چهاردسته از روایات معتبر نزد شیعه و سنی، مانند حدیث «ثقلین» و «لزوم شناخت امام» و... به این شبهه پاسخ می‌دهد و عقیده شیعه را به اثبات می‌رساند.

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ

الصَّالِحُونَ» (انبیاء: ۱۰۵)

و ما، بعد از تورات، در زبور داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می‌برند.

*. این مقاله در فصلنامه شماره ۵ چاپ شده است.

در برابر ما، سه مطلب مربوط به هم هست:

مطلب نخست

نخستین مطلب، انقلاب جهانی فراگیری است که قرآن، در چند مورد، بدان اشاره می‌کند:

۱. در آیه پنجاه و پنجم سوره نور آمده است:

خدا، به کسانی از شما که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند، وعده داد که همان گونه که امت‌های پیشین را خلافت بخشید، هر آینه، آنان را هم خلافت دهد و دینی را که برای ایشان پسندید، برای شان استوار و حاکم سازد و یقیناً، آنان را پس از بیمناکی شان آرام و ایمن قرارشان دهد.

۲. در دو آیه پنجم و ششم از سوره قصص آمده است:

و ما اراده کردیم که بر آن طایفه ضعیف و ذلیل، در آن سرزمین منت گذاریم و آنان را پیشوایان خلق قرار دهیم و وارث ملک و جاه فرعونیان گردانیم، و در آن سرزمین، به آنان قدرت و سلطه بخشیم و به فرعون و هامان و لشگریان شان آن چه را که از آن ترسان شوند، نشان دهیم.

۳. در آیه صد و پنجم سوره انبیا آمده است:

هر آینه، ما بعد از تورات، در زبور داوود نوشتیم که بندگان نیکوکار من، زمین را به ارث می‌برند.

این انقلاب، وقتی رخ می‌دهد که مستکبران بر زندگی مردم حکم می‌رانند و بندگان خدا را به استضعاف می‌کشانند و ارزش‌ها و خرد و وجدان مردمان را می‌ربایند و بشریت به بن بست می‌رسد. در این هنگام، اراده الهی دخالت کرده، توان و سلطنت را از دست ستمگران مستکبر گرفته و به دست

مستضعفان صالح می‌رساند.

چنین انقلابی جهانی، در تاریخ تکرار شده است. از جمله آن‌ها، رخداد تاریخی بنی‌اسرائیل است، آن زمان که فرعون، استکبار ورزید و در زمین فساد کرد. خداوند می‌فرماید:

فرعون، در زمین (مصر) تکبر و گردن کشی کرد و مردم‌اش را گروه گروه کرد و طایفه‌ای را سخت ضعیف و ذلیل شمرد: پسران شان را می‌کشت و زنان شان را [برای خدمت] زنده می‌گذاشت. هر آینه، فرعون، از مفسدان بود.

امر حتمی نخست، جا به جایی فرمانروایی از مستکبران به مستضعفان صالح است که انقلابی فراگیر در ارزش‌ها و در سرزمین‌ها [ی مختلف] و در فرمانروایی و رهبری است. این، از سنت‌های حتمی الهی است.

مطلب دوم

کسی که این انقلاب جهانی فراگیر را رهبری و فرماندهی می‌کند، «مهدی» از ذریه و نوادگان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است. این مطلب، در حد تواتر، در روایات صحیح آمده است. این، همان دومین مطلبی است که حدیث نبوی، آن را ثابت می‌کند و مسلمانان بر آن اتفاق نظر دارند و آن را مطلبی حق می‌دانند، همان گونه که آن مطلب نخست را نیز به حکم قرآن شریف، ثابت شده می‌دانند. در هیچ یک از این دو مطلب، جای کوچک‌ترین تردیدی نیست.

احادیث مهدی علیه السلام در حدی است که قابل تردید نیست. ما، در این جا نمی‌خواهیم وارد این بحث و بحث پیشین شویم.

مطلب سوم

مهدی منتظر علیه السلام که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم از او خبر داده، محمد بن حسن بن

علی علیه السلام است که در دویست و پنجاه و پنج هجری در سامرا زاده شد و خدای متعال، او را از دید مردمان پنهان کرد. خداوند، برای نجات دادن مردم از ستم و نابود کردن شرک و دوگانگی و استوار ساختن توحید و پرستش خدا از سوی انسان، «مهدی» را می فرستد و او، شریعت و حدود خدا در زندگی مردمان را برپا می دارد.

از روایات فراوان اهل بیت علیهم السلام می فهمیم که مهدی منتظر - که رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بدو مژده داده است - محمد بن حسن عسکری، دوازدهمین امام از اهل بیت علیهم السلام است. سخن ما بر این مسئله متمرکز است و مخاطبمان در این بحث، کسانی اند که اعتقاد به حجیت حدیث اهل بیت علیهم السلام دارند و به دنبال دلایل کافی و روشن و صریح برای اثبات علمی عقیده امامیه، مبنی بر این که مهدی منتظر آل محمد علیهم السلام معین و مشخص شده است، هستند.

اختلاف میان شیعه امامیه و دیگر فرقه های اسلامی، در اصل قضیه مهدویت نیست؛ زیرا، تمامی مسلمانان - جز گروهی اندک - باور دارند که خدای متعال، از میان اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم «مهدی» را برای انقلاب جهانی بزرگی در زندگی مردمان ذخیره کرده است، تا بشریت را نجات دهد. در این تردیدی نیست و روایات نبوی، در این باره، صحیح و متواتر است. اختلاف میان شیعه امامیه و دیگر مسلمانان، تنها، در تشخیص و تعیین [امام مهدی] است.

شیعه امامیه، معتقد است که امام مهدی منتظر علیه السلام محمد بن حسن بن علی علیه السلام است که در سال دویست و پنجاه و پنج هجری، در سامرا زاده شد و خداوند تعالی، برای حکمتی که خود می دانست، او را در پس پرده غیب بُرد و او، همان کسی است که خدای بلند مرتبه، او را برای نجات بشریت ذخیره کرده است و پیامبران و کتاب های الهی قبلاً بدو بشارت داده اند.

غیر شیعیان، معتقدند، مهدی‌ای که رسول الله صلی الله علیه و آله بدو مژده داده، هنوز به دنیا نیامده، یا زاده شده و ما، نام‌اش را نمی‌دانیم.

برای اثبات عقیده امامیه، به دو گروه دلیل، استدلال می‌کنیم:
گروه نخست، روایات عام و کلی است که ویژه امام علیه السلام نیست، اما قهراً و به ناچار، بر عقیده امامیه در مورد مهدی علیه السلام منطبق است.

اگر عقیده امامیه را در این باره به شمار نیاوریم، برای این گونه روایات، توجیه و تفسیری صحیح نمی‌دانیم. این روایات، یقیناً، صحیح‌اند. بعضی از آن‌ها، در مصادر و منابع امامیه، در طبقات مختلف راویان سند، متواترند و مناقشه و ایرادی در آن‌ها نیست. بخش اعظم این روایات را در مدارک و منابع معتبر اهل سنت و به سندهای معتبر یا متواتر نیز می‌بینیم.

ایمان و اعتقاد به درستی این احادیث، به اثبات علمی عقیده امامیه در تشخیص و تعیین امام منتظر منجر می‌شود؛ زیرا، این روایات با عقیده معروف امامیه منطبق است و ما، مصداق و تفسیر دیگری برای این احادیث نمی‌شناسیم. مطابقت کامل این روایات با مبنای شیعه امامیه و عدم مطابقت آن با هیچ مبنای معروف دیگری ما را به طور قطع، به این نتیجه می‌رساند که این روایات، ناظر به همان رأی و عقیده شیعه امامیه اثنا عشریه است.

نمونه‌ای از این گروه از احادیث، چنین است:

حدیث ثقلین

نخستین حدیثی که در این باره بدان استناد می‌کنیم، حدیث ثقلین است. این حدیث، صحیح است و به تواتر، از رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده است. محدثان تمامی فرقه‌های اسلامی، بر صحیح بودن‌اش، اجماع و اتفاق نظر دارند. از میان علمای

مسلمان، کسی نیست که در صحّت این روایت و صدور آن از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم تردید کند.

برای اثبات سخن ما، همین کفایت می‌کند که افراد زیر، آن را نقل کرده‌اند:

مسلم در صحیح، ترمذی و دارمی در سنن، احمد بن حنبل در جاهای متعددی از مسندش، نسایی در خصائص، حاکم در مستدرک، ابوداؤد و ابن‌ماجه در سنن.

طُرُق [و اسناد روایت] این حدیث در کتاب‌های امامیه، بیش از آن است که در این مختصر شمارش شود.

متن حدیث - چنان که در بیشتر مصادر است - چنین است:

ای مردم! همانا، من، بشرم [مانند دیگران]، نزدیک است که [از سوی فرشته مرگ] خوانده شوم، و من هم پاسخ دهم. من، میان شما، دو چیز گران سنگ به جا می‌گذارم. آن دو، کتاب خدا و عترت‌ام، اهل بیت‌ام، هستند. این دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند، تا بر من، در حوض [کوثر] آیند. بر آن دو پیشی نگیرید که هلاک می‌شوید و بدانان چیزی نیاموزید؛ زیرا، از شما داناترند.

این حدیث، به صراحت می‌گوید:

الف) پیامبر، پس از خود، دو جانشین برای هدایت امت باقی می‌گذارد که قرآن و اهل بیت‌اش هستند.

ب) هر دو جانشین، باقی‌اند و تا روز قیامت، هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند.

ج) رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمان داد به آن دو چنگ زنند تا از گمراهی مصون نگه داشته شوند.

چنگ زدن، به معنای پیروی و طاعت است. همین، معنای «حجّت» است و حجّت و حجّیت، معنایی جز پیروی و اطاعت ندارد.

اگر نکته نخست (باقی گذاشتن دو چیز گران سنگ) را به دومین نکته (جدانشدن شان از هم) پیوند زنیم، اصل مهمی را به دست می‌آوریم. آن اصل، این است که در هر زمان حجت و امامی از اهل بیت علیهم السلام وجود دارد که هرگز از کتاب خدا جدا نمی‌شود.
ابن حجر در صواعق می‌گوید:

احادیثی که مردم را بر لزوم تمسک به کتاب و اهل بیت دعوت می‌کند، دلالت دارد بر این که هیچ گاه رشته شایستگان اهل بیت تا روز قیامت بریده نخواهد شد، همان گونه که قرآن هم چنین است. از این رو، اهل بیت، موجب امان و قرار زمینیان بودند، چنان که گفته خواهد شد. گواه بر این، خبر پیشین است که [پیامبر فرمود]: «در هر نسلی از بازماندگان امت‌ام، عادلانی از اهل بیت‌ام هستند. (عسقلانی، بی تا: ص ۱۴۹)

بدون تردید، حدیث دلالت دارد که حجّتی از اهل بیت علیهم السلام، به عنوان امام مردم، همیشه، خواهد بود.

برای این حدیث، جز وجود امام مهدی علیه السلام و حیات و بقا و غیبت و امامت‌اش بر مسلمانان، چنان که امامیه باور دارد، تفسیر یا مصداقی نیست. اگر این اعتقاد را باور نکنیم، در قرن‌هایی که بر حیات مسلمانان گذشته است، هرگز مصداق و تفسیری نخواهیم یافت. نه اکنون و نه پیش از این، میان مسلمانان، کسی نیست که ادعا کند، داناترین مردمان است و مردم می‌بایست از او پیروی کنند و بر وی پیشی نگیرند و از او آموخته، بدو نیاموزند.

اگر پرسیده شود: «فایده امامی که از دید مردم غایب است، چیست؟».

می‌گوییم، خدای بلند مرتبه، ما را بر اسرار غیبت‌اش، جز اندکی، آگاه نکرده است. آن چه خدا علمش را بر ما پوشانده، بسیار است و جز اندکی به ما [دانش نداده و] نشناسانده است. صادق امین حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله به ما خبر داد: که حجّتی از اهل بیت‌اش، میان مردم و روی زمین تا روز قیامت باقی می‌ماند. ما، سخن پیامبر را تعبداً می‌پذیریم و علم آن چه را نمی‌دانیم، به آن که می‌داند، وامی‌گذاریم. البته، بر همه روشن است که تمام آن چه در شریعت و دین الهی هست، برای ما شناخته شده و معلوم نیست.

حدیث «آن که بمیرد و امام زمان‌اش را نشناسد...».

مُسْلِم، آن را در صحیح‌اش روایت کرده است. نص حدیث، چنین است:

از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت است: «آن که بمیرد و بر عهده‌اش بیعت [امام

حق] نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (قشیری مسلم، بی تا: ج ۶، ص ۲۲)

بخاری، در صحیح‌اش به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت می‌کند:

«آن که از [گستره حکومت] سلطان [شرعی] بیرون رود، گر چه یک

و جب باشد، به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است.» (بخاری، ۱۴۰۱: کتاب الفتن،

باب ۲)

احمد، در مسندش به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله چنین روایت کرده است:

«آن که بمیرد و بر او طاعت [امامی حق] نباشد، به مرگ جاهلیت مرده

است.» (احمد، بی تا: ج ۱، ص ۴۱۶).

طیالسی در مسندش به نقل از رسول الله صلی الله علیه و آله روایت کرده است:

«کسی که بمیرد، بی آن که امام [حق] داشته باشد، به مرگ جاهلیت از

دنیا رفته است.» (طیالسی، بی تا: ص ۲۵۹)

حاکم، همین را در مستدرک‌اش چنین آورده است:

«آن که بمیرد و بر عهده‌اش [پیروی] امام مردم [حق پرست] نباشد،

مرگ‌اش، به جاهلیت است.»^۱

حاکم، با شرط شیخین (بخاری و مسلم) این حدیث را صحیح می‌داند. ذهبی، آن را در تلخیص المستدرک آورده (ذهبی، ۱۳۹۸: ج ۱، ص ۷۷)، و با شرط شیخین، آن را صحیح می‌داند. پوشیده نیست که ذهبی، در تصحیح احادیث مستدرک، بسیار سختگیر است. هیتمی، در مجمع الزوائد (هیتمی، ۱۴۱۴: ج ۵، ص ۲۱۸ - ۲۲۵)، آن را با سندها [و راویان] بسیار و گونه‌های مختلف آورده است.

طریق [و گزارش‌گران] و الفاظ حدیث، بسیار و در حدّ استفاضه است و دانستیم - چنان که ذهبی گواهی کرده - برخی، صحیح است.

ثقات محدثان امامی، این حدیث را روایت کرده‌اند. طُرُق [و راویان] اینان نیز بسیار است، که برخی صحیح است. مضمون کلی این حدیث، قریب به تواتر است.

مجلسی علیه السلام برای آن در بحار الأنوار، بابی با عنوان «مَنْ مات ولم يعرف إمام زمانه، مات میتة جاهلیة» قرار داده، و چهل حدیث را به همین معنا، از راویان بسیار روایت کرده، که الفاظ آن، نزدیک به هم است. (علامه مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۳، ص ۷۶ - ۱۹۳)

ما، برای نمونه، دو طریق آن را بیان می‌کنیم:

الف) طریق نخست، روایت برقی در محاسن به سند معتبر از امام صادق علیه السلام است. ایشان، روایت را چنین آورده است:

«زمین، جز با امام، درست و راست نمی‌شود و هر که بمیرد و امام‌اش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.»

۱. ر.ک: المستدرک، حاکم نیشابوری.

ب) دومین طریق، روایت «کشی» از ابن احمد از صفوان از ابی یسع است. در این روایت، آمده است:

به امام صادق علیه السلام عرض کردم:

«پایه‌های اسلام را به من معرفی بفرما». فرمود: «شهادت به توحید» - تا فرمود: - رسول الله فرمود: «آن که بمیرد و امام زمان‌اش را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.» (کشی، ۱۳۴۸: ص ۲۶۶)

همه رجال این سند، موثق‌اند. هر چند در این گونه روایات که از سوی شیعه و سنی، بسیار روایت شده‌اند، نیاز به توثیق سند نداریم.

این روایات، بر چند حقیقت زیر دلالت دارد:

الف) جز با امام، زمین، به ثبات و آرامش نمی‌رسد.

ب) در هر زمان می‌بایست انسان، امام زمان‌اش را بشناسد. معرفت او، جزء دین است و جهل به امام و نپذیرفتن‌اش از جاهلیت است.

ج) در زمان می‌بایست همگان از امام پیروی کنند و روا نیست کسی از طاعت امام زمان‌اش سر باز زند.

د) آن که بمیرد و گردن به بیعت امام نهد، به مرگ جاهلیت مرده است.

ه) در هر زمان، می‌باید امامی که شناخت و پیروی‌اش واجب است، وجود داشته باشد. در طول زمان، باید زنجیره امامان، پیوسته باشد و هیچ عصر و زمانی، از آنان خالی نباشد.

درست نیست که گفته شود: «این مورد، مانند حکم به شرط موضوع، یا تعلیق حکم بر موضوع، مانند هر قضیه حقیقیه دیگری است.»؛ زیرا، درست است که قضیه حقیقیه، بر اثبات موضوع‌اش دلالت ندارد، بلکه بر فرض تحقق موضوع، حکم، ثابت می‌شود، اما روایات وارد در این باب، بر معنایی بیش از این دلالت دارد. این روایات، بر ضرورت ارتباط یا معرفت و پذیرش امام از

سوی مردمان، به عنوان شرطی برای مسلمان بودن و این که اگر چنین نشود، مرگ جاهلی در پیش است، دلالت دارد. این قضیه، بر وجود امام در هر زمانی، دلالت دارد و به معنای این نیست که قضیه حقیقه، موضوعش را ثابت نمی‌کند. قضیه حقیقه، همیشه، به شرط تحقق موضوع است، اما ما می‌گوییم، آن چه از روایات می‌فهمیم، استمرار موضوع، یعنی وجود امام حجت در هر زمانی است، که امری غیر از اثبات موضوع است.

به تعبیر دیگر، روایات وارد در این باب، از سنت خدای متعال پرده بر می‌دارد که اقتضای آن، وجود امام عادل - که خدا، اطاعتش را واجب کرده است، و خروج از پیرویش را اجازه نداده است. - در هر زمانی است حکم شرعی وارد در این روایات، سنت الهی را می‌نمایاند که وجوب پیروی از امام در هر زمان است.

سنت الهی‌ای که از این حکم فهمیده می‌شود، وجود امام در تمامی زمان‌ها است و گرنه چه گونه از انسان می‌توان خواست که به هنگام مرگ، در حال طاعت از امام زمانش باشد و پا بند بیعت، و پیرویش باشد، نه این که عهد و پیمان‌اش را بشکند یا امام را نشناسد، و اگر از طاعت سر باز زند یا بیعت را بشکند یا امام را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است؟ اگر این نیست، چرا این اندازه در پاداش و مجازات، سخت‌گیری شده است؟

واضح است که حاکمان ستمگر و پیشوایان کفر و آنان که با خدا و رسول‌اش می‌جنگند، مصداق امامی که بر مردم واجب است او را بشناسند و در هر زمان پیروش باشند، نیستند. خدای متعال می‌فرماید:

و شما مؤمنان، هرگز نباید با ستمگران، همدست و دوست باشید و گرنه، آتش کيفر آنان، شما را هم خواهد گرفت (هود: ۱۱۳).

از رفتار رؤسای مسرف و ستمگر، پیروی نکنید که در زمین فساد می‌کنند

و به اصلاح حال خلق نمی پردازند (شعراء: ۱۵۱ و ۱۵۲).

چه گونه باز می خواهند طاغوت را حکم خود گمارند، در صورتی که مأمور بودند بدان کافر شوند؟! (نساء: ۶۰).

پس از آگاهی از مطلب گذشته، می گوئیم، تنها تفسیر برای این روایات، آن است که امامیه می شناسد و بدان معتقد است؛ یعنی، پس از در گذشت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، امامت در اهل بیت علیهم السلام ادامه داشته و با وفات امام حسن عسکری علیه السلام، قطع نشده است.

ما، معتقد نیستیم، اطاعتی که برابر اسلام است و سر باز زدن از آن، مساوی با جاهلیت، اطاعت از کسانی است که خدای متعال به ما فرمان داده با آنان دوست و همدست نباشیم، بلکه بدانان کفر ورزیم.

هر که این دسته از روایات را کنار روایات نخست بنهد، تطابق و همخوانی روشنی میان شان می یابد. در حدیث ثقلین وارد شده:

«اینان، حجّت خدا بر بندگانند و تمسک به آنان، واجب است؛ زیرا، همسنگ و برابر قرآنند و تا وقتی مردم بدانان چنگ زنند، هرگز گمراه نمی شوند.»
و در دسته دوم روایات وارد شده:

«شناخت اینان، جزء دین خدا است و شناختن شان، گمراهی و جاهلیت است.»
پس حاکمان ستمگر نمی توانند مصداق این دسته از احادیث باشند.
حدیث «زمین از حجّت، خالی نمی ماند.»

این حدیث را راویان ثقه و مورد اطمینان امامیه، مانند کلینی و صدوق و ابوجعفر طوسی، از طریق های بسیار روایت کرده اند. که طبقات مختلف اسناد این روایت، به حد تواتر می رسد. محمد بن یعقوب کلینی در کتاب «الحجّة» کافی، بابی به عنوان «الأرض لاتخلو من حجّة» قرار داده است (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ص ۱۷۸). علامه مجلسی در بحار الانوار، بابی را با عنوان «الاضطرار إلى

الحجة و أن الأرض لاتخلو من حجة» گشوده، و در آن، یکصد و هجده حدیث، بدین مضمون ذکر کرده است.

کلینی در کافی، کتاب الحجة، باب «أن الأرض لاتخلو من حجة» می گوید: گروهی از اصحاب ما، از احمد بن محمد بن عیسی از محمد بن ابی عمیر، از حسین بن ابی العلاء گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: «زمین، بی وجود امام خواهد بود؟». فرمود: «نه!». گفتم: «دو امام با هم خواهند بود؟». فرمود: «مگر آن که یکی [امامت کند و دیگری] ساکت باشد». (کلینی، همان).

سند این روایت، صحیح است و در آن تردیدی نیست.

کلینی، از علی بن ابراهیم، از پدرش؛ و وی، از محمد بن ابی عمیر، از منصور بن یونس و سعدان بن مسلم، از اسحاق بن عمار، به نقل از امام صادق علیه السلام می گوید:

شنیدم امام فرمود: «زمین، خالی از امام نمی ماند.»^۱ (کلینی، همان) سند این روایت هم صحیح است.

کلینی، از محمد بن یحیی، به نقل از احمد بن محمد، از علی بن حکم، از ربیع بن محمد مسلی، از عبدالله بن سلیمان عامری، از امام صادق علیه السلام روایت

۱. سند و تمامی راویان حدیث، ثقه اند. ابراهیم بن هاشم، پدر علی بن ابراهیم است. علامه، در خلاصه، اخذ به روایت اش را ترجیح داده است. فرزندش علی بن ابراهیم، در تفسیر، بسیار از او روایت کرده است. وی در مقدمه تفسیر، ملتزم به روایت از موثقان است. ابن طاووس، هنگام ذکر روایتی از امالی صدوق - که در سند آن ابراهیم بن هاشم است - می گوید: «تمامی راویان حدیث، ثقه اند.»

وی، نخستین کسی است که حدیث کوفیان را در قم پخش کرد و از او پذیرفتند، به رغم آن که مشهور بود که قمی ها، در پذیرش حدیث، بسیار سخت گیرند. فقیهان ما در اخذ روایت وی تردید نمی کنند. آیت الله خوئی رحمته الله علیه می گوید: «در وثاقت ابراهیم بن هاشم، شک، روا نیست.»

می‌کند که امام فرمود:

«پیوسته، روی زمین، حجت خدا خواهد بود.»^۱ (کلینی، همان)

سند، صحیح است و روایت معتبر، و راویان، موثق.

کلینی، از علی بن ابراهیم، از محمد بن عیسی، از یونس، از ابن مُسکان، از ابو بصیر، به نقل از یکی از آن دو [امام] می‌گوید که فرمود:

«خداوند، زمین را بدون وجود عالم، رها نکرده است.» (کلینی، همان)

سند، صحیح است و روایت، معتبر.

کلینی، از حسین بن محمد، از معلی بن محمد، از وشاء، روایت می‌کند: از

امام رضا علیه السلام پرسیدم:

«آیا زمین، بدون امام می‌ماند؟». فرمود: «نه!» عرض کردم: ما [به

مردم] می‌گوییم: اگر خدای عزوجل، بر بندگان خشم گیرد، زمین باقی

نمی‌ماند». فرمود: «زمین، باقی نخواهد ماند و در این صورت، از بین خواهد

رفت.»^۲ (کلینی، همان: ج ۱، ص ۱۷۹)

سند، صحیح، و روایت، معتبر است.

شریف رضی، از امیر مؤمنان علیه السلام در نهج البلاغه مطلبی را نقل می‌کند که

با بحث ما مرتبط است. امام علیه السلام فرمود: زمین، خالی از حجتی که برای خدا

قیام کند، نمی‌ماند، خواه پیدا و مشهور باشد، خواه ترسان و ناشناس؛ زیرا، نباید

حجت‌ها و نشانه‌های خدا از بین رود. (سید رضی، بی تا: حکمت ۱۴۷)

۱. علی بن حکم را فقیهان ما توثیق کرده‌اند؛ زیرا، در اسناد کتاب تفسیر علی بن ابراهیم قمی است.

۲. سند، معتبر و کامل است. حسین بن محمد اشعری، مورد وثوق شیخ کلینی است. معلی بن محمد، بصری است. در تفسیر قمی گزارش شده که او، ثقة است. وشاء، حسن بن علی بن زیاد است. برقی، درباره‌اش می‌گوید: «در وثاقت‌اش، تردید، روا نیست.»

آن چه گفته شد، نمونه‌ای از روایات بسیاری است که به حدّ تواتر می‌رسد و سند برخی تمام است.

برای کسی که با سخنان اهل بیت علیهم السلام آشنا است، حجّت، اصطلاحی شناخته شده است و این احادیث نیاز به شرح بسیار و دقّت و درنگ ندارد و صراحت دارد که وجود امام، در هر زمانی، ضرورت دارد. برای این روایات، تفسیری جز آن چه شیعه امامیه می‌شناسد و بدان معتقد است، وجود ندارد؛ یعنی، امام هست و حیات دارد و غایب است. اگر این اعتقاد را معتبر ندانیم، تفسیری برای این روایات بسیار و در حدّ تواتر، نخواهیم یافت.

حدیث «امامان دوازده گانه»

بخاری، در کتاب الأحکام از صحیح‌اش، گزارش می‌کند که جابر بن سمره گفت: شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «دوازده امیر خواهد بود.» سپس کلمه‌ای فرمود که نشنیدم. پدرم گفت: پیامبر فرمود: «همگی، از قریش‌اند.»
مسلم، در کتاب الإمارة، باب «الناس تبع لقریش» [= مردم پیرو قریش‌اند]، از صحیح‌اش می‌گوید:

جابر بن سمره گفت: شنیدم پیامبر فرمود: «اگر دوازده مرد بر مردم حکم رانند، پیوسته، کارشان رو به راه خواهد بود.» سپس پیامبر کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. از پدرم پرسیدم: «رسول الله چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش‌اند.» (مسلم، همان: ج ۶، ص ۳)

مسلم، در صحیح، در همان کتاب، همان باب، از جابر بن سمره گزارش می‌کند که شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«با دوازده خلیفه، اسلام، پیوسته، عزت‌مند خواهد ماند.» سپس کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم: «چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش‌اند.»

(مسلم، همان)

مسلم، در کتاب الإِمَارَة، باب «الناس تبع...» از صحیح‌اش، از جابر بن سمره نقل می‌کند: همراه پدرم، بر پیامبر وارد شدم و شنیدم که فرمود: «کار امت، رو به راه نخواهد شد، مگر دوازده خلیفه میان شان باشند». سپس سخنی فرمود که نشنیدم و به پدرم گفتم: «چه فرمود؟». گفت: «همگی، از قریش‌اند.» (مسلم، همان).

ترمذی، در کتاب الفتن، باب «ما جاء فی الخلفاء» از سنن‌اش، به نقل از جابر بن سمره می‌گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «پس از من، دوازده امیر خواهد بود.»

راوی، در دنباله آورده است:

«ابو عیسی می‌گوید: این حدیث، صحیح است.» (ترمذی، بی تا؛ ج ۴، ص ۵۰۱).

ابو داوود در سنن، به نقل از جابر بن سمره می‌گوید:

شنیدم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «با دوازده خلیفه، این دین، پیوسته، عزت‌مند خواهد بود.» مردم، تکبیر بر آوردند و فریاد زدند. سپس کلمه‌ای فرمود که نفهمیدم. به پدرم گفتم: «پدرا چه فرمود؟» گفت: «همه، از قریش‌اند.» (ابوداوود، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۴۲۱).

حاکم، در کتاب *معرفه الصحابه* از مستدرک‌اش، به نقل از جابر می‌گوید:

نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودم و شنیدم فرمود:

«با وجود دوازده خلیفه، تکلیف و وضع امت، پیوسته آشکار است.»

احمد بن حنبل، در مسند می‌گوید:

«این حدیث را، جابر، از سی و چهار طریق، روایت می‌کند.» (ابن حنبل،

همان: ج ۵، ص ۸۶-۱۰۸).

ابو عوانه، این حدیث را در مسندش آورده است. (ابوعوانه، ///: ج ۴، ص ۳۹۲).

ابن کثیر، در *البدایة و النهایة* (ج ۶، ص ۲۴۸) و طبرانی در *المعجم الکبیر* (ص ۹۴ و ۹۷) و المناوی در *کنوز الحقائق* (ص ۲۰۸) و سیوطی در *تاریخ الخلفاء* (ص ۶۱) و عسقلانی در *فتح الباری* (ج ۱۳، ص ۱۷۹) و بخاری در *التاریخ الکبیر* (ج ۲، ص ۱۵۸) و خطیب در *تاریخ بغداد* (ج ۱۴، ص ۳۵۳) و العینی در *شرح البخاری* (ج ۲۴، ص ۲۸۱) و حافظ حسکانی در *شواهد التنزیل* (ج ۱، ص ۴۵۵) و قسطلانی در *ارشاد الساری* (ج ۱۰، ص ۳۲۸) و... حدیث مزبور را آورده‌اند.

محدثان امامیه، از طریق‌های بسیار زیاد که به تواتر می‌رسد، سند حدیث را بیان کرده‌اند. در میان آن‌ها، سندهای صحیحی است که قابل تردید نیست. شیخ حرّ عاملی، در جلد دوم از کتاب ارزش‌مند *إثبات الهداء، نهصد و بیست و هفت روایت با مضمونی نزدیک به هم در امامت دوازده امام آورده که در بسیاری، به گونه‌ای صریح و روشن، شمار دوازده‌تن و نام امامان نیز آمده است. برخی از اسناد روایات، صحیح و بی‌اشکال است و بی‌هیچ عیبی، به حد تواتر می‌رسد.*

از جمله آن‌ها، نود و پنج روایت در کافی کلینی،

پنجاه و سه حدیث در عیون الأخبار صدوق،

بیست و دو حدیث در معانی الأخبار صدوق،

نود و دو روایت در کمال الدین صدوق،

بیست و دو روایت در امالی صدوق،

هجده حدیث در الغیبة شیخ ابوجعفر طوسی،

یازده روایت در مصباح المتهدجد طوسی را آورده است.

ما، هیچ وجه معقولی برای تردید در روایتی که محدثان معتبر از نهصد و بیست و هفت طریق روایت کرده‌اند، نمی‌بینم.

چند نکته درباره این حدیث

۱- تردیدی نیست که حدیث «اثنا عشر خلیفه» از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است که شیعه و سنی از طرق بسیار، آن را روایت کرده‌اند. روایت بخاری و مسلم - از اهل سنت - و کلینی و صدوق و شیخ طوسی - از شیعه - ما را از دیگر راویان این حدیث، بی‌نیاز می‌کند.

۲- این احادیث، آشکارا می‌گویند، امامان ذکر شده در روایت، بر حق‌اند و از شمار پیشوایان ستم و بیداد، مانند معاویه، یزید، ولید، متوکل،... نیستند.

۳- شمارشان، دوازده تن است، به تعداد نقیبان بنی اسرائیل. خدای بلند مرتبه می‌فرماید:

«خدا، از بنی اسرائیل عهد گرفت، و دوازده بزرگ، میان آنان برانگیختیم [که پیشوای هر نسلی باشند].» (مائده: ۱۲).

۴- زمانی، بی‌وجود آنان نخواهد بود.

برای تمامی این احادیث، مصداق و تطبیقی جز امامان دوازده گانه - که آخرین آنان، امام دوازدهم، مهدی منتظر علیه السلام است - و نزد شیعه امامیه اثنا عشریه شناخته شده‌اند، سراغ نداریم.

اگر زحمت و مشقتی را که علمایی مانند سیوطی متحمل شده‌اند تا دوازده امیر پس از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم را مرتب کنند، ببینیم، قلب‌مان مطمئن خواهد شد که مقصود رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم جز امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام نیست.

بر توجیهی که سیوطی برای این روایت آورده، محمود ابوریه، حاشیه خوبی زده است:

«خدا بیامرزد آن کسی را که بگوید، سیوطی، [با این توجیه‌اش] مانند کسی است که شبانه برای جمع آوری هیزم برود [که هر خس و خاری را کورمال و با دست زخمی گرد آورد]!». (سیوطی، بی تا: ص ۲۱۲).

آن چه بر شمردیم، چهار دسته روایت بود که از لحاظ سند و دلالت، قابل تردید نیست. اگر این احادیث را به هم ضمیمه کنیم، مصداقی حقیقی و دقیق، جز آن چه شیعه امامیه اثنا عشریه می‌شناسد، ندارد.

آنانی که مسئله غیبت و انتظار را نمی‌پذیرند، نمی‌توانند عقیده و نظر خود را مصداق این احادیث بدانند؛ چرا که در بسیاری زمان‌ها و در مرحله‌های بلندی از تاریخ، زنجیره امامت، بنابر همه مبانی و آراء، جز عقیده امامیه اثنا عشریه، گسسته شده است و حتی اگر تکلفی را که سیوطی برای ترتیب دادن دوازده امام کشیده شده است، بپذیریم، باز دسته نخست و دوم و سوم احادیث، با واقعیت تاریخ اسلامی همخوانی ندارد و مصداقی برای این احادیث پیدا نمی‌کنیم.

اما آنانی که مسئله غیبت و انتظار امام را می‌پذیرند، مانند اسماعیلیه، اینان نیز نمی‌توانند تفسیری درست از این چهار گونه احادیث نشان دهند؛ زیرا، اعتقادشان، مطابقت با دسته چهارم، یعنی روایاتی که صراحت دارد شمار خلفای رسول الله صلی الله علیه و آله پس از ایشان، دوازده امام یا امیر است، ندارد.

پس تطبیق و مصداق این روایات، در تاریخ اسلام، منحصرأ، [عقیده و] گفته شیعه امامیه است، نه مصداق‌های دیگر. این استدلال، معنای «مطابقت و انحصار» است [که در آغاز سخن گفتیم].

برای فهم بهتر این استدلال، به حکمی در باب قضا اشاره می‌کنیم. اگر یک نفر، مبلغی پول در خانه‌ای بیابد که جز چند نفر معدود بدان جا رفت و شد ندارند

و دیگران وارد نمی‌شوند، و یکی از آن اشخاص، مدعی آن مبلغ شد. اگر کسانی که بدین خانه رفت و شد دارند، چنین ادعایی نداشته باشند، حتماً، قاضی، حکم می‌کند که مال را به سبب نبود ادعای دیگری، به مدعی بدهند. برای این حکم بدیهی، نیاز به بیّنه یا سوگند یا دیگر راه‌های اثبات قضایی نیست. اثبات امامت امامان دوازده گانه اهل بیت، تا حدودی، مانند این مثال قضایی بدیهی است. از این رو گفتیم، انطباق این روایات بر امامان دوازده گانه اهل بیت، از جمله دوازدهمین امام غایب و منتظر علیه السلام انطباقی قطعی و ضروری است و نیاز به تلاش علمی بسیار ندارد. برای تشخیص صحیح مصادیق این تعداد، تنها، باید نگاهی پیراسته و پاک داشت و از پیشینه و ته مانده‌های فکری و تعصب‌های کور، خالی بود. خداوند، ما را از آن تعصب کور، در پناه خود نگه دارد.

گزیده سخن

سخن را در این باره خلاصه کرده، می‌گوییم، در برابر ما، دو فرض است: فرض نخست، درستی عقیده شیعه امامیه درباره امامان اثنا عشر، از جمله حضرت مهدی علیه السلام است.

دومین فرض، نادرستی این باور است.

طبیعی است، اگر در پرتو چهار دسته احادیث گذشته که مناقشه در اعتبار آنها، مخالف همه اصول حدیث‌شناختی است، و تکذیب و رد آنها، به معنای انکار رسالت است، به پژوهش و تحقیق درباره این دو فرض پردازیم، به آسانی، تفسیری واقعی و تاریخی از این چهار گونه احادیث خواهیم فهمید و آن، درستی عقیده شیعه است.

او متولد شده است*

□ آیت الله محمد باقر ایروانی

اشاره

درباره ولادت حضرت بقیة الله علیه السلام دو گونه شبهه شده است. برخی گفته‌اند، آن حضرت به دنیا نیامده است و چنین شخصی به دنیا هم نخواهد آمد. از دید اینان، «ظهور منجی» یک ایده محقق ناشدنی است. بعضی دیگر گفته‌اند، آن حضرت، هنوز متولد نشده است و در آینده، به دنیا خواهد آمد.

این نوشتار، به هر دو شبهه، از طریق تواتر احادیث مهدوی و حساب احتمالات، پاسخ داده است.

آنگاه که هستی آفرین گل آدمی بسرشت و فرزندان آدم بر زمین منزل

*. این مقاله در فصلنامه شماره ۵ چاپ شده است.

گزیدند تبار او با گذشت روزگار رو به فزونی نهاد اما در این میان ایزد دادار نیکان و پاکان خود را از بین همین مردمان برگزید تا دستگیر خلقش بوده و آنان رهنمون گر راه هدایت باشند که از میان این نیک مردان گل سرسبد هستی را به عنوان آخرین هدایتگر خود بر مردمان قرار داد که سلسله جنبان راه هدایت تا همیشه روزگار باشد. پس از افول زندگانی پُر از نور آن چراغ هدایت مشعل راه نجات به دست سگان داران کشتی نجات سپرده شد، دوازده ستاره پر فروغ که به نوبت در ظلمات نمایانگر راه نجات و هدایت و سیراب گر تشنگان معرفت بودند، افسوس که شب پرّه‌ها را تاب نورافشانی خورشید نبود و هر از چند گاهی چراغی را خاموش کرده تا دوازدهمین نور روشنگر خدایی به خواست پروردگار در پس ابر نهان شد تا تشنگان را بر او چنان نیاز آفتد که چون ماهی بیرون افتاده از آب برای وصالش بی تاب و بی قرار شوند. و مشتاقانه چشم بر پدیدار شدن او داشته باشند تا به راستی و پاکی او را یاری کرده و گردن طاعت بر او فرو آورند.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

یریدون لیطفؤوا نورالله بأفواهم والله متم نوره و لو کره الکافرون
(صف: ۸)

از زوایا و ابعاد گوناگونی می‌توان به مقوله مهدویت نگریست. مسئله ولادت حضرت مهدی علیه السلام یکی از آن جهات است که در این نوشتار، در صدد اثبات آن و پاسخ به شبهات مطرح شده در این باره هستیم.

انواع شبهه درباره ولادت حضرت علیه السلام

درباره ولادت حضرت مهدی علیه السلام از دو جهت شبهه وارد شده است:

۱- عده‌ای این گونه شبهه کرده‌اند که منجی موعود، پا به عرصه گیتی نگذاشته و به دنیا هم نخواهد آمد و پدیدار شدن یک منجی در آینده و اصلاح عالم به دست او، قابل پذیرش نیست و چنین ایده‌ای محقق نمی‌شود.

۲- عده‌ای، اساس ایده مهدویت را فی الجمله پذیرفته‌اند، ولی بر این عقیده‌اند که امام مهدی علیه السلام هنوز متولد نشده و آن هنگام که مصلحی پدیدار شود تا اساس ظلم به دستانش برچیده شود، ایده موعود، محقق می‌شود.

شبهه یکم - شبهه در اصل مهدی باوری

همه مسلمانان، بر بطلان چنین شبهه‌ای، وحدت نظر دارند و امامیه و غیر امامیه، بر ظهور مردی در آخر الزمان که اصلاح عالم را به ارمغان آورد، متفق هستند.

آیات و مجموعه زیادی از روایات نیز بر این مسئله، تصریح دارند.

آیات

پنج یا شش آیه، در اصل اعتقاد به مهدویت ظهور دارد و نیازی به تفسیر از جانب اهل بیت علیهم السلام نیست.^۱ در این جا، به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

یریدون لیطفؤوا نور الله بأفواههم والله متم نوره؛

می‌خواهند نور خدا را با دهان‌شان خاموش کنند و حال آن که
و خداوند، نور خود [اسلام] را تمام می‌کند.

این بخش از آیه، پیامی از جانب خداوند هستی بخش است که نور خود را
بر سر تا سر این کره خاکی می‌گستراند. مصداق این بشارت، تا حال، واقعیت

۱. ر.ک تفاسیر آیات ذیل: ۱- قصص: ۵؛ ۲- نور: ۵۵؛ ۳- طه: ۱۱۵؛ ۴- لقمان: ۲۰؛ ۵- زخرف: ۲۸؛ ۶- آل عمران: ۸۳؛ ۷- حج: ۴۱؛ ۸- ممتحنه: ۱۳؛ و...

نیافته و از آن جا که امکان ندارد، خداوند خبر خلاف واقع دهد، باید روزی این نوید و بشارت صورت پذیرد. و تحقق آن، تنها، به دست امام مهدی علیه السلام است: بنابراین، این آیه، بدون نیاز به تفسیر روایی، به مطلب تصریح دارد.

«و لقد كتبنا في الزبور من بعد الذكر أن الأرض يرثها عبادي الصالحون»؛

یقیناً، بعد از ذکر، در زبور نوشتیم که بندگان صالح، زمین را به ارث می‌برند.

مراد از ارض، تمام زمین بوده و بندگان صالح، تا حال، وارث همه زمین نشده‌اند. پس بایسته است که این واقعیت، در آینده، تحقق یابد و وقوع این [مشیت] جز به دست مهدی منتظر علیه السلام، محتمل نیست.

این آیات و سایر آیات، بر اصل مهدی باوری دلالت دارند.

گفتنی است که این آیات، بر تولد امام مهدی علیه السلام و پنهان بودن ایشان از دیدگان، دلالتی ندارند، بلکه تنها تصریح دارند که این نوید و بشارت، روزی واقعیت یافته و بندگان صالح، وارث تمام زمین می‌شوند؛ زیرا، این نوید با تولد منجی مصلح در آینده نیز می‌سازد.

روایات

احادیث پر شماری در باره اصل ایده مهدویت و وقوع این ارمغان و امید، موجود است، هر چند بر تولد امام مهدی علیه السلام دلالتی ندارند.

این روایات، مورد پذیرش اهل سنت نیز واقع شده‌اند. آنان، با توجه به این روایات درباره حضرت مهدی موعود علیه السلام و ظهور شخصی در آینده به این نام، کتاب‌ها نوشته‌اند. ما، بیش از سی کتاب از آنان را گرد آورده‌ایم.

اینک، به دو روایت از آن روایات، اشاره می‌کنیم.

۱. پیامبر اکرم فرمودند:

لا تذهب الدنيا حتى يملك العرب رجل من أهل بيتي يواطىء اسمه
اسمى (ابن حنبل، همان: ج ۱، ص ۳۷۷).

۲. پیامبر ﷺ فرمود:

لا تقوم الساعة حتى تملأ الأرض ظلماً و جوراً و عدواناً ثم يخرج من
أهل بيتي من يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً. (متقى

۱. از دیگر روایات سنت نبوی می توان احادیث ذیل را ذکر کرد
- (الف) عن ابى نضرة عن ابى سعيد الخدرى عن رسول الله: يكون بعدى خليفة يحنى المال حنىاً ولا يعده عدلاً. (مسند احمد: ج ۳، ص ۴۸)
- (ب) عن ابى نضرة عن ابى سعيد الخدرى، قال: قال رسول الله: المهدي منى اجلى الجبهة أقنى الأنف، يملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً و يملك سبع سنين. (مسند ابى داوود: ج ۴، ص ۱۵۲)
- (ج) عن ابى الصديق الناجى عن ابى سعيد الخدرى أن رسول الله قال: يخرج فى آخر أمتى المهدي يسقيه الله الغيث و تخرج الارض نباتها، و يعطى المال صحاحاً، و تكثر الحاشية و تعظم الأمة، و يعيش سبعاً أو ثمانياً يعنى حججاً. (المستدرک على الصحيحين، ج ۴، ص ۵۵۷)
- (د) عن ابى سعيد الخدرى عن رسول الله: لتملأن الارض ظلماً و عدواناً ثم ليخرجن رجلاً من اهل بيتي يملأها قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و عدواناً. (ينابيع المودة: ص ۴۳۱)
- (هـ) عن ابى سعيد الخدرى عن رسول الله: فيجىء اليه الرجل فيقول: يا مهدي أعطني. قال: فيحشى له فى ثوبه ما استطاع أن يحمله: (منتخب الآثار، ص ۳۱۱، عن مصابيح السنة).
- (و) عن ابى سعيد عن رسول الله: منا الذى يصلى عيسى بن مريم خلفه. (الامام المهدي من الولادة الى الظهور، ص ۱۲۱).

همچنین ر.ک

- تحفة الأحوذى: ج ۶، ص ۴۸۴، باب ۴۴، ما جاء فى المهدي.
- عون المعبود فى شرح سنن ابى داوود: جزء ۱۱، ص ۳۶۱، ح ۴۲۵۹ الى ۴۲۶۵.
- الفتاوى الحديثة: ص ۳۷، مطلب فى ذكر الهدى و بعض علامات الساعة.
- كنز العمال فى سنن الأقوال والأفعال: ج ۱۴، ص ۳۸۹، ح ۳۸۶۵۱ الى ۳۸۷۰۹.
- المصنف فى الأحاديث والآثار: ج ۱۵، ص ۱۹۶، ح ۱۹۴۸۴ به بعد.
- سنن ابن ماجه: ج ۲، ص ۲۹، باب خروج المهدي، ح ۴۰۸۲ الى ۴۰۸۸.
- سنن ابى داوود: ج ۴، ص ۳۷، ح ۴۲۷۹ كتاب المهدي تا ۴۲۸۵.
- سنن الترمذى: ج ۴، ص ۴۳، باب ما جاء فى المهدي، ح ۲۲۳۰ - ۲۲۳۲.
- المعجم الكبير: ج ۱۰، ص ۵۵، ح ۱۰۲۱۳ - ۱۰۲۳۰.

هندی، ۱۴۰۹، ج ۱۴، ص ۳۸۹.

از جمله مهدی باوران غیر شیعی، می‌توان از ابن تیمیّه و ابن حجر و عبدالعزیز بن باز نام برد. بن باز (مفتی اعظم عربستان)، در مجله الجامعة یادآور می‌شود که اعتقاد به امام مهدی علیه السلام و روایات آن، صحیح بوده و شایسته نیست چنین اندیشه‌ای انکار شود.

شبهه دوم: تردید در ولادت

ممکن است کسی بگوید: «ما، اصل اعتقاد به امام مهدی علیه السلام و پدیدار شدن موعودی در آینده را می‌پذیریم ولی لازم نیست این موعود، همان امام مهدی علیه السلام باشد که تولد یافته و از دیدگان پنهان است. چه بسا، آن مهدی منتظر، در آینده، پا به گیتی گذاشته و غیبتی در کار نباشد. پس وقوع ولادت حضرت، چه گونه ثابت می‌شود؟».

هدف از این نوشتار، اثبات ولادت حضرت است. برای اثبات آن، تلاش می‌شود که ولادت امام مهدی علیه السلام از طریق تواتر و حساب احتمالات ثابت شود.

چهار قضیه مهم

به عنوان مقدمه، ابتدا، چهار قضیه مهم را تبیین می‌کنیم.

قضیه یکم

برای اثبات هر مسئله‌ای، دو راه وجود دارد: ۱- تواتر؛ ۲- حساب احتمالات.

تواتر

تواتر، بدین معنا است که انبوه زیادی از راویان، از یک مسئله خبر دهند، به گونه‌ای که احتمال اجتماع و تبانی آنها بر کذب، محال باشد. اگر دویست یا سیصد تن که در مواقع و مواضع مختلفی به سر می‌برند، روایتی نقل کنند، وقوع توافق آنان بر کذب، ممکن نیست. چنین خبری را خبر متواتر می‌گویند.

حساب احتمالات

اگر یک یا چند نفر، خبری را حکایت کنند، این خبر، متواتر نیست، ولی اگر به انحاء مختلف، شواهدی به آن ضمیمه شود، بر طبق حساب احتمالات، به سبب آن قرائن، قطع حاصل می‌شود.

به عنوان مثال، شخصی، به بیماری صعب‌العلاجی دچار شده است و فردی به ما پیام می‌رساند که «ایشان، شفا یافته است». با این خبر، تا سی درصد، احتمال بهبود مریض حاصل می‌شود، ولی اگر شواهد و قرائنی به آن ضمیمه شود، ارزش احتمال، از سی درصد به چهل یا پنجاه درصد یا... می‌رسد. این قرینه، می‌تواند این باشد که مثلاً او، دیگر از دوا استفاده نمی‌کند و یا این که شاد و خندان است و...

این خبر، در حقیقت، خبر متواتر نیست، ولی به سبب حساب احتمال و ضمیمه کردن قرائن، ارزش احتمال، قوت گرفته و یقین حاصل می‌شود.

قضیه دوم - وثاقت و عدالت راوی

در خبر متواتر، عادل بودن و وثاقت راوی، ضروری نیست. حال اگر یک یا چند نفر حکایتی نقل کنند، حجیت این خبر، مشروط به عدالت راوی است، ولی اگر صد یا دویست یا سیصد تن، قضیه‌ای را حکایت کنند، لازم نیست که

راویان عادل باشند؛ زیرا، خبر متواتر، به دلیل کثرت راویان، افاده یقین کرده است و بعد از حصول قطع، هدف و مقصودی دیگر باقی نمی ماند. ما، عدالت را برای به دست آوردن یقین می خواهیم، وقتی یقین حاصل شد، شرط عدالت لزومی ندارد.

با عنایت به این مطالب، تردید و ابهام آفرینی در روایات دلالت کننده بر ولادت امام مهدی علیه السلام و مسائل مرتبط با حضرت، شایسته نیست و نمی توان گفت: «سند این روایت، ضعیف است» و یا «راویان، مجهول هستند» و یا... آری، اگر تعداد روایات، محدود بود، این خدشه ها وارد است، اما از آن جا که احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام متواتر و مستفیض است، نباید در آنها مناقشه کرد.

قضیه سوم - قدر مشترک این احادیث

ممکن است مجموعه ای از روایات، در خصوصیات و تفصیلات، با هم متفاوت باشند، ولی از یک زاویه، مدلول همه آنها یکی باشد. مثلاً افراد بی شماری، از بهبود مریضی خبر می دهند، ولی یکی از آنان از شفای مریض در ساعت یک، و دیگری از بهبود او در ساعت دو، و سومی از بهبود مریض در ساعت سه خبر می دهد.

اگر چه خبر این راویان، در جزئیات یکی نیستند، ولی همه، از جهت بهبود مریض، متحد هستند که در این صورت، شفای مریض، برای ما ثابت می شود؛ زیرا، هر یک از این خبرها، در حقیقت، دو خبر هستند: خبر نخست، شفای مریض است و خبر دوم، زمان شفای او است. خوب می نگریم، می فهمیم که همه آنان در شفا یافتن فلان فرد، متفق هستند، هر چند در زمان آن اختلاف دارند.

اگر روایات پر شماری، از یک زاویه، بر جریان معینی، اتفاق داشته باشند، نسبت به آن مسئله، یقین حاصل می‌شود، هر چند این اخبار، در سایر تفصیل و خصوصیات، با هم تمایز داشته باشند. پس شایسته نیست در احادیث میلاد امام مهدی علیه السلام مناقشه کرد و گفت: «این روایات، در تفصیل، با هم اختلاف دارند. در این احادیث، گاه، مادر امام مهدی علیه السلام «نرجس» و گاه «سوسن» نامیده شده، و یک بار خبر از تولد یافتن حضرت علیه السلام در این شب و بار دیگر از به دنیا آمدن امام علیه السلام در شب دیگر حکایت کرده‌اند و یک روایت نقل می‌کند که امام علیه السلام در فلان سال به دنیا آمده و روایت دوم، خبر از متولد شدن حضرت علیه السلام در سالی دیگر می‌دهد. پس با توجه به اختلاف‌ها، شایسته نیست به آن‌ها تمسک شود؛ زیرا، متواتر و مورد پذیرش نبوده و در اثبات تواتر و تحصیل علم به ولادت حضرت، سودی نمی‌رسانند.»؛ زیرا، این روایات، از جهت تصریح به ولادت امام علیه السلام با هم مشترک‌اند و تفاوت آن‌ها در سایر شاخصه‌ها و ویژگی‌ها است.

قضیه چهارم - اجتهاد در مقابل نص

شایسته نیست کسی در مقابل نص، اجتهاد شخصی کند. پس اگر متن روایتی، دلالت صریح بر چیزی داشته باشد و از حیث سند هم تام باشد، نباید کسی در آن مسئله، اجتهاد شخصی کند.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

«وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ».

کاملاً روشن است که این آیه، طلب اقامه نماز و پرداخت زکات را می‌کند، حال اگر کسی بگوید: «این آیه اقامه نماز را طلب نمی‌کند و...» سخنی

بر خلاف نصّ صریح رانده است و او، چنین حقّی را ندارد.

بله، در این که آیا این درخواست، درخواستی وجوبی است یا امری استحبابی می‌تواند اجتهاد کند؛ زیرا، وجوب و استحباب، در این آیه، ظاهر و نصّ نیست.

احادیث امام مهدی علیه السلام، نیز این چنین است و اجتهاد شخصی بر نمی‌دارد؛ زیرا، دلالت این روایات، واضح و صریح‌اند و از حیث سند هم متواتر. زمانی می‌توان اجتهاد کرد که دلالت روایت، صریح نباشد و سند آن، اشکال داشته باشد.

اینک، پسر از بیان این چهار قضیه، به مسئله ولادت حضرت علیه السلام می‌پردازیم و عواملی را که برای ما در این باره یقین می‌آورد، بیان می‌کنیم.

عامل نخست (احادیث عمومی)

عامل نخست، احادیث پرشماری است که از مسلمات بین امامیه و غیر امامیه شمرده می‌شود. در این احادیث، هر چند نام حضرت نیامده است، اما دلالت بر ولادت حضرت دارند.

در این زمینه، سه حدیث نقل می‌کنیم:

الف) حدیث ثقلین

این روایت، میان امامیه و برادران اهل سنت، متواتر است و سند آن، قابل خدشه نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این حدیث شریف را در مواقف و مواطن متعدّدی، از جمله حجة الوداع، بازگو کرده است. اختلافاتی که در بعضی الفاظ حدیث دیده می‌شود، برگرفته از گوناگونی مواقف صدور حدیث است.

حدیث ثقلین، چنین است:

إني تارك فيكم الثقلين: كتاب الله و عترتي أهل بيتي. أحدهما أكبر من الآخر. و لن يفترقا حتى يردا على الحوض؛ (حاكم نیشابوری، همان: ج ۳، ص ۱۰۹).

من، در میان شما، دو چیز گران بها به جای می‌گذارم: کتاب خدا و عترتم، اهل بیت‌ام. یکی از آن دو، از دیگری بزرگ‌تر است. این دو، از هم جدا نمی‌شوند تا زمانی که در حوض، بر من وارد شوند.

جمله «لن يفترقا حتى يردا على الحوض» بر استمرار همراهی اهل بیت عليهم السلام با قرآن کریم دلالت دارد و این پیوستگی در همراهی، جز با فرض تولد یافتن حضرت عليه السلام و پنهان بودن ایشان از دیدگان، امکان ندارد؛ زیرا، اگر حضرت عليه السلام، در آینده تولد یابد، می‌باید در این زمان، قرآن، از اهل بیت عليهم السلام جدا باشد. و حال آن که پیامبر صلى الله عليه وآله وسلم فرموده است، این دو از هم جدانشدنی هستند.

دلالت این حدیث بر ولادت امام مهدی عليه السلام روشن است. این حدیث، از آغاز، در شأن امام مهدی عليه السلام وارد نشده و برای موضوع دیگری آمده است، ولی التزاماً، ولادت امام مهدی عليه السلام از آن استفاده می‌شود.

اشکال: امام مهدی عليه السلام هنوز متولد نشده و آن هنگام که رجعت فرا رسد و امام عسکری عليه السلام بار دیگر پا به این جهان گذارد موعود تولد می‌یابد.

بنابراین بین صدق حدیث و عدم ولادت امام عليه السلام سازگاری ایجاد می‌شود، جواب: لازمه این سخن، جدایی بین اهل بیت و قرآن در زمان قبل از رجعت است زیرا در این هنگام امام مهدی عليه السلام و اهل بیت واقعیت خارجی نداشته و قرآن از آنها جدا می‌باشد.

ب) حدیث «دوازده خلیفه»

این حدیث، از مسلمات میان امامیه و اهل سنت است.
از اهل سنت، بخاری و مسلم، و از امامیه، شیخ صدوق در *کمال الدین* این
خبر را حکایت کرده‌اند.

در این حدیث جابر بن سمره نقل می‌کند:

با پدرم، به محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسیدیم و شنیدم که
می‌فرمایند: «إِنَّ هَذَا لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمْضِيَ فِيهِمْ إِثْنَا عَشَرَ
خَلِيفَةً». سپس پیامبر، آهسته سخن گفت. به پدرم گفتم: «پیامبر
چه فرمود؟»

پدرم گفت: «ایشان می‌فرمایند، همه آنان، از قریش هستند». (شیخ صدوق،
۱۳۹۵: ص ۲۷۲).

برخی تلاش کردند تا این حدیث را بر خلفای راشد و دو یا سه نفر از بنی
امیه و دو یا سه نفر از بنی عباس منطبق کنند. چنین تطبیقی، پذیرفته نیست. و
تنها مصداق مورد پذیرش خبر غیبی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ائمه اثنی
عشر علیهم السلام می‌باشند.

این حدیث، بر ولادت امام مهدی علیه السلام دلالت التزامی دارد؛ زیرا، اگر فرض
کنیم از حضرت عسکری علیه السلام فرزندی به نام مهدی علیه السلام متولد نشده باشد،
خلفای حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم، یازده تن خواهند بود و این، یعنی، نادرست
گویی از سوی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که امری محال است.

پس باید وقوع ولادت امام علیه السلام را پذیرفت و در غیر این صورت، این
حدیث، مطابقت خارجی ندارد.

ج) حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه...»
این حدیث هم میان امامیه و اهل سنت، از مسلمات است و همه، آن را
روایت کرده‌اند. متن حدیث این چنین است:
«مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً؛ (کلینی، همان: ج ۱،
ص ۳۷۷).

کسی که بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، با مرگ جاهلیت مرده
است.»

اگر امام مهدی علیه السلام هنوز به دنیا نیامده باشد، پس ما، معرفتی از امام زمان
مان نداریم و گرفتار مرگ جاهلی شده‌ایم؛ زیرا، بنابراین حدیث، در هر زمان،
امامی وجود دارد و لازم است معرفت به او وجود داشته باشد و در صورت
متولد نشدن امام مهدی علیه السلام چنین شناختی حاصل نمی‌شود.

عامل دوم - اخبار خاص

پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و امامان معصوم عليهم السلام از تولد فرزندی برای امام حسن
عسکری علیه السلام خبر می‌دهند که بعد از به دنیا آمدن، از دیدگان پنهان می‌شود و
زمین را پر از قسط و عدل خواهد کرد و ایمان به ایشان، برای هر مؤمنی
ضروری است.

شیخ صدوق، در کمال الدین، این احادیث را در ابواب زیر، تنظیم کرده
است:

۱- اخبار پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سلم از حضرت مهدی عجل الله فرجه (۴۵ حدیث)؛

۲- اخبار امام علی علیه السلام از امام مهدی عجل الله فرجه؛

۳- اخبار حضرت زهرا علیها السلام از امام مهدی عجل الله فرجه (۴ حدیث)؛

- ۴- اخبار امام حسن علیه السلام از امام مهدی علیه السلام (۲ حدیث)؛
- ۵- اخبار امام حسین علیه السلام از امام مهدی علیه السلام (۵ حدیث)؛
- ۶- اخبار امام سجاد علیه السلام از امام مهدی علیه السلام (۹ حدیث)؛
- ۷- اخبار امام باقر علیه السلام از امام مهدی علیه السلام (۱۷ حدیث)؛
- ۸- اخبار امام صادق علیه السلام از امام مهدی علیه السلام (۵۷ حدیث)؛

مجموع روایات موجود در کافی و الغیبه و کمال الدین و دیگر کتب، بیش از هزار حدیث است.

به عنوان نمونه، یک حدیث از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و دو حدیث از امام صادق علیه السلام نقل می‌کنیم.

۱. ابن عباس، روایت می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: «آگاه باش که خداوند تبارک و تعالی، من و امامان معصوم علیهم السلام را حجت بر بندگانش قرار داده است. از صلب حسین، امامانی قرار داده است که امر مرا به پا می‌دارند و وصیت و سفارش مرا محافظت می‌کنند. امام نهم از آنان، قائم اهل بیت من و مهدی امت من است. او، در شمائل و افعال و اقوال، شبیه‌ترین مردم به من است. وی، بعد از یک غیبت طولانی ظهور می‌کند...» (شیخ صدوق، همان: ص ۲۵۷).

به این مضمون یا قریب به آن، احادیث زیادی وجود دارد که در بعضی از آنها، نام ائمه علیهم السلام هم آمده است.

۲. محمد بن مسلم، به سند صحیح، از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که امام علیه السلام فرمودند:

ان بلغکم عن صاحبکم غیبةً فلا تنکروها؛ (کلینی، همان: ج ۱، ص ۳۴۰)

اگر از صاحب تان، غیبتی به شما رسید، آن را انکار نکنید.»

۳. زراره می گوید، شنیدم که امام صادق علیه السلام فرمود:
«إِنَّ لِلْقَائِمِ غَيْبَةً قَبْلَ أَنْ يَقُومَ - يَا زَرَّارَةَ! - وَهُوَ الْمُنْتَظَرُ. وَهُوَ الَّذِي يَشْكُ
فِي وِلَادَتِهِ (شیخ صدوق، همان: ص ۳۴۲).

قائم علیه السلام قبل از آن که قیام کند، غیبی خواهد داشت، ای زراره! او، همان
«منتظر» است. او، کسی است که در ولادت اش، شک و تردید می شود.»
در این روایت امام صادق علیه السلام از شبهه در ولادت امام مهدی علیه السلام خبر داده
است.

جعفر، عموی امام مهدی علیه السلام نخستین کسی بود که به سبب عدم اطلاع بر
تولد حضرت، در ولادت امام مهدی علیه السلام تردید آفرینی کرد. به سبب موقعیتهای
سختی که در آن هنگام مسئله امامت را احاطه کرده بود، از انتشار خبر
ولادت حضرت، به شدت ممانعت می شد، به نحوی که امامان معصوم علیهم السلام
حتی تصریح به نام امام مهدی علیه السلام را هم اجازه ندادند. بنابراین، جعفر، مطلع
نبود که امام حسن عسکری علیه السلام، فرزندی به نام مهدی علیه السلام دارد و به خاطر
همین، آن واقعه پیش آمد و جعفر، ولادت حضرت را منکر شد.

ابن حزم نیز در کتاب الفصل فی الملل والاهواء والنحل در مسئله ولادت
حضرت، ابهام آفرینی کرده و گفته است:

«جماعتی از شیعه، بر این عقیده اند که تا سال دویست و شصت هجری
قمری - یعنی همان سال وفات امام حسن عسکری علیه السلام - مهدی علیه السلام، به دنیا
نیامده است.»^۱

محمد اسعاف النشاشیبی می گوید: «امام حسن عسکری علیه السلام، فرزند پسر یا

۱. ابن حزم می گوید: البته به نظر ما هرگز امام مهدی خلق نشده است.

دختری به جای نگذاشت.» (نشاشیبی، بی تا: ص ۳۴۸)

امام صادق علیه السلام به زراره می فرماید:

«و او همان منتظر و کسی است که در ولادت او شک می شود، بعضی می گویند پدرش بدون جانشین فوت کرده و بعضی می گویند او دو سال قبل از وفات پدر متولد شده است»

در ادامه امام علیه السلام می فرماید:

«ای زراره! اگر آن زمان را درک کردی، این دعا را بخوان»:

«اللهم! عرفنی نفسک، فإنک إن لم تعرفنی نفسک لم أعرف نبیک.

اللهم! عرفنی رسولک، فإنک إن لم تعرفنی رسولک لم أعرف حجّک.

اللهم! عرفنی حجّک، فإنک إن لم تعرفنی حجّک، ضللت عن دینی» (شیخ

صدوق، همان: ص ۳۴۲).

ادعیه معروفه نبایستی فراموش شوند و از سوی ائمه علیهم السلام به آنها توصیه زیادی شده است:

«اللهم کن لولیک الحجة بن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه

الساعة و فی کلّ ساعة ولیّاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دليلاً و عیناً حتی تسکنه

ارضک طوعاً و تمتعه فیها طویلاً» (کلینی، همان: ج ۴، ص ۱۶۲).

امامان معصومین علیهم السلام در این دعا به شیعیان می آموزند که نام مبارک

حضرت علیه السلام را مخفی نگاه دارند و تعبیر به حجت از سوی ائمه علیهم السلام بیانگر

نهایت حالت کتمان می باشد و حتی در دعای فوق به جای الحجة «فلان بن

فلان» هم آمده است.

مرحوم کلینی در کافی و شیخ طوسی در الغیبة و دیگران، بیش از صدها

حدیث در این زمینه نقل کرده‌اند. این روایات، با توجه به کثرت شان، متواتر بوده و قابل خدشه نیستند و اجتهاد در آنها اجتهاد در مقابل نصر است.

عامل سوم - دیدن آن حضرت

مجموعه‌ای از روایات، از دیدن امام زمان علیه السلام از سوی جمعی از شیعیان خبر می‌دهند.

علی رغم این که امامان معصوم علیهم السلام تأکید و توصیه زیادی داشتند تا نام و خبر ولادت امام مهدی علیه السلام پنهان باشد و منتشر نشود، ولی دستگاه حاکم، از خلال سنت نبوی و اخبار اهل بیت علیهم السلام دریافته بودند که برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی خواهد بود که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند و حکومت‌های ظالم، به دستان مبارک‌اش نابود می‌شوند.

بنابراین، همان گونه که فرعون بر تولد حضرت موسی علیه السلام آگاه بوده و مراقب زنان و قابله‌ها بود، بنی عباس هم در زمان معتمد عباسی کاملاً بر اوضاع محافظت و نظارت داشت، ولی همان گونه که حضرت موسی علیه السلام متولد شد، حضرت مهدی علیه السلام نیز دور از چشمان جاسوسان بنی عباس، به دنیا آمد و گروهی از شیعیان خالص، توفیق پیدا کردند، در کودکی آن حضرت را ببینند.

ابوالقاسم جعفری داود بن قاسم از امام هادی علیه السلام نقل می‌کند:

يقول: «الخلف من بعدی الحسن ابني، فكيف لكم بالخلف من بعد الخلف فقلت:

و لِمَ جعلني الله فداك؟ قال انكم لاترون شخصه ولا يحل لكم ذكره باسمه» فقلت:

فكيف نذكره؟ قال: «قولوا الحجة من آل محمد عليهم السلام» (شیخ صدوق، همان: ص ۳۸۱)

جانشین من پس از من فرزندانم حسن است شما چگونه باشید در جانشین

بعد از آن جانشین؟ عرض کردم. قربانت کردم چرا؟ فرمود: شخص او را نبینید

و بردن نام او برای شما روا نباشد، عرض کردم: پس چگونه او را ذکر کنیم؟
فرمود: بگویید حجت از آل محمد علیهم السلام

به هر حال علی رغم اینکه ائمه علیهم السلام تلاش نمودند که خبر ولادت حضرت منتشر نشده و مخفی بماند ولی جماعتی از شیعه موفق به زیارت حضرت مهدی علیه السلام شدند.

شیخ کلینی، از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی، از عبدالله بن جعفر حمیری، روایت کرده است که او گفت:

من و شیخ ابو عمرو [عمرو بن عثمان بن سعید عمری السمان] نزد احمد بن اسحاق [احمد بن اسحاق قمی اشعری] بودیم. احمد بن اسحاق، با چشم به من اشاره کرد که از «جانشین» سؤال کنم. به او گفتم: «ای ابا عمرو! من می خواهم از تو راجع به چیزی بپرسم. البته، نسبت به آن چه که درباره آن از تو سؤال می کنم، شک ندارم، عقیده من، این است که زمین، از حجت خالی نیست... ولی دوست دارم یقینام زیاد شود. ابراهیم علیه السلام از خداوند خواست که به او نشان دهد چه گونه مردگان را زنده می کند. خداوند فرمود: آیا ایمان نداری؟ ابراهیم عرض کرد: می خواهم قلبام مطمئن شود. احمد بن اسحاق، از امام هادی علیه السلام به من خبر داد و گفت: از امام، پرسیدم: با چه کسی نشست و برخاست کنم و از چه کسی مطلب اخذ کنم و قول چه کسی را قبول کنم؟ امام علیه السلام فرمود: «عمری، ثقه است. هر چه از طرف من به تو رسانید، مطمئناً از من رسانده است. و هر چه از طرف من به تو گفت، مطمئناً از جانب من می گوید. پس به حرف او گوش فراده و از او اطاعت کن؛ زیرا، او، ثقه و مورد اعتماد است.»

ابوعلی به من خبر داد که از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم، امام علیه السلام

فرمود: «عمری و پسرش، ثقه هستند. پس هر چه از جانب من به تو رساندند، مطمئناً از من رسانده‌اند و هر چه به تو می‌گویند، مطمئناً، از طرف من می‌گویند. حرف آن دو را گوش کن و از آن دو اطاعت کن؛ زیرا، این دو، مورد اعتماد هستند.»

این، سخن دو امام در حق شما بود.»

عبدالله بن جعفر گفت، ابو عمرو، سجده کرد و گریست. سپس گفت: «حاجت خود را بخواه.» به او گفتم: «آیا جانشین بعد از امام حسن عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟» گفت: «بله...»

به او گفتم: «یک سؤال باقی ماند.» به من گفت: «بیا جلو.» گفتم: «اسم او چیست؟» گفت: «بر شما حرام است که از آن سؤال کنید. این را از جانب خود نمی‌گویم. و من، حق ندارم چیزی را حرام یا حلال کنم، بلکه این را از امام حسن عسکری می‌گویم. گمان حاکم و سلطان، این بود که ابا محمد وفات کرده و فرزندی به جا نگذاشته و میراث او هم تقسیم شده است. از خدا بترسید و از این کار خود داری کنید.»

دلالت این حدیث، صریح بوده و قابل اجتهاد شخصی نیست. اصولیان، در مسئله حجیت خبر ثقه، به آن استدلال کرده‌اند و شهید صدر قدس سره هم یاد آور می‌شود که: این روایت، به تنهایی، افاده یقین می‌کند.^۱

در این جا اشکال شده است که «این روایت، خبر واحد است. چه گونه می‌توان به آن بر حجیت خبر واحد استدلال کرد؟ این گونه استدلال کردن، دور است.» شهید صدر گفته است، این روایت، افاده یقین می‌کند؛ زیرا، هر زمانی که

۱. البته شهید صدر آن روایت را به مناسبت حجیت خبر ثقه ذکر می‌کند نه به مناسبت امام مهدی.

شیخ کلینی، خبری را نقل کند و بگوید: «أخبرنی»، در خبرش تردیدی نیست. مرحوم کلینی، این خبر را از محمد بن عبدالله و محمد بن یحیی عطار که هر دو از بزرگان شیعه هستند و احتمال کذب ایشان نمی‌رود نقل کرده است. عبدالله بن جعفر حمیری هم از بزرگان است.^۱

حکیمه، دخت گران مایه امام جواد علیه السلام هم داستان مشهوری را نقل می‌کند که به بخشهایی از آن، اشاره می‌شود:

حسن به علی، کسی را به نزد من فرستاد و فرمود: «عمه جان! امشب که نیمه شعبان است، در منزل ما افطار کن؛ زیرا، خداوند تبارک و تعالی، امشب، تو را با ولیّ و حجّت خود بر خلقاش و جانشین بعد از من، مسرور می‌کند». حکیمه گفت: «به خاطر آن، بسیار مسرور شده و فوراً لباس پوشیده و در همان ساعت از منزل خارج شده تا به محضر ابی محمد شرفیاب شدم. او، در صحن خانه‌اش نشسته بود و کنیزان‌اش گرداگرد او بودند. گفتم: «فدایت شوم‌ای آقا! جانشین تو از چه کسی متولد می‌شود؟». امام علیه السلام فرمود: «از سوسن».^۲

حکیمه گفت:

«وقتی نماز مغرب و عشاء را خواندم، سفره را آوردند و من و سوسن، افطار کردیم. با سوسن، در یک اتاق خوابیدیم. خواب کوتاهی رفتم و بیدار شدم. و پیوسته، در فکر آن چیزی بودم که ابو محمد از امر ولیّ الله به من وعده داده بود.

۱. عبدالله بن جعفر حمیری مستقیماً از سفیر اول نقل می‌کند که سفیر اول فرمود: من با چشمان خود حضرت را دیدم.

۲. مؤلف: نام مادر حضرت در بعضی روایات سوسن آمده و در بعضی دیگر نرجس ولی شایسته نیست کسی به این اختلافاتی که در روایات آمده تمسک کرده و بگوید این روایات به سبب متفاوت بودن محتوای آنها قابل پذیرش نیستند.

قبل از زمانی که هر شب برای نماز شب بیدار می‌شدم، بیدار شدم و نماز شب را خواندم. تا به نماز وتر رسیدم، سوسن، ترسان از جا پرید و ایستاد و ترسان خارج شد. وضو گرفت و برگشت و نماز شب را خواند تا به نماز وتر رسید، به دلم الهام شد که فجر نزدیک است. بلند شدم تا نگاه کنم دیدم فجر اول طلوع کرده است.

در دلم، نسبت به وعده ابی محمد علیه السلام شک و تردید افتاد. امام، از حجره‌اش به من ندا داد که: «شک نکن که در همین ساعت، تو، به مطلب می‌رسی.»
حکیمه گفت:

«از ابی محمد علیه السلام به سبب آن چه در قلبام خطور کرد، خجل شده و شرم کردم. خواستم برگردم که ناگهان سوسن، نماز را قطع کرده و ترسان خارج شد. نزد او رفتم. به او گفتم: «پدر و مادرم فدایت باد! آیا چیزی درک می‌کنی؟». گفت: «بله». گفتم: «این شاء الله، ترسی برای تو نیست.» بالشی برداشتم و در وسط خانه گذاشتم. و او را به گونه‌ای که آماده زایش باشد، بر روی آن نشاندم. او را فشار دادم، به گونه‌ای که ناله شدیدی کرد. تشهد گفتم، در این حال، ولی خدا را دیدم که سجده کنان بر روی زمین است» (شیخ طوسی، بی تا: ص ۲۳۴).

شیخ طوسی، حدیثی نقل کرده، می‌گوید:

چهل مرد از شیعیان دارای وجاهت، در خانه امام حسن عسکری علیه السلام جمع شدند تا از حجّت بعد از امام حسن عسکری سؤال کنند. عثمان بن سعید عمری قیام کرد، گفت: «ای پسر رسول خدا! می‌خواهم از شما راجع به چیزی سؤال کنم که شما نسبت به آن، از من عالم‌تر هستی.» امام به او فرمود: «ای عثمان! بنشین.»

عثمان، ناراحت شد و خواست که خارج شود. امام فرمود: «هیچ کس خارج نشود». پس هیچ کس از ما خارج نشد. پس از لحظاتی، امام عسکری علیه السلام عثمان را صدا کرد. عثمان، روی زانو ایستاد. امام فرمود: «آیا شما را خبر دهم که برای چه آمده‌اید؟». گفتند: «ای پسر رسول خدا! بله». امام فرمود: «آمده‌اید تا از حجت بعد از من سؤال کنید؟». گفتند: «آری». در این حال، پسری که مثل قرص ماه بوده و شبیه‌ترین مردم به ابی محمد علیه السلام بود، وارد شد. امام حسن عسکری فرمود: «این پسر، پس از من، امام شما، و جانشین من بر شما است. از او اطاعت کنید و بعد از من متفرق نشوید که در دین‌تان هلاک می‌شوید. آگاه باشید که بعد از این روز، شما، او را نمی‌بینید تا عمر او تمام شود. هر چه عثمان می‌گوید، قبول کنید و در امورتان به او مراجعه کنید. سخن او را بپذیرید که او، جانشین امام شما است و امر به دست او است.»^۱

۱. اسامی ذیل از جمله کسانی هستند که به زیارت حضرت نائل آمده‌اند:

- ۱- ابراهیم بن مهزیار: سفینه البحار، ج ۲، ص ۷۰۴؛
- ۲- ابن أخت ابی بکر العصار الصوفی: منتخب الاثر، ص ۳۸۱؛
- ۳- ابوجعفر الأحول الهمدانی: منتخب الاثر، ص ۳۷۹؛
- ۴- ابوالحسن الحسینی: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۵- ابوالحسن العمری: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۶- ابوالحسن بن کثیر النوبختی: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۷- ابوالقاسم الروحی: تبصرة الولی، ص ۲۰؛
- ۸- ابوالهیثم الأنباری: منتخب الاثر، ص ۲۷۹؛
- ۹- احمد بن ابراهیم بن مخلد: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۱۰- احمد بن ابی روح: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۱۱- احمد الدینوری: تبصرة الولی، ص ۲۳۰؛
- ۱۲- احمد بن سور: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۱۳- ابوالطیب احمد بن محمد بن بطه: منتخب الاثر، ص ۳۸۱؛
- ۱۴- احمد بن محمد السراج الدینوری: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۱۵- جاریه ابی علی الخیزرانی: تبصرة الولی، ص ۷؛

عامل چهارم - روشن بودن ولادت حضرت نزد شیعه

اعتقاد به ولادت حضرت امام مهدی علیه السلام نزد آحاد شیعیان، روشن و بدیهی

- ۱۶- الحسن بن الحسين الاسباب ابادی: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۱۷- الحسن بن جعفر القزوينی: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۱۸- راشد الأسد ابادی: سفينة البحار، ج ۲، ص ۷۰۴؛
- ۱۹- ابوالحسن خضر بن محمد: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۲۰- الحسن بن عبدالله التميمی الزیدی: تبصرة الولی، ص ۲۴؛
- ۲۱- الحسين بن حمران: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۲۲- عبد احمد بن الحسن المادرائی: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۲۳- ابوطاهر علی بن يحيى الرازی: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۲۴- محمد بن احمد: منتخب الاثر، ص ۳۷۰؛
- ۲۵- نصر بن صباح: منتخب الاثر، ص ۳۸۰؛
- ۲۶- يوسف بن احمد الجعفری: الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۷۹؛
- ۲۷- يمان بن الفتح بن دينار: الزام الناصب، ج ۱، ص ۳۶۲؛
- ۲۸- ابا نصر ظريف الخادم: اصول كافي، ج ۱، باب في تسمية من رآه، ص ۲۶۷، ح ۱۳؛
- ۲۹- نسيم جارية: الثاقب في المناقب، ص ۲۰۳؛
- ۳۰- سعد بن عبدالله بن ابي خلف: الثاقب في المناقب، ص ۵۸۵؛
- ۳۱- عمرو والاهوازی: تقريب المعارف في الكلام، ص ۱۸۴؛
- ۳۲- الازدی: الثاقب في المناقب، ص ۶۱۳؛
- ۳۳- رشيق حاجب المادرائی: الخرائج والجرائح، ج ۱، ص ۴۶۰؛
- ۳۴- علی بن ابراهيم بن مهزيار: دلائل الامامة، ص ۲۹۶؛
- ۳۵- احمد بن اسحاق: كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۴؛
- ۳۶- ابراهيم بن ادریس ابواحمد: الغيبة شيخ طوسي، ص ۲۶۸؛
- ۳۷- ابراهيم بن عبده النيشابوری: الارشاد، ج ۲، ص ۳۵۱؛
- ۳۸- اسماعيل بن علی النوبختی: الغيبة، ص ۲۷۲-۲۳۷؛
- ۳۹- عبدالله بن صالح: الكافي، ج ۱، ص ۳۳۱؛
- ۴۰- غانم ابوسعید الهندی: كافي، ج ۱، ص ۵۱۵؛
- ۴۱- كامل بن ابراهيم المدني: الغيبة، ص ۲۴۷-۲۱۶؛
- ۴۲- عبدالله السوری: كمال الدين، ج ۲، ص ۴۴۱؛
- ۴۳- وكلاء امام مهدی علیه السلام؛
- ۴۴- خدام و کنیزان حضرت.

است. بنا به گفته تاریخ و روایات، تفکر و اندیشه مهدویت و غایب بودن ایشان از دیدگان، از همان اوائل اسلام، متداول و یک امر بدیهی به شمار آمده است. از همین رو است که فرقه ناووسیه، مدعی بودند که امام صادق علیه السلام همان امام پنهان است، ولی پس از وفات امام صادق علیه السلام بطلان این عقیده روشن شد. نیز فرقه واقفیه، ادعا کردند که امام موسی بن جعفر علیه السلام، همان امام مهدی علیه السلام است. البته سزاوار نیست این دعاوی و یاوه‌سرایی‌ها موجب تضعیف مهدی باوری شود بلکه عامل تقویت این ایده می‌باشد، زیرا این موارد، بر بدیهی بودن اندیشه مهدویت نزد تمام آحاد شیعیان، دلالت دارند، و برای همین بود که نسبت‌های غیر صحیح مهدویت به سایر ائمه علیهم السلام می‌دادند.

شیخ طوسی، در کتاب الغیبه تعدادی از وکیلان مذموم را نام می‌برد. از جمله محمد بن نصیر نمیری و احمد بن هلال کرخی و محمد بن علی بن ابی العزاقر شلمغانی و... او، بیش از ده تن از مدعیان دروغین و کالت و سفارت از جانب امام مهدی علیه السلام را نام می‌برد که مورد لعن و براءت شیعه واقع شده‌اند.

این موارد هم موجب تضعیف قضیه مهدویت و ولادت یافتن و پنهان شدن امام علیه السلام از دیدگان نمی‌شود بلکه در حقیقت سبب قوت بخشیدن به مهدی باوری و تولد و غیبت او می‌باشند زیرا دلالت دارند بر این که این ایده (بین شیعه) ثابت و واضح بوده است و یاوه‌سرایی‌ها و ادعاهای دروغین این افراد به دلیل بداهت و ثبوت این عقیده بوده است.

عامل پنجم - سفراء و توقیعات

در تاریخ شیعه، قضیه چهار سفیر امام علیه السلام و صدور توقیعات از جانب آنان، بسیار روشن و بدیهی است. از زمان علی بن الحسین (پدر شیخ صدوق) و

مرحوم کلینی (هم عصر سفراء) تا حال، کسی در این قضیه تردیدی به خود راه نداده است و در این زمان هم هیچ شیعه‌ای، در مقام و منزلت این سفراء، تردیدی نداشته و احتمال کذب آنان را نمی‌دهد.

سفرای چهار گانه، عبارت‌اند از:

۱- ابو عمرو عثمان بن سعید؛

ایشان، فروشنده روغن بودند. شیعیان، نامه‌ها و اموال را به سوی او ارسال می‌کردند و ایشان هم جهت پنهان کاری، آن‌ها را در ظرف قرار می‌داد. و برای امام می‌فرستاد.

ایشان، وکیل امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام و بعد از آن دو بزرگوار، سفیر امام مهدی علیه السلام بود.

۲- محمد بن عثمان بن سعید؛

۳- حسین بن روح نوبختی؛

۴- علی بن محمد سمري.

توقیعات فراوانی از ناحیه این سفیران، صادر شد. تعدادی از آن‌ها در کمال الدین و الغیبه موجود است.

مسئله سفیر بودن و توقیعات آن‌ها، دلیل و شاهدهی محکم برای تصدیق مقوله مهدویت و ولادت امام علیه السلام و غایب بودن ایشان از دیدگان است.

عامل ششم - نظارت و مراقبت دستگاه خلافت

در کتاب‌های تاریخی امامیه و غیر امامیه، آمده است که آن هنگام که معتمد عباسی شنید که برای امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی متولد شده، مأموران‌اش را به خانه امام فرستاد و تمامی زنان امام را دستگیر و بازداشت کردند تا بدانند فرزند از آن کدام یک است.

البته، بعضی از تواریخ نقل می کنند که این جریان، به راهنمایی و ارشاد جعفر، عموی امام مهدی علیه السلام بوده است.

بنابراین، نظارت و مراقبت دستگاه حاکم، قرینه روشن و آشکار بر وقوع ولادت حضرت علیه السلام است؛ زیرا، در غیر این صورت، انگیزه‌ای برای این همه مراقبت و نظارت نبوده است.^۱

عامل هفتم - اعتراف تاریخ نگاران و تبارشناسان غیر شیعی

کلمات تاریخ نگاران و تبارشناسان غیر شیعی در ولادت امام مهدی علیه السلام، در نهایت وضوح است.

۱. ابن خلکان می گوید:

«به اعتقاد امامیه، ابوالقاسم محمد بن حسن العسکری، امام دوازدهم است که به «حجّت» شهرت دارد و در روز جمعه، نیمه شعبان سال دویست و پنجاه و پنج، متولد شده است» (ابن خلکان، بی تا: ج ۴، ص ۱۷۶).

۲. ذهبی می گوید:

«شیعیان، معتقدند که پسر امام حسن عسکری علیه السلام یعنی محمد بن الحسن قائم و جانشین و حجّت است. ایشان، در سال دویست و پنجاه و هشتم و بنا به قولی، در سال دویست و پنجاه و شش، متولد شده است» (ذهبی، ۱۴۰۷ق: ج ۱۲، ص ۱۱۳).

۱. کتابهای تاریخ طبری و غیره بیانگر آن هستند که معتمد کینه و عداوت شدیدی نسبت به اهل بیت علیهم السلام داشت، او بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام شخصاً به جستجو برای یافتن حضرت پرداخت و دستور داد. کنیزان امام حسن عسکری را بازداشت کردند البته گفتنی است که جعفر کذاب هم به طمع نیل به منزلت برادرش او رایاری می کرد. لازم به ذکر است که معتز و مهدی از خلفای قبل، معتمد را به مسأله ولادت حضرت آگاه کرده بودند و لذا امام حسن عسکری علیه السلام تلاش زیادی کرد که خبر ولادت حضرت منتشر نشود.

۳. ابن حجر هیتمی می گوید:

«امام حسن عسکری، غیر از ابی القاسم محمد الحجة، فرزندی به جا نگذاشت و آن هنگام که پدر بزرگوارش وفات یافت، او، پنج سال داشت» (هیتمی، ۱۴۱۷: ص ۲۵۵ و ۳۱۴).

۴. خیر الدین زرکلی می گوید:

«در سامراء متولد شد و در سن پنج سالگی، پدرش وفات کرد»^۱ (زرکلی، ۱۹۹۲م: ج ۶، ص ۸۰).

عامل هشتم - اتفاق شیعه

از زمان کلینی و پدر شیخ صدوق تا الآن، تمام آحاد شیعیان، بر ولادت و پنهان بودن حضرت علیه السلام وحدت نظر و اتفاق دارند. این ایده، از اصول مذهب شیعه است و در تمام اعصار شیعه، هیچ کس را نیافته ایم که در ولادت یافتن و غیبت حضرت، شک و تردید داشته باشد.

۱. از دیگر علماء اهل سنت که اعتراف به ولادت حضرت کرده اند می توان افراد ذیل را نام برد.
۱- ابن الوردی: «وُلِدَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْخَالِصِ سَنَةَ خَمْسٍ وَخَمْسِينَ وَمِائَتِينَ» (نورالابصار: ۱۸۶)؛
۲- الشبراوی الشافعی: ایشان در کتاب الاتحاف به ولادت امام مهدی در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ هجری تصریح کرده است (الاتحاف بحب الاشراف، ص ۶۸)؛
۳- مؤمن بن حسن الشبلنجی: بنابر عقیده امامیه ایشان آخرین امام از ائمه اثنا عشر است (نورالابصار، ص ۱۸۶)؛
۴- ابن الأثیر الجزری، عزالدین: ایشان در کتاب الکامل فی التاریخ در ضمن حوادث سال «۲۶۰» می گوید: در این سال ابو محمد علوی عسکری وفات کرده، ایشان بنا بر نظر امامیه یکی از ائمه اثنا عشر می باشد و او پدر همان محمد است که شیعه معتقدند او مهدی منتظر است (الکامل فی التاریخ، ج ۷، ص ۲۷۴).

حساب احتمالات

خلاصه سخن این که یا تواتر این اخبار را می‌پذیریم که در این صورت حقّ اجتهاد شخصی را نداریم و باید «نصّ» را بپذیریم و یا این که تواتر این اخبار را قبول نداریم، ولی با ضمیمه کردن آن هشت قرینه و عاملی که بیان شد برای ما روشن می‌شود که آن روایات، طبق حساب احتمالات، درست و صحیح است.

میلاذ حضرت مهدي موعود در ادبیات اهل سنت*

□ جعفر خوشنویس

اشاره

اعتقاد به امام مهدی عجل الله فرجه و تولد آن حضرت در سحرگاه نیمه‌ی شعبان سال (۲۵۵هـ) مختص طایفه و گروه خاصی از مسلمانان نیست. بنابراین در این نوشتار با بیان و بررسی ادبیات پیروان مکتب خلفاء به این حقیقت اشاره شده است. بر خلاف تصور بسیاری، اعتقاد به حضرت مهدی عجل الله فرجه و این که آن حضرت متولد شده است اختصاص به شیعه‌ی اثنا عشریه ندارد، بلکه این مسئله جایگاه و منزلت بارز و دامنه‌ی وسیعی در ادبیات اهل سنت، از مذاهب، گوناگون دارد.

مراد از ادبیات همه‌ی آن چیزهایی است که به طور نثر یا شعر، گفته شده است.

* این مقاله در فصلنامه شماره ۶ و ۷ چاپ شده است.

مظهر این ادبیات، عمدتاً، از سه مجموعه تشکیل می‌شود که عبارت است از:

۱. کتب تفسیر و تاریخ و حدیث و روایات فضائل و مناقب.
 ۲. توصیف‌ها و مدایح و تمجیدها و تعریف‌هایی که به شکل نثر است.
 ۳. توصیف‌ها و مدایح و توسلات و مناجات‌هایی که به شکل شعر است.
- با مطالعه میراث مکتوب اهل سنت، این حقیقت به طور آشکار، به چشم می‌خورد که جمع کثیری از اهل سنت، از علما و شعرای‌شان، از همه‌ی مذاهب، و گرایش‌ها، به این که حضرت مهدی علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و دوازدهمین امام شمرده می‌شود و در سال ۲۵۵ هجری متولد گردیده است اعتقاد دارند و این مطلب، از دو موضوع به دست می‌آید:

یک) توصیف حضرت مهدی علیه السلام به این که از اولاد حضرت فاطمه علیها السلام است و این که او، آخرین امام از دوازده امامی است که در صحیح بخاری (بخاری، همان: ج ۴، ص ۲۴۸) و مسلم (مسلم، همان: ج ۱۲، ص ۲۰۱) به عدد آنان اشاره دارد.

دو) این که آن حضرت، تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و نام او، مانند نام جدش، «محمد» است.

و اینک، به نام کسانی که با زبان شعر و گاهی هم با زبان نثر، در قالب توصیف و تمجید و معرفی کردن، اعتقاد مذکور را آشکار کرده‌اند، اشاره می‌شود:

۱. حصکفی حنفی

ابوالفضل یحیی بن سلامه‌ی حصکفی، از علمای نامدار قرن ششم هجری بوده و وفات او در سال ۵۵۱ ه بوده است. یاقوت حموی، ترجمه‌ی او را در معجم الأدباء آورده است. شاید او، از نخستین کسانی از اهل سنت است که از

حضرت مهدی علیه السلام به زبان شعر، به عنوان «دوازدهمین امام» و به عنوان «آن مهدی که شیعه‌ی امامیه به او اعتقاد دارد» نام می‌برد. او، در ضمن یک قصیده‌ی مفصل، به زبان بلیغ و زیبای عربی، می‌گوید:

و سائلی عن حبّ أهل البيت هل	أقِرَّ إعلاناً به أم أجدُّ
هیهات ممزوجٌ بلحمی و دمی	حُبُّهُمْ و هو الهدی والرشدُ
حیدرةٌ و الحسنان بعده	ثمّ علیّ و ابنه محمد
و جعفر الصادق و ابن جعفر	موسی و یتلوه علیّ السیدُ
اعنی الرضا ثم ابنه محمدُ	ثم علیّ و ابنه المسدّدُ
الحسن التالی و یتلوه	محمد بن الحسن المعتدُّ
قومٌ هم ائمتی و سادتی	و ان لحانی معشرٌ و قنودا

ای کسی که از من، درباره‌ی محبت اهل بیت می‌پرسی: «آیا به طور آشکار به آن اقرار کنم، یا آن را انکار»

هیئات! (که این محبت را انکار کنم!) بلکه محبت ائمه‌ی هدی با گوشت و خونم آمیخته شده است.

علی، و پس از او، حسن، حسین، سپس علی، و فرزندش محمد، و جعفر صادق، و فرزند جعفر [یعنی] موسی.

و به دنبال او، فرزندش علی بزرگوار - مقصودم رضا است - سپس فرزندش محمد سپس علی و فرزند مؤیدش حسن و آن که به دنبال او می‌آید، یعنی، محمد فرزند حسن (عسکری) که مورد اعتقاد است.

اینان، همگی امامان و سروران من‌اند، گرچه گروهی، درباره‌ی آنان با من به جدال بنشینند و بخواهند عقیده‌ی مرا درباره‌ی آنان ابطال کنند.

این قصیده را ابن جوزی حنفی، در کتاب *(المنتظم، ج ۳، ص ۱۸۳)* و عماد اصفهانی در کتاب خود *(خریفة العصر)* آورده‌اند.

نیز در صدر کتابی به نام الاثمة الاثنا عشر که تالیف شمس الدین ابن طولون است، این شعر آمده است.

این شخص را گرچه ابن اثیر، صاحب *(الکامل فی التاریخ)* از متقدمین، و مرحوم شیخ عباس قمی در *الکنی واللقاب* (قمی، ۱۳۵۸: ج ۲، ص ۱۶۲) از متأخرین، شیعه قلمداد کرده‌اند، ولی تتمه‌ی سخن او، در همین قصیده، و دفاع او از خلفای سه گانه و اعلام این که او یک شافعی مذهب است نشان می‌دهد که وی، فردی از اهل سنت و پابند به مذهب خود است.

با هم بخوانیم:

و لست أهواکم بیغضی غیرکم	إنی إذن أشقی بکم لأسعد
فلا یظن رافضی أنسی	وافقتہ أو خارجی مفسد
محمد و الخلفاء بعده	أفضل خلق الله فیما أجده
و الشافعی مذهبه	لأنه فی قوله مؤید

گمان نشود که من، در کنار مودت و محبت شما اهل بیت، خلفا را مبنغوض می‌دارم.. چرا که در این صورت، من، به وسیله‌ی شما، بدبخت می‌شوم، نه خوش‌بخت و سعادت‌مند.

پس هیچ رافضی (یعنی شیعه) یا خارجی مفسد، گمان نکند که من، با او، در بغض داشتن خلفا، موافقم.

محمد و خلفای پس از او، بهترین خلق خداوند که من یافته‌ام و مذهب شافعی، مذهب من است؛ زیرا او، در کلام‌اش، تایید شده است!

۲. شمس الدین ابن طولون حنفی

شمس الدین محمد بن علی بن طولون (متوفی ۹۵۵ هجری) از علمای اهل سنت است که علاوه بر علوم معمولی اسلامی از علوم ادبی بهره زیادی داشت.

وی، دارای منزلت بس بلندی نزد علمای دمشق بود.

او علاقه‌ی وافری به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام داشت. لذا کتابی مستقل در معرفی شخصیت و سیره‌ی اهل بیت به نام *الائمة الاثنا عشر* نگاشت. در آن فقط، از منابع اهل سنت، مطالب جامعی درباره‌ی یکایک امامان دوازده‌گانه‌ی اهل بیت علیهم‌السلام آورده است.

این کتاب، اخیراً، از سوی یکی از دانشمندان محقق معروف اهل سنت لبنان، آقای دکتر صلاح الدین المنجد (مؤلف کتاب معروف نقش کلیسا در ممالک عربی) تصحیح و به وسیله‌ی انتشارات دار صادر و دار بیروت، در حدود سال ۱۹۵۸ میلادی، به چاپ رسید.

آقای ابن طولون، در ابتدای این کتاب، قصیده‌ی آقای حصکفی را که دارای ۴۸ بیت می‌باشد، به طور کامل آورده است و سپس شخصیت یک یک امامان را مورد بحث قرار داده است.

این مطلب، در حقیقت، نشانه‌ی دو مسئله است:

یکم - او، انتساب این قصیده را به حصکفی حنفی، پذیرفته است.

دوم - اینکه محتوای این قصیده را نیز پذیرفته است.

نکته‌ی جالب این که تحت «شماره‌ی ۱۲» و عنوان *الحجة المهدی* مطالبی را درباره‌ی حضرت مهدی موعود علیه‌السلام، از منابع اهل سنت آورده است. او سخنانش را درباره‌ی حضرت مهدی، چنین آغاز می‌کند:

و ثانی عشرهم ابْنُه مُحَمَّدُ بن الحسن و هو أبو القاسم مُحَمَّدُ بن الحسن بن علی الهادی بن مُحَمَّد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن مُحَمَّد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم.

سپس، پس از چند سطر، این چنین می‌نویسد:

كانت ولادته، رضى الله عنه، يوم الجمعة، منتصف شعبان سنة ۲۵۵، و لما توفى و الده المتقدم ذكره، كان عمره خمس سنين.

این مطالب، هم در مورد نسب حضرت مهدی علیه السلام، و هم در مورد سال میلاد آن بزرگوار، دقیقاً و تحقیقاً، مطابق نظریه شیعه است.

ابن طولون، در اثنای کلامش پس از ذکر سلسله‌ی نسب حضرت می‌نویسد:
ثانی عشر الأئمة الاثنی عشر، علی اعتقاد الإمامیه، المعروف بالحجة.

و نیز می‌نویسد:

و هو الذى تزعم الشيعة أنه المنتظر و القائم و المهدى.

به نظر می‌رسد که او، این مطلب را از باب تقیّه یا ملاحظات دیگر نوشته است؛ زیرا، وی، در مرکز امویان (دمشق) زندگی می‌کرده است.

وی، در خاتمه‌ی کتاب یاد شده‌اش، گویا به هیجان در می‌آید و عشق و اعتقاد و ارادت خود به امامان دوازده گانه را در قالب شعری شش بیتی زیبا که متضمن تشویق مردم بر اقبال به اهل بیت است، انشا می‌کند:

عليك بالأئمة الاثنى عشر	من آل بيت المصطفى خير البشر
أبو تراب حسن حسين	و بغض زين العابدين شين
محمد الباقر كم علم درى	و الصادق ادع جعفرأ بين الورى
موسى هو الكاظم و ابنه على	لقبه بالرضا و قدره على
محمد التقي قلبه معمور	على التقي دره مشور
و العسكرى الحسن المطهر	محمد المهدى سوف يظهر

بر تو باد که به امامان دوازده گانه توجه کنی

اينان که از خاندان مصطفی، خير البشرند
ابو تراب و حسن و حسين
و زين العابدین که بغض داشتن نسبت به او، زشت و ننگ است
محمد باقر که چه قدر دانش‌ها را می‌دانست.
و امام جعفر که به اين خصلت در میان مردم معروف بود، يعنی، صادق.
و موسی که کاظم و فرو برنده‌ی غیض بود، و فرزندش علی که او را با لقبش
رضا بخوان. او که قدر و منزلتش بلند و والا است.
و محمد تقی که دلش به تقوا آباد است
و علی نقی که گوهرهایش پنخس است.
اين شعر، اقرار غير مستقیم به اين حقيقت است که حضرت بقيه الله عليه السلام
متولد شده است نه اين که بعدها متولد خواهد شد.

۳. احمد جامی (شيخ جام)

احمد بن ابوالحسن بن محمد بن جرير بجلي نامقی جامی ترشیزی ابو نصر
(متوفای سال ۵۳۶)، ملقب به «شيخ الاسلام» که گاهی به «ژنده پیل» و «شيخ
جام» و «پير جام» نامیده می‌شود از بزرگان صوفیه است. یکی دیگر از
شخصی‌های معروف، و ادبای شاخص اهل سنت است که به حضرت مهدي
موعودی که متولد شده و اين که روزی برای اصلاح جهان ظهور خواهد کرد،
اقرار می‌کند.

او اين حقيقت را در قصيده‌ی زیبایی، در ۹ بیت سروده است:

ای ز مهر حیرم هر لحظه در دل صد صفا است وز پی حیدر، حسن ما را امام و رهنما است
همچو کلب افتاده‌ام بر خاک در گاه حسین خاک درگاه حسن اندر دو چشم توتیا است
عابدین، تاج سر و باقر، دو چشم روشن است دین جعفر، بر حق است و مذهب موسی، رواست

ای موالی! وصف سلطان خراسان را شنو ذره‌ای از خاک قبرش دردمندان را دواست
 پیشوای مؤمنان است - ای مسلمانان! تقی و رقی را دوست دارم در همه مذهب رواست
 عسکری نور دو چشم عالم و آدم بود همچو مهدی یک سپهسالار در میدان کجا است؟
 شیخ جام، در این قصیده زیبا، حتی به امامت دوازده معصوم، تصریح می‌کند.

۴. عطار نیشابوری حنفی

شیخ فرید الدین عطار نیشابوری ابو حامد - یا ابوطالب - محمد بن ابی بکر
 (متوفا سال ۶۱۸) از عرفای معروف اهل سنت و حنفی مذهب است. او، قصیده‌ی
 مفصّلی در مدح ائمه‌ی دوازده گانه سروده است و در کتاب مظهر الصفات
 آمده است، چنین می‌گوید:

مصطفی، ختم رسل شد در جهان مرتضی، ختم ولایت در عیان
 جمله فرزندان حیدر اولیا جمله یک نورند؛ حق، کرد این ندا

در پایان این قصیده، چنین می‌گوید:

صد هزاران اولیا روی زمین از خدا خواهند مهدی را یقین
 یا الهی مهدیم از غیب آر تا جهان عدل، گردد آشکار
 مهدی هادی است تاج اتقیا بهترین خلق بُرُوجِ اولیا
 ای تو ختم اولیای این زمان وز همه معنی نهانی جان جان
 ای تو هم پیدا و پنهان آمده بنده عطارت ثنا خوان آمده

ملاحظه می‌فرمایید که او، چگونه از حضرت مهدی علیه السلام به عنوان فردی

که در سرا پرده غیبت به سر می‌برد، یاد می‌کند.

نکته مهم

جالب توجه این که در حالات این ادیب بزرگ، گفته شده است که او،

هیچ گاه، زبان به مدح کسی از ملوک و امرای عصر خود نگشود و در تمام کتاب‌هایش، یک مدیحه پیدا نمی‌شود. خود او، در اشارت به این معنا گوید:
به عمر خویش مدح کس نگفتم ذری از بهر دنیا، من، نسفتم
با این حال، این مرد بزرگ، چنین سروده‌ی زیبایی درباره امامان علیهم‌السلام سروده است.

او، قصاید زیبایی دیگری در مدح مولای متقیان علیه‌السلام سروده است که جالب توجه است.

۵. شیخ محیی الدین ابن عربی

محمد بن علی بن محمد ابوبکر حاتمی طائی اندلسی (معروف به محیی الدین ابن عربی) فیلسوف، متصوف و متکلم اهل سنت است که در مرسیه در اندلس متولد شد و در دمشق استقرار پیدا کرد و در سال ۶۳۸ هجری وفات یافت. او، کتاب‌های زیادی مانند الفتوحات المکیه، محاضرة الأبرار فصوص الحکم، التجلیات الالهیه، دیوان شعر و... دارد.

او، از حضرت مهدی علیه‌السلام نام برده و حضرتش را مدح کرده است:

ألا إن ختم الأولياء شهيد
هو السيد المهدي من آل احمد
هو الشمس يجلو كل غم و ظلمة
هو الوابل الوسمي حين وجود
و عين إمام العالمين فقيده
هو الصارم الهندي حين بيده

(ابن عربی، همان: ج ۳، ص ۳۲۷)

هلا! که خاتم اولیا، زنده و ناظر است.

او، چشم امام عالمیان (یعنی پیامبر اکرم) است که در میان مردم نیست او است سید ما، مهدی از آل احمد

او است شمشیر برآن (هندی) هنگامی که فانی می‌سازد (کافران را)

او، آفتابی است که هر تاریکی و غمی را می‌زداید.
او است باران اوّل و بعد از پاییز، هنگامی که به سخاوت می‌بارد، زمین را سر سبز می‌سازد.

آن چه در این شعر، شایسته تأمل و سزاوار تدبّر است، این است که ابن عربی، در سطر اول این قصیده اقرار می‌کند که حضرت بقیة الله علیه السلام حاضر و ناظر است.

جالب‌تر این که ایشان، این چند بیت شعر را پس از جملاتی گویا و زیبا، درباره حضرت مهدی علیه السلام آورده است که چنین است:

(... إن لله خليفة يخرج و قد امتلات الأرض جوراً و ظملاً فيملأوها قسطاً و عدلاً. و لو ببق من الدنيا إلّا يوم واحد لطول الله ذالك اليوم حتى يلي هذا الخليفة من عترة رسول الله من وُلد فاطمة يواطىء اسمه اسم رسول الله)

ایشان، چند بیت دیگر، نیز درباره حضرت مهدی سروده است که سزاوار طرح و تأمل است:

إذا دار الزمان على حُرُوفٍ ييسم الله فالمهدى قاما
و يخرج بالحطيم عقيب صوم ألا فاقراه من عندي السلاما

هرگاه زمان، گردش لازم و خاص خود را انجام داد
به نام خدا، حضرت مهدی قیام خواهد کرد

و از کنار حطیم (که میان حجر الأسود و درِ خانه کعبه است) خروج خواهد کرد، پس از دوره‌ای از روزه (یا إمساک و اختفا و سکوت) هلا! سلام
مرا به آن حضرت برسان (قندوزی، ۱۴۱۸: ص ۴۱۶).

جالب توجه این که در این دو بیت، محیی‌الدین بن عربی، از دو لفظ گویا و قابل تدبّر، برای امام زمان علیه السلام استفاده کرده است و آن دو لفظ «قام» و

«یخرج» است. ایشان، در آن دو بیت نگفته است: «یولد»، بلکه گفته است: «خارج می‌شود و قیام می‌کند.»

بنابر این، حضرت مهدی علیه السلام متولد شده است و زنده می‌باشد و زمانی، از حالت اختفا و قعود، خارج می‌شود و قیام می‌کند. این حقیقت، هنگامی که بدانیم، قصیده‌ای در توسل به دوازده امام دارد که در آخر آن نام حضرت حجت آمده است، بهتر آشکار می‌شود.

۶. مولوی رومی حنفی

جلال الدین محمد بلخی رومی، معروف به مولوی (متوفای سال ۶۷۲) از شعرای بزرگ و معروف، حنفی مذهب است. در دیوان بزرگ و مشهور خود که به نام شمس تبریزی مشهور است، این اشعار را که نام ائمه‌ی دوازده گانه را در بر دارد، سروده است:

ای سرور مردان، علی، مردان، سلامت می‌کنند	وی صفدر مردان، علی، مردان، سلامت می‌کنند
با قاتل کفار گو، با دین و با دیندار گو	با حیدر کرآر گو، مستان، سلامت می‌کنند
با درج دو گوهر بگو، با برج دو اختر بگو	با شبر و شبر بگو، مستان، سلامت می‌کنند
با زین دین، عابد بگو، با نور دین باقر بگو	با جعفر صادق بگو، مستان، سلامت می‌کنند
با موسی کاظم بگو، با طوسی عالم بگو	با تقی قائم بگو، مستان، سلامت می‌کنند
با میر دین هادی بگو، با عسکری مهدی بگو	با آن ولی مهدی بگو، مستان، سلامت می‌کنند

۷. فضل بن روزبهان شافعی

فضل الله بن روز بهان بن فضل الله الامین خنجی شیرازی الاصل، شافعی و صوفی مسلک است. او، مشهور به خواجه ملا است. وی، در سال ۹۲۷ وفات

کرد. او، همان کسی است که ردیه‌ی مفصلی بر کتاب منهاج الكرامة از علامه حلی، علیه السلام نگاشته و مسائل امامت را زیر سؤال برده است، ولی خود این شخصیت، به رغم این موضع‌گیری شدید، قصیده‌ی غرایبی (۱۵ بیت) به نام چهارده معصوم سروده است که در آغاز تمام ابیاتش، به معصومان پاک سلام داده است و در خاتمه‌ی آن، پس از سلام به حضرت بقیة الله، سخن از طلوع خورشید جهان تاب آن حضرت و انتشار عدل در عصر شریفش به میان آورده است:

سلام علی المصطفی المجتبی	سلام علی السید المرتضی
سلام علی ستنا فاطمه	من اختارها الله خیر النساء
سلام من المسک أنفاسه	علی الحسن الالمعی الرضا
سلام علی الأورعی الحسین	شهید ثوی جسمه کربلا
سلام علی سید العابدین	علی بن الحسین الزکی المجتبی
سلام علی الباقر المهتدی	سلام علی الصادق المقتدی
سلام علی الکاظم الممتحن	رضی السجایا امام التقی
سلام علی الثامن المؤمن	علی الرضا سید الأصفیا
سلام علی الأریحی التقی	علی المکرم هادی السوری
سلام علی السید العسکری	امام یجهز جيش الصفا
سلام علی القائم المتظنر	ابی القاسم الفر نور الهدی
سیطلع كالشمس فی غاسق	ینحیه من سیفه المتضی
تیری یملأ الارض من عدله	کما ملئت جور أهل الردی
سلام علیه و آبائه	و انصاره ما تدور السما

سلام بر برگزیده عالمیان، حضرت مصطفی سلام بر سید و سرور، حضرت مرتضی سلام بر بانوی دو عالم، فاطمه، که خدا، او را به عنوان بهترین زنان عالم برگزیده است.

سلام بر حسن با ذکاوت که مورد رضای همگان بوده و انفاس مقدسش به پاکی مشک بود

سلام بر حسین که خاک کربلا، جسم شریفش را به دامن گرفته است.
سلام بر سرور عبادت کنندگان، علی بن حسین که پاک‌تر و برگزیده بود.
سلام بر باقر که بشریت به نور هدایتش ره می‌جستند. سلام بر امام صادق که پیشوای جهانیان بود.

سلام بر امام کاظم که آماج بلاها شد. سلام بر امام نقی که دارای اخلاق نیکویی بود.

سلام بر هشتمین اختر تابناک هدایت، علی الرضا که سرور پاکان بود.
سلام بر امام علی النقی بزرگ مرد محترم هدایت کننده‌ی جهانیان
سلام بر سرور ما، امام عسکری، سلام بر امامی که روزی ارتش راستی و صفا را خواهد آراست.

سلام بر قائم آل محمد که دنیا، چشم به راه او دوخته است. آن ابوالقاسم که دارای اراده‌ی آهنین و خورشید تابناک هدایت است.

هنگامی که دنیا را ظلمت و جهالت فرا می‌گیرد، همانند خورشید روشنگری، تابیدن گرفته و کسانی را که بر پاکی و آراستگی خود همت گماشته‌اند، نجات خواهد داد.

آن وقت است که می‌بینی جهان از عدل و داد لبریز شده است، درست همان هنگامی که خود پرستان، دنیا را پر از ستم و جهالت خود کرده‌اند.
تا آسمان پابرجا است، سلام بر او و نیاکان پاک و یاوران او باد.

او، نه فقط این قصیده را سروده است، بلکه آن را نیز شرح کرده است و یک یک امامان را بررسی کرده است و هنگامی که به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الیه می‌رسد

می‌رسد، چنین می‌نگارد:

اللهم و صلّ و سلّم علی الإمام الثانی عشر، وارث الصفوة المصطفویة و القوة المرتضویة و المکارم الحسنیة و العزائم الحسینیة و العبادة العلویة و العلوم الباقریة و الامامة الصادقیة و الاخلاق الکاظمیة و المعارف الرضویة و الکرامات التقویة و المقامات النقیة و العساكر العسکریة الذی فاق الأنام کرامة و فضلاً، الإمام المودود، و المظهر الموعود، أبی القاسم المهدی، العبد الصالح و الحجة القائم المنتظر لزمان الظهور...

اللهم صلّ علی سیدنا محمد و آل سیدنا محمد، سیما الإمام الموعود محمد المهدی المنتظر و سلّم تسلیماً.

او حضرت مهدی علیه السلام را چنین تصویف می‌کند:

آن حضرت، وارث قوت مرتضوی، مکارم حسنی، عزیمت‌های حسینی، عبادت امام زین العابدین، علوم امام باقر، امامت امام صادق، اخلاق امام کاظم، معارف امام رضا، کرامت‌های امام محمد تقی، مقامات امام نقی، وارث لشکرهای امام حسن عسکری علیه السلام است. او، کسی است که بر مردم، از روی کرامت و بزرگی و فضائل فائق و غالب شده است. امامی که دل‌ها، او را دوست می‌دارد و او، مظهر موعود است که حضرت رسول وعده فرموده که آن حضرت ظاهر خواهد شد و عالم را به انوار عدالت منور خواهد ساخت. کُنیت او، مانند پیغمبر، «ابوالقاسم» و لقبش، حضرت «مهدی» است؛ زیرا، راه یافته به اسرار حقایق الهی است. «عبد صالح» نیز از القاب آن حضرت است. از جمله القابش، حجّت قائم و منتظر زمان ظهور است.

ابن روز بهان، پس از بیان حکایت شفا یافتن اسماعیل هرقلی، به دست امام

زمان علیه السلام می نویسد:

و این فقیر را از شوق آن جمال، هنگام کتابت این حکایت، این غزل روی نمود:

در رمی دیدم مهی، حیران آن ما هم هنوز
عمر رفت و من مقیم آن سر را هم هنوز
چو نسیم صبحگاهی بر من بی دل گذشت
من نسیم وصل آن مه را هوا خواهم هنوز
می فزاید مهر او هر روز در خاطر مرا
گرچه من کاهیده‌ام از درد می کاهم هنوز
گرچه آه آتشینم خرمن جان سوخته
می رود تا اوج گردون آتش آهم هنوز
شوق آن دیدار، غافل کرده از عالم مرا
تو مپنداری که من از خویش آگامم هنوز
انتظار شاه مهدی می کشد عمری امین

رفت عمر و در امید طلعت شامم هنوز (ابن روز بهان، بی تا: ص ۲۵۷)

البته این، تنها کار ادبی ایشان در مورد امامان دوازده گانه نیست، بلکه قصیده دیگری به شرح زیر، در توسل به دوازده امام دارد:

مهیمننا به حبیب محمد عربی	به حق شاه ولایت علی عالی فن
به هر دو سبط مبارک، به شاه زین عباد	به حق باقر و صادق، به کاظم احسن
به حق شاه رضا، ساکن حظیره‌ی قدس	به حق شاه تقی و نقی، صبور محسن
به حق عسکری، حجت خدا مهدی	کزین دوازده نجات روح و بدن

۸. مولانا خالد نقشبندی شهرزوری

ایشان، از اکابر و اعظام علمای کرد اهل سنت و از مشایخ نامدار طریقه‌ی

نقشبندیه است. او، شافعی مذهب است.

ایشان، شیفته‌ی نبی اکرم اسلام و اهل بیت گرامی او صلوات الله علیهم بود.

وی، در سال ۱۱۹۷ وفات کرد و در کنار کوه قاسیون در دمشق دفن شد.

او، از کسانی است که درباره‌ی دوازده امام، شعر سروده و به حضرت

مهدی علیه السلام اشاره کرده است و آن قصیده که اساساً در مدح حضرت رضاء علیها السلام

سروده است، چنین است:

وزنور گنبدش همه عالم منور است؟	این بارگاه کیست کز عرش برتر است؟
در تخته نرد چرخ چهار هم به شش در است	وز شرم شمس پای زرش کعبتین شمس
بر سنگ، جای لغزش پای سمندر است	وزانعکاس صورت گل آتشین او
کسری شکسته دل بی طاق مکسر است	نعمان، خجل ز طرح اساس خور نقاش
بر درگهش هزار چو خاقان و قیصر است	بهر نگاهبانی کفش مسافران
این خوابگاه نور دو چشم پیمبر است	این بارگاه قافله سالار اولیاست
وزقاف تا به قاف جهان سایه گستر است	این بارگاه حضرتی است که از شرق تا به غرب
سیراب نو گلی زگلستان جعفر است	این روضه‌ی رضاست که فرزند کاظم است
نوباده‌ی حدیقه‌ی زهرا و حیدر است	سرو سهی زگلشن سلطان انیاست
بر کعبه کی مجال عبور کبوتر است	مرغ خرد به کاخ کمالش نمی‌پرد
او را هزار فخر بر این چرخ اخضر است	تا همچو جان زمین تن پاکش به برگرفت
در گوشه‌ی ضمیر مصفاش، مضمّر است	بر اهل ظاهر آن چه ز اسرار باطن است
آری، جزاها موافق احسان، مقرر است	خورشید، کسب نور کند از جمال او
کاین جا توقفی نه چو صد حج اکبر است	برگرد حاجیا به سوی مشهدش روان
کاین دولتی است رشک روان سکندر است	بی طیّ ظلمت، آب خضر نوش بر درش

مشتق، بلی، دلیل به معنی مصدر است
 کز خیل قدسیان، مفرشش زشهر است
 پیوسته کارشان همه جاروب این در است
 کی می توان که وصف تو از عقل برتر است؟!
 صیقل زدن به آینه مهر انور است
 بر تارک شهان اولوالعزم، افسر است
 بایی زدقتر هنرش باب خیر است
 قفل زبان و حیرت عقل سخنور است
 کز ماتمش هنوز دو چشم جهان تر است
 کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است
 انشای بو فراس زیک قطره کمتر است
 سر مخزن جواهر اسرار را در است
 بحر لباب از در عرفان داور است
 بر زمره‌ی اعظم و اشراف، سرور است
 شرمنده ماه چهارده و شمس خاور است
 و آن گه به عسکری که همه جسم جوهر است
 با بره، شیره شرزه، بسی به زمادر است
 لرزان زبیم زمزمه روز محشر است
 مغلوب دیو سرکش و نفس ستمگر است
 از جور اگر خلاص شود، وه چه در خور است!

بتوان شنید بسوی محمد ﷺ زتربتش
 زوار بر حریم وی آهسته پا نهید
 غلمان خلد کاکل خود دسته بسته‌اند
 شاهاستایش تو به عقل و زبان من
 اوصاف چون تو پادشهی از من گدا
 جانا به شاه مسند «لولاک» کز شرف
 دیگر به حق آن که بر اوراق روزگار
 دیگر به نور عصمت آن کس که نام او
 آن گه به سوز سینه‌ی آن زهر داده‌ای
 دیگر به خون ناحق سلطان کربلا
 دیگر به حق آن که ز بحر مناقبش
 آن گه به روح اقدس باقر که قلب او
 دیگر به نور باطن جعفر که سینه‌اش
 آن گه به حق موسی کاظم که بعد از او
 دیگر به قرص طلعت تو کز اشعاش
 دیگر به نیکی تقی و پاکی تقی
 دیگر به عهد پادشهی کز سیاستش
 بر «خالد» آر رحم که پیوسته همچو پید
 تو پادشاه دادگری این گدای زار،
 از لطف چون تو شاه ستمدیده بنده‌ای

نا اهلیم و سزای نوازش نِیم، ولی نا اهل و اهل، پیش کریمان، برابر است

ایشان، در قصیده‌ی کوتاه دیگری، اشاره به امامان دوازده‌گانه دارد، و از

حضرت بقیت‌الله الاعظم علیه السلام نیز نام می‌برد:

امامانی کز ایشان زیب دین است به ترتیب اسم‌شان میدان چنین است

«علی» «سبطین» و «جعفر» با «محمد» دو «موسی» باز «زین‌العابدین» است

پس از «باقر» «علی» و «عسکری» دان «محمد مهدیم» زان پس یقین است.

۹. ماموستا حاج محمود طالبانی قادری (معروف به حکاک)

ایشان، کُرد است و از فضیلتی اهل سنت به شمار می‌رود. وی، شافعی است

که به فارسی، قصیده‌ی زیبایی درباره‌ی ائمه علیهم السلام سروده و به حضرت بقیه‌الله

الاعظم علیه السلام نیز اشاره دارد:

پادشاهِ اولیای انس و جان

حق مولای فقیران جهان

شیر میدان دغا «یعسوب» دین

بنده‌ی حق و امیر مؤمنین

فعل‌شان از مصدر حق کرده شق

حق آن دو گوشواره عرش حق

وان دگر، خون جوش لب خاموش کرد

آن یکی، زهر، ز خارا نوش کرد

دیده‌ی ایمان «حسن»، دیگر «حُسن»

مهربان ساکنان جتنین

گشته تاجش البلاء للولا

حق آن بیمار دشت کربلا

سید السادات «زین‌العابدین»

نو نهال مثمر بستان دین

حرمست آن منبع علم و کرم

حق آن دانای اسرار قدم

قره‌الأبصار رأس الرأسین

با قرآن اسرار قرآن را مبین

آن که افتاده شهانش پاسبان

حق آن درویش دل ریش جهان

یادگزار دوده‌ی پیغمبری
حق آن سر حلقه‌ی صدق و صفا
«موسی کاظم» به میدان فنا
حق آن از ماسوا افشانده دست
جانشین مرتضی در ارتضا
حق آن یکتا در بحر شهود
صائم و قائم مصفی و «نقی»
حق آن زیبا نهال باغ دین
عابد و ساجد مزگی و «نقی»
حق آن لشکر کش اکبر جهاد
باغ دین را گشته گلبرگ طری
حق آن نایب مناب ذات حق
جامع اعجاز محبوب انام
باغ عرفان را چو گل کرد «جعفری»
در حلیمی یادگزار مصطفی
آمده موسی صفت برهان نما
با خدا پیوسته وز دیگر گسست
شد مقام و نام پاک او «رضا»
کز ازل رفته زخود کرده وجود
آن که معراج فنا را مرتقی
دان امام و پیشوای مهتدین
بغض او را کی پسندد جز شقی؟
مصلح افساد و مولای عباد
پادشاه اهل ایمان «عسکری»
مظهر نور هدی حین السبق
«مهدی» آخر زمان ختم الإمام
(دیوان، جذبه عشق)

۱۰. قصیده‌ای از شاعری از اهل سنت

این قصیده که سراینده آن احتمالاً، از قرن دوازدهم هجری است درباره‌ی ائمه‌ی هدی و امام زمان علیه السلام است. شاعر، بعد از ذکر خلفای ثلاثه به آن امامان معصوم علیهم السلام پرداخته است.
چون که علی داشت به خاک انتساب
وّه که از آن خاک، چه گل‌ها دمید
کرد نبی کُنیتِ او «بوتراب»
نکھت جاوید به عالم وزید

سنبل و گل را به چمن زیب و زین
 آن دو نهال اند که تا روز دین
 هر دم از این باغ ببری می رسد
 آن ده و دو، همچون بسروج فلک
 باز از آن غنچه خونین کفن
 گلشن دین یافته زین، زیب و زین
 گلشن گردون و ریاض بهشت
 سر زده زان باز نهال، عجب
 شد صدف گوهر عالی فرش
 علم که در روی زمین و افرست
 باز شکفته گلی از باغ او
 بست دهان دگران، راز گفت
 صادق صدیق به صدق و صفا
 باز آن گلبن عالی تبار
 کام ولایت شده شیرین ازو
 آن که ببرد از دل اغیار بیم
 باز دمید از چمن او گلی
 خاک خراسان شده زو مشک بو
 دم چه زخم از صفت بی حدش
 خَلْقِ مُحَمَّدٍ، کَرَمِ مَرْتَضَى

موی حسن آمد و روی حسین
 بارورند از گل و از یاسمین
 تازه تر از تازه تری می رسد
 نظم جهان داده سما تا سمک
 رسته گلی تازه ترا چون سمن
 گلبن توحید علی حُسین
 در بر آن روضه نمایند زشت
 داده ثمره های علوم و ادب
 ساحت شهری که علی شد درش
 از دم عیسی نفس باقر است
 داده جلا دیده ی ما زاغ او
 غنچه شدند آن همه و او شکفت
 ناظر و منظور به صدق و صفا
 وه چه رطب بود که آمد به بار
 یافته تمکین عجب دین ازو
 کاظم غیض است به خلق کریم
 کامده روح قدسیش بلبلی
 خَلْقِ به آن بو شده در جستجو
 داده پیمبر خیر از مرقدش (۷)
 هر دو عیان ساخت علی الرضا

جلوه گری کرد گلی از بهشت
 شهرت از آن یافت به عالم تقی
 در صف شیران جهان صفدری
 کنیت او گشت از آن رو نقی
 تا فکند عکس به گنجینه‌ای
 محسن احسن، حسن عسکری
 سایه ده طوبی باغ ارم
 آه چه گل، گلشنی آمد پدید
 پر شد از و دامن آخر زمان
 باز به آن سلسله پیوسته شد
 کار بدایت به نهایت کشید
 خلق جهان یافته از وی امان
 روی زمین پر کند از عدل و داد»
 با دم عیسی نفس او قرین
 داده به شب، روشنی نیم روز
 سلسله شان سلسله‌ی من وهب
 از ستم حادثه وارسته شد
 زان گل و گلزار به بوی خوشم
 خار و خش سرو سمن بس مرا

باز از آن طینت عنبر سرشست
 بُرد به تقوی گرو از مابقی
 سر زده زان باغ علی منظری
 زنگ زدای دل هر متقی
 او به تفاوت شده آینه‌ای
 زاده از آن زبده‌ی پیغمبری
 بحر سخا، کان وفا و کرم
 باز چه گویم چو گلی زو دمید
 نکه‌ت او برده ز دل‌ها گمان
 رشته که از حق به نبی بسته شد
 نقطه‌ی اول چون به آخر رسید
 هادی دین، مهدی آخر زمان
 گفت نبی: «کز پی ظلم و فساد
 قاتل دجال به شمشیر کین
 هر یک از آن گوهر گیتی فروز
 هر یک از ایشان، عجب و من عجب
 هر که به آن سلسله پیوسته شد
 من که در آن روضه ریاضت کشم
 نکه‌ت آن عطر کفن بس مرا

۱۱. ماموستا حاج میرزا عبدالله خادم

وی، از علمای فاضل و نامدار کُرد اهل سنت است که در سال ۱۸۹۵ میلادی در شهر (کویه) از استان سلیمانیه به دنیا آمد. در سرودن قصیده دست توانایی داشته است. بدیع‌ترین مضامین را در کوتاه‌ترین مصراع‌ها، گنجانده است. در بخشی از قصیده‌ی نخست دیوان وی که این جا تقدیم می‌شود، مشاهده می‌فرمایید که چه گونه توانسته است حق مطلب را ادا کند.

حاج میرزا عبدالله خادم، در تاریخ ۱۳۶۲ هجری قمری، بر اثر تصادف، در سلیمانیه، دار فانی را وداع گفت.

متن کردی قصیده وی که در پایان آن به نام مقدس حضرت مهدی علیه السلام

کرده از این قرار است:

۱. دیوان به نووکی خامه له وهسفی عهلی تهزین
نووسی به ناوی چهزرتی سولتانی نهولیا
۲. ده‌ریا که‌فی له فه‌یزی که‌فی جودی چه‌یده‌ره
شهرمه‌نده‌ی سه‌خای نه‌وی هه‌وری رووی سه‌ما
۳. یارای وهسفی له خامه وله نووسینی من نی‌یه
یه‌زدان له مه‌دحی ئو بووکه فه‌رمووویه «هل أتى»
۴. له بریزی تا بکه‌م قه‌ده‌حی باده‌ی ئومید
«یسقون من رحیق» له ئه‌م شاهی (لافتی)
۵. ره‌ونه‌ق درا به جه‌وه‌هری عیسه‌ت له فاته‌مه (س)
نووری جه‌مالی دین ودله «زبده‌ النساء»
۶. ئه‌م خاکه لاله زاره له خوینی دووچاوی من
بو ماته‌می چه‌سه‌ن علیه السلام چه‌سه‌نی أحسن الهدی
۷. داغی دلم له داغی چه‌سه‌ین علیه السلام نه‌قشی به‌ستووه
ره‌نگی میسالی خوینه‌له سه‌ر خاکی که‌ربه‌لا
۸. زین‌العباده علیه السلام شافعی جورم و گونا‌هی من

- وهختی نه‌بم به دهر گه‌هی عولیا که‌فی دوعا
۹. توز و غوباری ره‌وزهی باقر علیه‌السلام کفایه‌ته
بوچاوی زینهارمه نه‌یکم به تووتیا
۱۰. نه‌م خاکه زهری چه‌عفهری له نیگاہیکی چه‌عفهره علیه‌السلام
به‌م کیمیا یه‌وه مسی قه‌لبم بووه ته‌لا
۱۱. سه‌حرایی سو‌ب‌حیکازبه شیواوه کاره‌وان
روخساری ساديقه علیه‌السلام شه‌فه‌قی سو‌ب‌جی نیه‌تیدا
۱۲. دهر یایی حیلمی مووساکازم علیه‌السلام که مه‌وج نه‌دا
نه‌گری سه‌فاله نووری روخی پرت‌ه‌وی وه‌فا
۱۳. له‌م ره‌وزهی ریازی ره‌زایه دلم ده‌می
گولچین نه‌بی که بیی باغه‌وان ره‌زا علیه‌السلام
۱۴. فیکری ته‌قی علیه‌السلام بوه و نه‌قی علیه‌السلام ته‌قوای ههر که‌سی
مه‌غزم به عشقی نه‌و پره خالی له ههر هه‌وا
۱۵. خالی نه‌بوو دلم له خه‌یالاتی عه‌سکه‌ری
تا‌کو به نووری مه‌عریفه‌تی نه‌ویی نا‌شنا
۱۶. تیفلی عه‌زیزی روح‌له ناو مه‌هدی علیه‌السلام قال‌بم
بو‌شیری عشقی مه‌هدیه علیه‌السلام گریانی بو‌غه‌زا
۱۷. من کاسه‌لیسی نیعمه‌تی نیوهم هه‌موو ده‌می
نو‌میده گهر به لوتقی نیوہ بیی حاجه‌تم ره‌وا
اینک، ترجمه‌ی بیت به بیت این قصیده‌ی کردی به زبان فارسی تقدیم
می‌گردد.

۱- دیوان شعر من، به نوک خامه‌ام، تا به وصف علی علیه‌السلام رسید، حیرت زده و مات
ماند.

که چه بنویسد؟ و نوشت به نام حضرت سلطان اولیا؛

۲- کی، دریا کفش به مانند کف سخاوت وجود حیدر است؟ همان گونه، نیز
شرمسار سخاوت وی گشته ابر در آسمان.

۳- یارا و توانایی وصف او، در قدرت قلم من نیست، خداوند متعال، در مدح او

«هل أتى» را فرموده است.

۴- به امید آن که لبریز کنم قدح باده‌ی امید و آرزوهایم را از دست شاه «لا فتی» بنوشم مگر یسقون من رحيق

۵- و این را نیز بگویم، فاطمه (س)، زیب و رونق عصمت، هدیه‌ای بود از خدا در جوهره و فطرت او

آن فاطمه‌ای که نور زیبایی و جمال دین است و زبده النساء هم.

۶- این خاک نیز لاله زاری است از خون دو چشم من، در ماتم و سوگِ حسن علیه السلام، آن حسنی که أحسن الهدی بود.

۷- و بر دلم از داغ حسین علیه السلام نقش بسته است، و رنگش هم به مانند خون است بر سر خاکِ کربلا.

۸- زین العباد است شافعِ جُرم و گناه من.

هنگامی که رو به درگاه اعلای الهی دست دعا را بر می‌دارم.

۹- گرد و غبار روضه‌ی آرامگاه باقر علیه السلام برای من کافی است و نیز برای دیدگان امان جوی من است، که توتیای چشمانم شده است.

۱۰- این خاکِ زر جعفری از یک پرتو نگاه جعفر علیه السلام صادق است.

به این کیمیای به دست آمده، مس قلب من طلا شده است.

۱۱- در جریان زندگی انسان، صحرا و سرابِ صُبحِ کاذب راه، کاروان‌ها را آشفته می‌کند.

اما دیدن رخسار صادق علیه السلام شفقِ روشن صُبحِ هدایت بخش خواهد بود.^۱

۱۲- و نگاه کن که دریای حلم و صبر موسای کاظم علیه السلام چه گونه موج می‌زند.

و این صفا را از پرتو وفای به عهد و از رخساره‌ی زیبای پیمان و عهد خویش می‌گیرد

۱. تلمیحی زیبا به قدرت دانش و بینش امام جعفر صادق علیه السلام دارد که در عصری که ظهور کردند، نگذاشتند افکار الحادی و سخنان منکران دین، در متون دینی و قلوب مردم نفوذ کند و از وجودش صُبحِ صادق او، دین، احیا شد.

- ۱۳- و در این روضه، به خاطر ریاض و سپید رضا علیه السلام است که دلم، یکدم گلچین عشق خواهد شد، به شرطی که باغبان، حضرت رضا علیه السلام باشد.
- ۱۴- و فکر تقی بوده است و نقی، نشانه‌ی تقوای هر کسی که می‌بینی و مغز من، پُر از عشق او شده است و خالی ز هر هوا و هوسی
- ۱۵- و یک لحظه، دل من، از خیال (عسکری) خالی نبوده است، چرا؟!... برای این که همیشه، با نور معرفت وی آشنا گردد
- ۱۶- و در مهد و گهواره‌ی قالبِ خاکی تن من، طفلِ عزیز روحم قرار دارد برای مکیدن شیر عشق حضرت مهدی علیه السلام، گریه‌ای دارد برای جنگ (در رکابش)
- ۱۷- من، ریزه‌خوار نعمت شمایم، هر لحظه و همه دم و نیز امید آن دارم که به لطف شما، حاجتم روا گردد.

۱۲. استاد سید ابراهیم ستوده

وی، از سادات صحیح النسب باینچوب است که در سال ۱۳۰۹ شمسی در شهر سنندج چشم به دنیا گشود.

او کرد زبان شافعی مذهب بود.

او، صاحب آثاری مانند نوبهار، گلبانگ، تندر، طوفان است. همگی این‌ها، شامل بهترین اشعار فارسی در قصائد و غزلیات، رباعیات و قطعات زیبا و دل‌انگیزی است که سروده‌اند.

او، در ردیف مهم‌ترین سراینده‌گان معاصر قرار داشته است.

وی، از علاقه‌مندان به نظام مقدس جمهوری اسلامی بود و مسؤولیت انجمن شعر و ادب وزارت ارشاد را تا پایان حیات خود عهده دار بود.

ما، در این جا، یکی از اشعارش را که در مدح اجداد طاهرینش سرود، می‌آوریم. براستی او، از افتخارات بزرگ خطه‌ی ادیب پرور کردستان، بلکه ایران اسلامی است. سیره و سلوک پسندیده وی، باید الگو و سرمشق همه‌ی

علاقه‌مندان و ادبای منطقه و ایران اسلامی قرار گیرد.

وی، در فروردین ماه سال ۱۳۷۹ در پی یک بیماری نسبتاً طولانی، به رحمت ایزدی پیوست و پیکر پاک وی، در روستای باینچوب، در جوار مرقد مطهر بابا شیخ احمد باینچوب، از نوادگان حضرت رضا علیه السلام و از اجداد پاک وی، به خاک سپرده شد.

اینک متن قصیده وی به زبان کردی:

- ۱- جیلومی جه‌لای نور عیرفان و سه فا *** نایه‌نه‌ی بالانه‌مای مصطفی
- ۲- هه‌شته‌مین نیهال جو‌باری به‌هه‌شت *** په‌ی ته‌شریف تو به هه‌شت بی‌به‌هه‌شت
- ۳- سولتان ئیقلم زوهد و قه‌ناعهت *** زیب ته‌فزای ته‌وره‌نگ وهرع و مه‌ناعهت
- ۴- دیباچه‌ی کیتاب ته‌سلیم و ره‌زا *** مانای ره‌ضای محض رازی به‌قه‌زا
- ۵- روله‌ی عیلم و حیلیم چه‌وسه‌له و تاقهت *** بابوی ته‌قوا و دین پاک‌ی و سه‌داقهت
- ۶- ناگاجه عولووم سیرری و زاهیری *** قیبه‌ی پیر و میر نه‌قشی و قادری
- ۷- توربه‌تت وینه‌ی گولاو جه‌بوی گول *** بوی احمد مه‌دونه دماخ دل
- ۸- مه‌ولانا خالد کورد شاره‌ زور *** گلکوش جه‌ره‌حمهت باری بو پر نور
- ۹- جه‌رووی ناگامی و رای باخه‌بری *** یاسه‌ش فه‌رماوان به‌ئینشای ده‌ری:
- ۱۰- «حاجی په‌ی‌ره‌وزه‌یره‌زاته‌شریف‌به‌ر *** ئی بالاته‌ره‌ن جه‌حج ته‌کبه‌ر»
- ۱۱- یائیمام‌رضا‌شاه‌خوه‌راسان *** قه‌سه‌مت مه‌دو به‌ذاتی سوبحان
- ۱۲- به‌مه‌لانیکه‌ی «أَعْلَى عَلَیْنِ» *** به‌مانای که‌لام «رَبِّ الْعَالَمِیْنَ»
- ۱۳- به‌شای انبیا «خَتْمُ الْمُرْسَلِیْنَ» *** ساحیب ته‌شریف کاف، هاوسین
- ۱۴- به‌عیلم و ته‌قوای شاه (لافتی) *** شایسته‌ی نزول سوره‌ی (هَلْ آتَى)
- ۱۵- به‌پاک‌ی زه‌را بَضِّ عَهْ الْبَتُولِ *** وه‌شه‌ویس‌خاس (صِدِّیقَه‌ورسول)
- ۱۶- به‌سه‌خا و سه‌فای (مجتبی حسن) *** نوور دودیده‌ی شیر بوت شکهن
- ۱۷- به‌گیان بازی شای شه‌هیدان حسین *** هه‌ساره‌ی ره‌خشای «بِی نِ النَّیْرِ نِ»
- ۱۸- به‌زین العباد ته‌وسیفش به‌حق *** که‌س نه‌تاوو چه‌ه‌تتا فه‌رزده‌ق

- ۱۹- به شکافه‌نده‌ی زهرری شمس عیلم * * نیمام باقر دورر ده‌ریای حیلیم
۲۰- به نوستای دانای عیلم ره‌بیانی * * جعفر صادق حیدر سانی
۲۱- به نه‌وکس حیلیمش مه‌شهوورهن نه‌ عام موسین جعفر شای والا مه‌قام
۲۲- به بیت که نوورت مه‌دره‌خشو چون توور * * مه‌ کوور و خه‌ففاش نه‌ وینان
نه‌و نوور
۲۳- به ته‌قوای تقی و به‌ پاکی علی علیه‌السلام * * موراد و مورشد موته‌قی و وه‌لی
۲۴- به شای عسکری حسن به‌ل نه‌ حسن نایه‌نه‌ی نه‌نوار (ذات ذوالمین)
۲۵- به عدل مهدی نیمام مه‌وعوود * * (عَجَلُ اللَّهِ عَهْ دَةُ الْمَسْ عود)
۲۶- گاگا ستوده‌ی بی‌نه‌وا یاد کهر * * خاترش وه‌ عیشق نازیزان شاد کهر
۲۷- کیمیای لوتفت دریغ مه‌ کهرلش * * با روو سیاهی یاران نه‌یو پیش
۲۸- دلش به‌ خوه‌رشید میهرت ره‌وشهن بو * * بایر ته‌بعش گول و گولشهن بو

و اینک ترجمه‌ی این قصیده‌ی زیبا، به زبان فارسی بیت به بیت:

- ۱- ای جلوه‌ی نور عرفان و صفای دل * * آینه‌ی تمام نمای اوصاف و
خصیصه‌های مصطفی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم
۲- هشتمین شجره‌ی رسته در جویبار بهشت
۳- ای که سلطان مملکت زهد و فنا هستی * * زینت‌بخش اورنگ و اریکه‌ی ورع
و مناعت طبعی
۴- ای دیباچه‌ی کتاب تسلیم و رضا (ی حق) * * ای معنا و تفسیر رضای محض
(در برابر فضا و قدر الهی) ای رضا به قضای الهی
۵- ای فرزند علم و حلم (و شکیبایی) * * ای مظهر تقوا و دین و پاکی و صداقت
۶- ای آگاه به (اسرار) علوم ظاهری و باطنی * * ای قبله‌ی رهبران و پیروان دو
طریقه (تصوّف عرفان؛ نقشبندیّه و قادریّه)
۷- تربت مطهر تو، بوی گلاب می‌دهد و بوی عطر رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از آن به مشام
دل می‌رسد
۸- مولانا خالد شهرزوری (عارف و شاعر نامدار کُرد از رهبران طریقه‌ی نقشبندیّه)

- که بارگاهش پر از نور رحمت الهی باد -

۹- از روی (بصیرت) و آگاهی و با خبری (از جایگاه و منزلت الهی و معنوی تو) در انشای شعر به زبان فارسی فرمودند:

۱۰- «ای حاجی! روضه‌ی حضرت رضا تشریف ببر** (زیارت) و تشرّف به بارگاه او، از صد حج اکبر بالاتر است. برگردد حاجیا! به سوی مشهدش روان».

۱۱- ای امام رضا شاه خراسان! ** قَسَمْتُ می دهم به ذات سبحان

۱۲- به ملائک (مقام گرفته در) اعلیٰ علین به معنای کلام رب العالمین

۱۳- به شاه انبیا، ختم المرسلین** که صاحب مقام و شرف، کاف، ها و سین است

۱۴- به علم و تقوای شاه لا فتی (علی علیه السلام) ** (کسی که) شایسته‌ی نزول سوره هل اتی (بود)

۱۵- به پاکی زهرا (س) بضعه البتول** عزیز خاص، صدیقه‌ی رسول

۱۶- به سخاوت و صفای امام حسن مجتبی علیه السلام

۱۷- به جانبازی شاه شهیدان امام حسین** علیه السلام ستاره‌ی درخشان بین النیرین (بین

دو ستاره درخشان علی علیه السلام و فاطمه علیه السلام)

۱۸- به زین العابدین که کسی از عهده‌ی توصیفش، به حق، بر نیاید حتی فرزدق (شاعر معروف و توانمند عرب). که شعر بلندش در وصف آن حضرت، معروف است).

۱۹- به شکافنده‌ی ذرات خورشید علم** امام باقر درّ دریای حلم (شکیبایی)

۲۰- به استاد دانای علوم ربانی** جعفر صادق، حیدر ثانی

۲۱- به آن کسی که حلمش مشهور عام است** موسی بن جعفر شاه والامقام

۲۲- به خودت که نورت می درخشد چون کوه طور** کوران و خفاشان نبینند آن نور

۲۳- به تقوای تقی و به پاکی علی النقی علیه السلام

۲۴- به شاه عسکری، حسن،** آینه‌ی انوار ذات ذوالمنن

۲۵- به عدالت مهدی امام موعود** عَجَلُ اللَّهِ عَهْدَهُ الْمَسْعُود

۲۶- گاه گاهی، ستوده (نام شاعر) بی نوا را یاد کن** خاطرش به عشق عزیزان، شاد کن

- ۲۷- کیمیای لطف را از وی دریغ مکن *** تا رو سیاه و (شرمنده) یاران نشود
۲۸- دلش را به خورشید مه رت روشن کن *** و (زمین) بایر طبعش را گُل و گُلشن کن.

۱۳. عبدالؤمن شبلنجی شافعی

سید عبدالؤمن شبلنجی شافعی، از علمای معروف مصر، در اوایل قرن چهاردهم هجری می زیسته است. او، کتابی به نام «نور الابصار فی مناقب آل بیت النبی المختار» نوشته است. وی، از جمله دانشمندان اهل سنتی است که در سیاق ذکر امامان دوازده گانه، اشاره به حضرت مهدی علیه السلام دارد:

«فصل فی ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب، رضی الله عنهم.

أمه أم ولد يقال لها: «نرجس» و قيل: «صقيل» و قيل: «سوسن»: و کنيته، ابوالقاسم. و لقبه الاماميه «بالحجّه» و «المهدی» و «الخلف الصالح» و «القائم» و «المنتظر» و «صاحب الزمان»، و اشهرها «المهدی».

با این طریق، شبلنجی اثبات می کند که حضرت مهدی، متولد شده است؛ زیرا، فرزند امام حسن عسکری است، نه کسی دیگر. بر این مطلب، مخصوصاً با سخنی که پس از این چند سطر نوشته است، تأکید می شود:

«صفته، رضی الله عنه: شابٌ مربعُ القامه حسنُ الوجه و الشعر، یسیل شعره علی منکبیه، اقلنی الانف، اجلی الجبهه، بوأبه محمد بن عثمان، معاصره المعتمد. کذا فی الفصول المهمه. و هو آخر الائمة الاثنا عشر علی ما ذهب الیه الامامیه.

قيل: «انه غاب فی السرداب و الحرس علیه...».

... و فی تاریخ ابن وردی: «وُلد محمد بن الحسن الخالص سنه خمس و خمسين و مائتين...». و قال الشيخ ابو عبدالله محمد بن يوسف بن محمد الكنجی فی كتابه البيان فی اخبار صاحب الزمان: «من الادله علی كونه حیاً باقیاً بعد غیبه و الی الان، و انه لا امتناع فی بقاءه، بقاء عیسی بن مریم و الخضر و الیاس من اولیاء الله تعالی و بقاء الاعور الدجال و ابلیس یعنی من اعداء الله تعالی، و هؤلاء قد ثبت بقاؤهم بالكتاب و السنه و عیسی بن مریم، فالدلیل علی بقاءه، قوله تعالی (و ان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته) و لم یؤمن به منذ نزول هذه الایه الی یومنا هذا احد فلا بد ان یكون فی آخر الزمان». (شبلنجی، بی تا: ص ۱۶۸)

۱۴. ابن حجر هیتمی مکی شافعی

احمد بن حجر هیتمی مکی سعدی انصاری شافعی، از علمای بزرگ اهل سنت است. وی، فردی متبحر در روایات و احادیث است و از نویسندگان مدارک و منابع حدیثی مانند مجمع الزوائد است. این دانشمند، با این که کتابی به نام «الصواعق المحرقة» در ردّ شیعه، در مورد خلفای سه گانه نوشته است، ولی در همین کتاب، به تفصیل، درباره‌ی شخصیت و زندگانی امامان دوازده گانه مطالبی نوشته است.

در خاتمه‌ی ذکر امامان نوشته است:

ابوالقاسم محمد الحجه، و عمره عنده وفاه ایبه خمس سنین، لكن آتاه الله فیها

الحکمه و یسمى القائم المنتظر. (هیتمی، همان: ص ۲۰۸)

۱۵. قندوزی حنفی

ایشان، در کتاب نفیث «ینابیع الموده»، قصیده‌ای را درباره‌ی ائمه علیهم‌السلام می‌آورد و آن را قبول می‌کند.

البته قبلاً حدیث مفصل و مهمی در زمینه امامان معصوم از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل که آن را در ابتدا می‌آوریم و سپس قصیده مذکور را یادآور می‌شویم:

و اخرج الحموینی ایضاً فی فرائده عن مجاهد عن ابن عباس قال: اقدم یهودی یقال له نعثل فقال: «یا محمد اسألک اشیاء تلجلج فی صدری منذ حین، فان اجبتنی عنها اسلمتُ علی یدیک.» قال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «سل یا ابا عماره»... فقال: «فأخبرنی عن وصیک من هو؟ فما من نبی الا و له وصی، و ان نبینا موسی بن عمران اوصی الی یوشع بن نون.»

فقال: «أن وصی علی بن ابی طالب، و بعده سبطای الحسن و الحسین تتلوه تسعه ائمه من صلب الحسین.»

قال: «یا محمد فسمهم لی.» قال: اذا مضی الحسین فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا مضی محمد فابنه جعفر، فاذا مضی جعفر فابنه موسی، فاذا مضی موسی فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه محمد، فاذا مضی محمد فابنه علی، فاذا مضی علی فابنه الحسن، فاذا مضی الحسن فابنه الحجه محمد المهدی، فهؤلاء اثنا عشر.»

قال: «أخبرنی عن کیفیه موت علی و الحسن و الحسین؟»

قال صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم: «یقتل علی بضربه علی قرنه. و الحسن یقتل بالسم. و الحسین یدبح.»

قال: «فأین مکانهم؟»

قال عليه السلام: «فى الجنة فى درجتى.»

قال: «اشهد ان لا اله الا الله، و انتك رسول الله و اشهد انهم الاوصيا بعدك. و لقد وجدت فى كتب الانبياء المتقدمه و فيما عهد ألينا موسى بن عمران عليه السلام: أنه اذا كان آخر الزمان يخرج نبي يقال له احمد و محمد، و هو خاتم الانبياء نبي بعد. فيكون اوصياؤه بعد اثنا عشر. اولهم، ابن عمه و ختنه، و الثانى و الثالث، كانا اخوين من ولده، و تقتل امه النبي الاول بالسيف و الثانى بالسهم و الثالث مع جماعه من اهل بيته بالسيف و بالعطش فى موضع الغربه. فهو كولد الغنم يذبح و يصبر على القتل، لرفع درجاته و درجات اهل بيته و ذريته. و لأخراج محبيه و اتباعه من النار و تسعه اوصياء منهم من اولاد الثالث. فهؤلاء الاثنا عشر عدد الاسباط.»

قال عليه السلام: «اتعرف الاسباط؟». قال: «نعم. أنهم كانوا اثنا عشر: اولهم لاوى بن برخيا، و هو الذى غاب عن بنى اسرائيل غيبه ثم عاد، فظهر الله به شريعته بعد اندراسها و قاتل قرسطيا الملك.»

قال عليه السلام: «كائن فى أمتى ما كان فى بنى اسرائيل حذو النعل بالنعل و القذّه بالقذّه. و أنّ الثانى عشر من ولدى يغيب حتى لا يرى، و يأتى على أمتى نمن لا يبقى من الاسلام الا اسمه، و لا يبقى من القرآن الا رسمه، فحينئذ يأذن الله تبارك و تعالى له بالخروج فيظهر الله الاسلام به و يجدده. طوبى لمن احبهم و تبعهم، و الويل لمن ابغضهم و خالفهم! و طوبى لمن تمسك بهداهم!».

فأنشأ نعتل شعراً:

صلى الآله ذو العلى عليك يا خير البشر

انت النبي المصطفى و الهاشمى المفتخر

بكم هداانا ربّنا و فيك نرجوا ما امر
و معشر سميتهم ائمه اثنا عشر
حباهم ربّ العلي ثم اصطفاهم من كدر
قد فاز من والا هم وخاب من عادي الزهر
آخر هم يسقى الظما و هو الامام المنتظر
عترتك الاخيار لي و التابعين ما امر
من كان عنهم معرضاً

فسوف تصلاه سقر (قندوزي، همان: ج ۲، ص ۱۳۲)

نکته‌ی قابل تأمل این که درباره‌ی حضرت مهدي عليه السلام لفظ: يظهر به کار رفته است نه یولد و این، به روشنی نشان می‌دهد که ایشان هم معتقدند، حضرت به دنیا آورده و الان غایب است.

ولادت حضرت مهدي در ادبيات ثری اهل سنت

گرچه در این نوشتار، توجه ما به ادبیات شعری اهل سنت است، ولی برای تکمیل مطلب، به پاره‌ای از گفته‌های آنان در این زمینه، اشاره می‌کنیم:

۱. علامه یافعی

در تاریخ یافعی آمده است:

محمد بن الحسن العسكري ابوالقاسم الذي يلقبه الاماميّه «بالحجه» و «القائم» و «المهدي» و «المنتظر» و «صاحب الزمان». و هو عندهم خاتم عشر اماماً...

ایشان هم معتقد است که حضرت مهدي عليه السلام متولد شده و غایب است.

۲. حافظ حسینی کربلائی تبریزی متوفا (۹۹۴ هجری قمری)

ایشان از اهل سنت است. او، چنین می‌نویسد:

ذکر الأمام الهمام صاحب الصمصام، شمس الظلام، و بدر التمام، و ربیع الایام،
و نظره الانام و فلق الهام، السیف المضیی، محمد بن الحسن بن علی (الهادی) بن
محمد بن موسی (الکاظم)، المهدی الهادی.

و سپس می‌نویسد:

وی، امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر است. کنیت او، ابوالقاسم است. لقبش
«حجت‌الله» و «قائم» و «مهدی» و «منتظر» و «خلف صالح» و «صاحب الزمان»
و «صاحب الامر» است.

نکته‌ی مطلوب در این سخن، این است که درباره‌ی حضرت مهدی، چنین
نگاشت: «و نظره الانام»؛ یعنی، شخصیتی که مردم منتظر اویند.

واژه‌ی انتظار در ادبیات اهل سنت

واژه‌ی «انتظار»، همان طور که در فرهنگ شیعی، یک واژه‌ی اساسی و
مهم است، در فرهنگ و ادبیات اهل سنت نیز، مطرح شده است. در زیر، به
مواردی اشاره می‌شود.

۱. شمس‌الدین ذهبی در «سیر اعلام النبلا»

ایشان، از علمای اهل سنت و دارای تالیفات بسیاری مانند «سیر اعلام
النبلا» (۲۴ جلد)، «تاریخ اسلامی» (در حدود ۲۰۰ جلد)، «میزان الاعتدال» (۴
جلد) و... است.

او، نسبت به فضائل، حساسیت و موضع‌گیری صنفی دارد، با این حال در

سیر اعلام النبلا، تحت نام «المنتظر»، چنین می‌نویسد:

الشریف، ابوالقاسم، محمد بن الحسن العسكري بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی الکاظم بن جعفر بن محمد الباقر بن زین العابدین علی بن الحسین الشهید بن الامام علی بن ابی طالب العلوی الحسینی از ذکر نسب حضرت، متوجه می‌شویم که ایشان نیز معتقد به ولادت حضرت بقیت‌الله است.

دو نکته‌ی دیگر در سخن این دانشمند معروف از اهل سنت، نمایان است:

۱. ایشان، کنیه‌ی حضرت را طبق حدیث رسول اکرم ﷺ که فرمود: «و کنیته کنیتی»، «ابوالقاسم» دانسته است.

۲. در آخر سخنش، آن حضرت را «علوی حسینی» توصیف کرده است، در حالی که برخی از اهل سنت، او را «عباسی» یا «حسینی» می‌دانند.

۲. قاضی شوگانی

او، مؤلف کتاب معروف «فتح القدير» و «نیل اوطار» است. وی، کتابی به نام «التوضیح فی تواتر ما جا فی المهدي المنتظر و الرجال و المسيح» نوشته است.

۳. سید محمد صدیق حسن قنوجی بخاری

ایشان، از علمای بزرگ اهل سنت است. او، در کتابش به نام الأذاعه لما كان و ما یكون بین یدی الساعه صفحه‌ی ۳۹۰ - ۴۲۵ از چاپ مصر، چنین می‌نویسد:

لاشک فی ان المهدي یخرج فی آخر الزمان من غیر تعیین شهر و عام لما تواتر من الاخبار فی الباب و اتفق علیه جمهور الامه سلفاً عن خلف الا من لا یعتقد بخلافه.

بی تردید، مهدی، طبق روایات متواتر، در آخر الزمان، بدون تعیین ماه یا سال، ظهور می کند؛ و این موضوع، مورد توافق همه امت اسلامی، از خلف و سلف است.

وی، سپس می افزاید:

فلا معنى للريب في امر ذالك الفاطمي الموعود المنتظر المدلول عليه بالادله بل أنكار ذالك جراه عظيمه في مقابله النصوص المستفيضه المشهوره. البالغه ألى حدّ التواتر...

تردید درباره‌ی فاطمی موعود و منتظر که دلائل بر ظهورش، زیاد است، بی معنا است، بلکه انکار آن، گستاخی بزرگ است در برابر نصوص مشهور و فراوانی که تا حد تواتر رسیده است. (الهامی، ۱۳۷۷: ص ۵۰۳)

در خاتمه، توجه خوانندگان گرامی را به کلامی جامع از یکی از اندیشمندان و علمای معاصر اهل سنت، درباره‌ی حضرت بقیت الله علیه السلام، جلب می کنم.

سخن او، بسیاری از نکات مهم را در این زمینه، در بردارد و به بسیاری از سؤالات، پاسخ محکم و خوبی می دهد.

این عالم بزرگ، آقای دکتر مصطفی رافعی است که کتاب ارزشمندی درباره‌ی مسائل معاصر مسلمانان تألیف کرده است.

او، به مسئله‌ی مهم حضرت بقیت الله نیز اشاره کرده، و مطالب مهمی در این باره نوشته است.

ما، متن سخنان او را می آوریم و پس از آن، به ترجمه‌ی آن می پردازیم:

ولد الأمام المهدي في سامرا عام (٢٥٥ هـ) - و كان يوم الجمعة - و في ليلة

النصف من شعبان و ذالك اثر عهد المعتز العباسي المعروف بأنه كان شديد القسوه

على الأمام العسکرى، و حريصاً على القضاء عليه قبل ان ينجب آخر قادة امّہ
الاسلام و خاتم اوصياً نبى الاسلام المهدي المنتظر. و يشأ القدر ان يطاح بالمعتز
العباسى و يبایع بالخلافه لمحمد المهتدى و تتم ولاده الامام القائد بشكل هادى.

و ليس ادل على ابتهاج الامام العسکرى بولیده القائم المنتظر، و لما يؤمل فيه
من خير عميم للاسلام و المسلمين، من انه امر ان يتصدق - شكراً لله على ما انعم
- بعشره آلاف رطل من الخبز و مثلها من اللحم، و ان يعق عنه ثلاثمئه راس من
الغنم.

و قبل ان اعرض لفكره المهدي فى ضوء الكتاب و السنه و العقل و الحكمة، اودّ
ان اشير الى ان القائلين بظهور المهتدى - و انه الان على قيد الحياه - ليسوا الشيعة
الاماميه و حدهم، بل ان كثيراً من علماء السنه و افقوهم فى اعتقادهم هذا... (رافعى،
بى تا: ص ۱۸۷)

امام مهدي عليه السلام در سامرا، به سال ۲۵۵ قمرى، روز جمعه، در شب نيمه
شعبان در عهد و دوران معتز عباسى که معروف به سختگيرى شديد بر امام
حسن عسکرى بود و بسيار اصرار داشت که آن حضرت را قبل از اين که
فرزند او بشود و آخرين امام و رهبر از رهبران و ائمه امت اسلامى و خاتم
اوصياً نبى اسلام، يعنى مهدي منتظر، به دنيا آيد، جاى او را بگيرد، متولد شد.
مشيت خدا، چنين خواست که معتز، بر اثر يک کودتا، از بين برود و با محمد
مهتدى عباسى بيعت شود و ولادت آن امام و رهبر، به طور آرام صورت گيرد.
هيچ دليلى بر خشنودى و خوشحالى امام حسن عسکرى به مناسبت ولادت
فرزندش، به خاطر خير و برکت فراوانى که براى اسلام و مسلمانان از اين
حادثه انتظار مى رود، قوى تر و روشن تر از اين نيست که حضرت، دستور داد از

باب سپاسگزاری و تشکر از پروردگار، ده هزار رطل نان و همان اندازه گوشت، صدقه بدهند.

قبل از این که مسئله‌ی حضرت مهدی را در پرتو قرآن و سنت و عقل و حکمت مطرح کنم، دوست دارم به این حقیقت اشاره کنم که کسانی که به ظهور حضرت مهدی و این که در قید حیات است، معتقدند، تنها، شیعه‌ی امامیه نیستند، بلکه بسیاری از علمای اهل سنت، بر این عقیده، با آنان همخوانی دارند. سپس آقای دکتر رافعی، پس از این که نام هفت نفر از علمای اهل سنت که اقرار به ولادت حضرت مهدی، دارند، نام می‌برد، می‌گوید:

«و کثیرٌ غیرُهم من علماء السنه الاجلا الذین ذاع صیتهم و یذکرون بکلّ أعجاب و تقدیر.

هؤلا و کثیر غیر هم ممن بن الحسن العسکری و انه حی... و لایجدون فی مقولتهم هذه ما یناهض العقل، و بخاصه اذا اعتبرت حیاة المهدی من الامور الخارقه للعادة کالتی اجراها الله معجزه لبعض انبیائه او کرامه لبعض اولیائه، و ذالک کحیاة المسیح و الخضر من الاتقیاء و ابلیس و الدجال من الاشقیاء. (رافعی، همان: ص ۱۸۹)

... و بسیاری دیگر از علمای جلیل اهل سنت که معروفند و با نیکی و عظمت، از آنان نامبرده می‌شود.

اینان و بسیاری دیگر از کسانی که مجال محدود، اجازه نمی‌دهد نام همه‌ی آنان را بیاوریم، همان را می‌گویند که امامیه می‌گویند؛ یعنی، امام مهدی، همان محمد بن الحسن عسکری است و زنده می‌باشد.

آنان، در این سخن، هیچ گونه مخالفتی با عقل نمی‌بینند، مخصوصاً که اگر

زندگی (و طول عمر) حضرت مهدی را از امور خارق عادتی بدانیم که خداوند آن را در مورد بعضی از پیامبرانش و به پاس تکریم و نشان دادن کرامت بعضی از اولیایش مانند مسیح و خضر، از اتقیا (و حتی) برای ابلیس و دجال از اشقیاء، جاری ساخت.

آن گاه آقای دکتر رافعی، درباره غیبت صفرا و کبرای حضرت مهدی چنین می نویسد:

«هذا و للمهدی حسب اخبار ائمه اهل البیت، غیبتان: صغری و کبری. فالصغری مدتها اربع و سبعون سنه، تمتد من تاریخ ولادته الی حین انقطاع السفاره بینه و بین شیعتہ، و ان هؤلا السفرا کانو یرونه و ینقلون منه و الیه الاستئله و الاجوبه.

و عدد هؤلا السفرا فی زمن الغیبه الصغری اربعه لا ینغیر. هم: عثمان بن سعید بن عمرو العمری، و محمد بن عثمان بن سعید العمری، و الحسین بن روح بن ابی بحر النوبختی، و علی بن محمد السمری، رضوان الله علیهم.

و اما الغیبه الکبری فهی الّتی تحصل بعد الاولی و فی آخرها یقوم بالسیف؛ و این حضرت مهدی، حسب اخبار اهل بیت علیهم السلام دو غیبت دارد: صفرا و کبرا. غیبت صفرا، مدتش هفتاد و چهار سال بود که از تاریخ ولادت او شروع می شود، تا زمان انقطاع سفارت میان او و شیعیانش. صفرا، او را می دیدند و پرسشها و پاسخها را انتقال می دادند.

عدد سفرای ایشان، در زمان غیبت صفرا، چهار نفر بود، نه بیش تر. نام آنان چنین است: عثمان بن سعید بن عمرو عمری و محمد بن عثمان بن سعید عمری و حسین بن سعید بن روح بن ابی بحر نوبختی و علی بن محمد السمری، رضوان

الله تعالی علیهم.

اما غیبت کبرا از انتهای زمان غیبت صغرا واقع شد و تا به امروز و تا زمانی که با شمشیر قیام کند، ادامه پیدا می کند.

البته، ایشان، در ذکر آغاز غیبت اشتباه کرده است؛ زیرا، غیبت صغرا، پنج سال بعد از ولادت آن حضرت و دقیقاً روز وفات پدر بزرگوارش، امام حسن عسکری علیه السلام اتفاق افتاد.

او، سپس چنین می نویسد:

و قال: «و بهذا یكون الارجح صحه فكره المهدي باعتبارها احد الامور الخارقه للعاده، كالنار التي جعلها الله برداً و سلاماً على ابراهيم، و العصا التي صيرها ثعباناً لموسى...»

و من هنا یكون الاولى بكلّ مسلم و الاحوط لدينه ان یعتقد وجود المهدي حیاً الى حين ظهوره ثانيه.

و لا یصحّ الاعتراض بأنّ المهدي من المستحيل بقلوه حیاً ما ینیف علی الف سنه، لانّ طول العمر هذا جرى لغيره من قبله، کتبی الله نوح علیه السلام الذي لبث فی قومه الف سنه الاّ خمسين عاماً.

روی انس بن مالک عن النبی قوله: «أنّ نوحاً عاش الفاً و اربعمئه و خمسين سنه، و أنّ آدم عاش تسعمائه و ثلاثين سنه، و أنّ نبی الله شیث عاش تسعمائه و اثنتی عشره سنه.»

و کذاک لا یصحّ الاعتراض علی وجود المهدي بأنه لم یشاهده احد بعد غیبتہ الثانيه، إذ لیس کلّ موجود بقدره الله یقتضی رویته. فالملائکه و الجن من العوالم الموجوده بیننا دون ان نراها، بل الله سبحانه موجود و هو معنا اینما کنا و لکنه

لا تدركه الابصار. فهل عدم رويته من جانبنا دليل على عدم وجوده؟
«نعم، ليس هناك آية غرابه في وجود المهدي. و مَنْ ينكر بقأه حياً يلزمه أنكار
حياه عيسى و الخضر، و هما قبل المهدي بالاف السنين.
فغيبه الأمام ليست دليلاً؛ على عدم وجوده، كما ان غياب الخضر و عيسى ليس
دليلاً على عدم وجودهم.

أما لماذا غاب الأمام؟ فهذا امره إلى الله و لا تظهر الحكمة من ذلك إلا بعد
ظهوره، كما ان الحكمة لم تظهر لموسى عليه السلام من قتل الخضر للصبي و خرقه
للسفينه... و هدمه الجدار إلا فيما بعد، ولكن ينبغي الالتفات إلى حقيقة مهمه و هي
ان غيبه الأمام ليست من الله و لا من الأمام نفسه، بل غيبته منا.

هذا رسول الله صلى الله عليه وسلم اختفى في الغار - و أن كان لفته قصيره - فهل كان غيابه
عن الناس من نفسه او ان الله حرم الناس من رويته المباركه؟ او ان الناس هم
السبب في غيابه أذ لاحقوه و رفضوا دعوته؟!!

و هؤلاء اصحاب الكهف تواروا عن اعين الخلق و ذلك بسبب الناس. و كذا
الحال مع المهدي الذي كان محيط انظار الحكم العباسي.

و قد ضرب احد العلماء مثلاً لتقريب الصورة فقال، لو اعطاك الطيب و صفه و
قال لك: «اصرفها» فرميتها في البحر، فليس على الطيب ذنب اذا تضاعف مرضك
و إنما الذنب ذنبيك. و هكذا الحال مع الأمة فالذنب ذنبها اذا رفضت الوصفه الالهيه
في اتباع آل البيت.

و خلاصه القول أنه لا يسوغ المسلم ان يعتقد بأن فكره المهدي المنتظر خرافه
من نسج الخيال، بل الاولى به والاجدر و الاحوط لدينه اعتقادها حقيقة ما دامت قد

اعترفت بها جميع الكتب السماوية. (رافعی، همان: ص ۱۹۲)

ترجمه این سخن مهم از این قرار است:

و به این دلیل، ارجح این است که عقیده‌ی مهدویت را صحیح بدانیم و آن را، از باب یک امر خارق العاده، مانند آتش که خدا آن را برای ابراهیم سرد و امن قرار داد و عصا که خدا آن را برای موسی به اژدهای بزرگی تبدیل کرد، بشماریم.

از این جا، سزاوار بلکه اولی برای هر مسلمانی برای حفظ دینش، این است که به زنده بودن حضرت مهدی تا زمان ظهور دوباره‌اش، معتقد شود. این اشکال که «محال است آن حضرت بیش از هزار سال زنده باشد.» صحیح نیست؛ زیرا، طول عمر، چیزی است که برای پیامبران نیز واقع شد. نوح علیه السلام، میان قوم خود، به تصریح قرآن، نهصد و پنجاه سال زندگی کرد. انس بن مالک از پیامبر اکرم، روایت کرده است که «نوح، هزار و چهار صد و پنجاه سال، و آدم، نهصد و سی سال و شست، نهصد و دوازده سال زندگی کرد.»

و نیز این اشکال صحیح نیست که بگوییم: «چون حضرت مهدی را نمی‌بینیم، پس آن حضرت وجود ندارد.»؛ زیرا، این طور نیست که هر چه موجود باشد، حتماً باید دیده شود. مگر نه فرشتگان و جن، موجودند، اما آن را نمی‌بینیم. خود پروردگار، سبحانه و تعالی، موجود است و او با ما در همه جا هست، ولی چشم‌ها او را نمی‌بینند. آیا ندیدن ما، دلیل بر نبودن او است؟

هیچ جایی برای تعجب و شک در مسئله‌ی وجود مهدی نیست و هر کس زنده بودن او را تا به امروز انکار کند، زنده ماندن حضرت عیسی و خضر که هزاران سال قبل از حضرت مهدی بودند، انکار کرده است.

هر کس وجود و بقای حضرت مهدی علیه السلام را باین دلیل که از نظرها غایب است، انکار کند، پس وجود ابلیس جن و فرشته را به دلیل این که او از دیدگان ما غایب‌اند، انکار کند.

غیبت حضرت مهدی، دلیل بر عدم وجود آن حضرت نیست، همان طور که غیاب حضرت خضر و حضرت عیسی و ابلیس و دجال، دلیل بر نبودن آنان نیست.

این که چرا حضرت مهدی غایب است، دلیل واقعی‌اش را خدا می‌داند و حکمت غیبت، معلوم نمی‌شود مگر پس از ظهور، به همان طور که حکمت که قتل نوجوان به دست خضر و سوراخ کردن کشتی و منهدم ساختن دیوار، بر حضرت موسی معلوم نگشت، مگر بعدها.

در این جا باید به یک حقیقت مهم، توجه داشت. غیبت حضرت مهدی، نه از ناحیه‌ی خدا است و نه از ناحیه‌ی خود آن حضرت است، بلکه از ناحیه ما است.

این که پیامبر گرامی، مدتی کوتاه در غار پنهان شد، آیا سبب خود آن حضرت بود یا خدای متعال، مردم را از دیدنش محروم ساخت؟
یقیناً، این مردم بودند که دعوت او را رد کردند و سبب شدند حضرت، تحت تعقیب قرار گیرد و پنهان شود.

اصحاب کهف که سالها از چشم مردم مخفی شدند، سبب خود مردم بودند. سبب غیبت حضرت مهدی علیه السلام سبب این بود که حضرت، تحت تعقیب عباسیان بود.

یکی از علما، برای نزدیک شدن این مطلب به عقل، مثالی زده است.
او می‌گوید، اگر طبیب، نسخه‌ای به تو بدهد و به تو بگوید: «طبق آن عمل

کن»، ولی تو، آن را به دریا بیندازی، در صورت شدت یافتن بیماری، طیب هیچ گناهی ندارد، بلکه گناه، گناه خود تو است.

در زمینه‌ی غیبت حضرت مهدی، گناه، گناه امت است که این نسخه الهی، یعنی پیروی از اهل بیت را رد کردند و به آن پشت نمودند.

خلاصه این که جایز نیست مسلمانان، اعتقاد به حضرت مهدی منتظر را عقیده‌ای خرافی و تخیلی بدانند، بلکه اولی و سزاوار و نزدیک‌تر به احتیاط، این است که به این حقیقت، اعتقاد داشته باشد؛ زیرا، این حقیقتی است که تمام کتب آسمانی، به آن اقرار کرده است.

از آن چه گذشت، معلوم گردید موارد زیر مورد تایید بسیاری از اهل سنت می‌باشد:

۱. حضرت مهدی علیه السلام، فرزند امام حسن عسکری است.
۲. نام و کنیه‌ی او، مانند نام و کنیه پیامبر است.
۳. او، به دنیا آمده و اینک غایب است.
۴. سبب غیبت او، مردم می‌باشند که پیروی از اهل بیت علیهم السلام را رها کرده‌اند.
۵. او، روزی قیام خواهد کرد و عدل و داد را بر جهان حاکم خواهد کرد.
۶. طول عمر او، امری بعید نیست. طول عمر، در مورد انبیای گذشته هم بوده است.
۷. واژه انتظار در بسیاری از کلمات اهل سنت نیز دیده می‌شود.

بررسی احادیث مهدویت و ولادت حضرت مهدی علیه السلام *

□ علی اصغر رضوانی

شبهه جهالت و ضعف راویان احادیث مهدویت

یکی از شبهاتی که با عقیده مهدویت مطرح است، وجود روایت‌های ضعیف یا مجاهیلی است که در تراث مهدویت به چشم می‌خورد. گاه گفته می‌شود که مؤلفین این تراث با ذوق خود، هر حدیثی را جمع نموده‌اند، بی‌آن که در صحت یا ضعف آن‌ها تأملی کرده باشند.

نویسنده معاصر «عبدالرسول لاری» معروف به (احمد الکاتب) در کتاب خود در این باره می‌نویسد: «نزد قداما، اخباریین، این چنین معروف بوده که هر روایتی را بدون بررسی در سند آن اخذ می‌نمودند، ولی بعد از آن، حرکت جدیدی پدید آمد و بین روایات تمیز داده می‌شد تا زمانی که حرکت اصولیین پدیدار گشت و

*. این مقاله در فصلنامه شماره ۱ چاپ شده است.

اخبار را به دسته‌های مختلف از قبیل: صحیح، حسن، قوی، ضعیف تقسیم نمودند. ولی این تطور و حرکت، شامل روایت‌های تاریخی را که حول موضوع ولادت امام دوازدهم هم مطرح بوده، نگردید». (الکاتب، ۱۹۹۷م: ص ۲۰۹)

وی در جای دیگری از کتاب خود می‌نویسد: «من معتقدم که خواننده عادی، احتیاجی ندارد که خود را به زحمت انداخته و علم درایت و روایت را فرا گرفته تا بتواند روایت‌های تاریخی را که در رابطه با ولادت امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام وارد شده، بررسی نماید و یا این که از علمای متخصص در تاریخ بوده باشد؛ زیرا مؤلفین این کتب که مجموعه این نوع روایت‌ها را جمع کرده‌اند، خود را از ابتدا راحت نموده و گفته‌اند که ما اثبات وجود امام دوازدهم را از طرق فلسفی - نظری می‌نماییم و احتیاجی به روایت‌های تاریخی نداریم و اگر چنان چه توجهی به آن‌ها می‌نماییم، از باب تأیید است...» سپس می‌گوید: «اعتقاد من بر این است که اینان از باب این که شخص غریق به هر شیئی دسترسی پیدا نمود اخذ می‌کند، هر روایتی را جمع نموده‌اند و الا خود از هر کس دیگر آگاه‌تر به ضعف این روایاتند...». (همان)

ما در این مقاله مختصر، اشکال مطرح شده را در دو بخش مورد بحث و مناقشه قرار می‌دهیم:

۱ - بررسی منابع حدیثی و مصادری که عمدتاً تراث مهدویت در آن‌ها وارد شده است و نیز بیان مبنا یا مبناهایی که مؤلفین آن کتب در جمع‌آوری احادیث برای خود در نظر گرفته‌اند.

۲ - توجیه مجموعه احادیثی که درباره ولادت امام مهدی علیه السلام در مجموعه‌های حدیثی وارد شده است با در نظر گرفتن این که در میان آن‌ها، ضعاف و مجاهیل نیز وجود دارد.

بخش اول - بررسی منابع احادیث مهدویت

اما بخش اول کلام کاتب از جهاتی مورد مناقشه است که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

۱- کاتب ادعا می‌کند نزد قدماء از اخباریین معروف، نبوده که روایت‌ها را بررسی سندی کنند، بلکه تنها هدف آنان جمع روایت‌ها در مجموعه حدیثی خود بوده است. در حالی که این کلام ادعایی بدون دلیل بوده، بلکه کذب محض است و نشان از بی‌اطلاعی و ناآگاهی و عدم تتبع و خبرویت، بلکه عناد گوینده آن دارد؛ زیرا آن‌چه از قدماء محدثین امامیه می‌دانیم، این است که آنان نهایت سعی و کوشش و احتیاط را در جمع و نقل روایت‌ها در کتب خود به کار می‌بردند که از آن جمله می‌توان به شیخ کلینی رحمه الله اشاره کرد که نزد اهل فن، معروف به دقت نظر و احتیاط شدید در نقل روایت‌ها در کتاب قیم خود (کافی) بوده است. هم‌چنین می‌دانیم که بزرگانی مانند شیخ و شاگردانش، چه اهتمام وافری به شناخت شیوخ روایی و شاگردان خود داشته‌اند. لذا در حوزه‌های حدیثی، شخصاً حضور می‌یافتند و از نزدیک با شیوخ حدیث و شاگردان آشنا می‌شدند و هر که را نمی‌شناختند، احادیثش را رها می‌ساختند و آن را نقل نمی‌کردند. به عبارت دیگر: ما می‌دانیم که قدماء از محدثین امثال شیخ صدوق و طوسی و نعمانی، رحمهم الله احادیث کتب خود را از اشخاص غیر معروف و واماندگان در راه و کسانی که در کوچه و بازار نشسته‌اند، یا از قصه‌گوها نقل نکرده‌اند، بلکه امثال صدوق رحمه الله، عادتاً شیوخ خود را به اسم و نسب می‌شناخته و نیز حالات آنان را از ایمان و عدالت و فسق می‌دانسته‌اند و از کسی که او را به شخص و اسم و نسب و صفات اصلاً نمی‌شناخته، نقل روایت نمی‌کرده‌اند. آنان قبل از نقل روایت، ابتدا به ظاهر

حال و مذهب و نسبت و شأنش در حدیث، معرفت می‌یافتند و بعد از آن، بر حدیثش، اعتماد می‌کردند.

۲- باور کردنی نیست که امثال شیخ صدوق و شیخ طوسی رحمهما الله با آن جلالت قدر، به روایت‌هایی اعتماد کرده باشند که خود، راویان آنها را شناخته و به وثاقت آنها پی نبرده باشند. آن هم در مسأله مهم امامت و مهدویت که مورد توجه و اعتنای عام و خاص بوده است. لذا ما قطع داریم که این بزرگان به صحت این روایت‌ها و صدق راویان آنها اطمینان داشته‌اند. اگر چنانچه از این دعوی تنزل کنیم، لااقل می‌توانیم ادعا کنیم که این بزرگان به جهت بعضی قرائن و امارات معتبره که موجب جبران ضعف راوی و قطع به صحت حدیث می‌شده است، به صدور این روایت‌ها از ائمه معصومین علیهم السلام اطمینان داشته‌اند و الا جای این سؤال باقی است که کسی مانند شیخ صدوق، از نقل این همه احادیث در ابواب مختلف، چه انگیزه‌ای داشته اگر قصد احتجاج به آنها را نداشته و نزد او مورد اعتماد نبوده است، آیا شیخ صدوق کتابش را - طبق نقل خودش در مقدمه کمال الدین (شیخ صدوق، همان: ج ۱، ص ۲) برای رفع حیرت و شک و تردید و شبهه و استدلال بر وجود امام زمان علیه السلام تألیف نکرده است؟ آیا نقل روایتی که خود مؤلف به آن اعتماد ندارد، بر شبهه و تردید نمی‌افزاید؟

۳- بیشتر یا تمام اصول حدیثی و کتاب‌هایی که در قرن اول و دوم و سوم نوشته شده و در آنها، احادیث امام مهدی علیه السلام آمده است، نزد مؤلفین کتب مهدویت از قبیل: شیخ صدوق، شیخ طوسی و نعمانی و غیر اینها بوده است و اگر چنانچه قصدشان، نقل روایت از آن مصادر اصلی به مجرد وجادت می‌بود، هیچ‌گاه به ذکر سند به آن اصول، احتیاج نداشتند، لکن ما می‌بینیم این

بزرگان هیچ‌گاه از ذکر سند به کتب اصول، دریغ نورزیدند؛ زیرا همت آنان بر این بود که تحمل حدیث را با سماع یا قرائت بر استاد یا مناوله داشته‌باشند. لذا انسان متخصص در حدیث‌شناسی و فهرست‌شناسی در این شک ندارد که همه نصوص وارده در شأن امام زمان علیه السلام که در امثال کتاب «غیبت» نعمانی، «کمال الدین» صدوق و «غیبت» شیخ طوسی آمده از کتب اصول حدیثی‌ای اخذ شده است که قبل از انتقال امر امامت به امام زمان علیه السلام و حتی قبل از زمان امامت امام عسکری علیه السلام، تألیف شده و آن اصول نزد نعمانی و شیخ صدوق و شیخ طوسی معروف بوده است.

با این بیان به طور وضوح، اعتبار احادیث مصادر احادیث مهدویت ثابت می‌شود؛ زیرا مثل شیخ طوسی ولو در روایتش از کتاب‌های صاحبان اصول و بزرگان حدیث در قرن‌های اولیه، سندش را به آن‌ها ذکر می‌کند، الا این که کتاب‌های آنان نزد او موجود و معروف بوده و اگر چنان‌چه می‌خواست روایت‌های آن کتب را به نحو وجادت و بدون واسطه نقل کند همان طوری که ما از کلینی بدون واسطه نقل می‌کنیم - برای او ممکن بود، ولی از آن جا که سیره بزرگان بر این بود که احادیث کتب را با اسناد به سماع یا قرائت یا مناوله ذکر می‌کردند، لذا مثل شیخ طوسی خود را به زحمت انداخته و برای آن‌ها، سند خود را به آن کتب ذکر کرده است. نتیجه سخن این‌که، کتب مؤلفین در عصر ائمه علیهم السلام قبل از عصر امام مهدی علیه السلام که متضمن احادیث مهدویت است، نزد امثال شیخ صدوق و شیخ طوسی موجود بوده و نسبت آن کتب نیز به صاحبانش معلوم بوده است، همان گونه که نسبت کتاب «کافی» به کلینی نزد ما معلوم است. همین مقدار برای ما در اعتماد تام به روایت‌های

مهدویت که از اهل بیت علیهم السلام صادر شده و در کتب محدثین و صاحبان جوامع اولیه آمده است، کفایت می‌کند.

۴ - کاتب، مبنا و روش شیخ طوسی را در قبول و ردّ روایت نشناخته، لذا بدون جهت، او را به مخالفت با مبنای خودش متهم کرده است. لذا در جواب او می‌گوییم این که حدیث نزد متأخرین همچون علامه حلی و استادش ابن طاووس (۶۷۳ هـ) به چهار قسم: صحیح، حسن، موثق و ضعیف تقسیم شده است، مورد قبول ماست؛ زیرا این تقسیم در عصر شیخ طوسی و متقدمین از علما نبوده است، ولی منهج قدما که از آن جمله شیخ طوسی است، روش دیگری در قبول خبر بوده که شیخ بهایی در کتاب «مشرق الشمسین» - بعد از تقسیم حدیث به چهار قسم - به آن، چنین اشاره می‌کند: «این اصطلاح بین قدما از محدثین معروف نبوده، بلکه آنان حدیث صحیح را به حدیثی اطلاق می‌کرده‌اند که مقرون به قرائنی باشد که موجب وثوق و اطمینان به مضمون خبر شود و این قرائن از چند طریق قابل بررسی است:

(الف) وجود حدیث در بسیاری از اصول ۴۰۰ گانه معروف به «اصول الاربعمائه» که این احادیث را از طریق مشایخ خود با طرق مختلف از ائمه نقل می‌کردند. این احادیث در آن زمان بین راویان، متداول و مشهور بوده است.

(ب) تکرار حدیث در یک یا دو اصل یا بیشتر از اصول ۴۰۰ گانه به طرق مختلف و سندهای متعدد و معتبر.

(ج) وجود حدیث در اصلی که انتسابش به یکی از اصحاب ائمه، ثابت و اجماع اصحاب بر صدق او بوده است.

(د) وجود حدیث در یکی از کتبی که بر ائمه عرضه شده و آن حضرات، از مصنف آن، تمجید کرده‌اند از قبیل: کتاب «عبید الله بن علی حلی» که بر امام

صادق علیه السلام عرضه گشته است. (نجاشی، ۱۴۰۷: ص ۲۳۰)

ه) وجود حدیث در کتبی که بین سلف، مورد وثوق و اطمینان و اعتماد بوده است. (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۰، ص ۶۵)

از مجموعه کلمات شیخ بهایی به این نتیجه می‌رسیم که برای قبولی خبر، قرائنی غیر از «قرائن داخلی» مانند وثاقت راوی وجود دارد که آن را «قرائن خارجی» می‌نامند. این قرائن بر اساس روش‌های علمی در قبول و رد حدیث است که با این قرائن، انسان به صدور خبر از معصوم، وثوق و اطمینان پیدا می‌کند. روش متقدمین در قبول خبر، اعتماد بر قرائن داخلی و خارجی بوده، ولی بعد از گذشت زمان و مفقود شدن کثیری از قرائن خارجی، عمده اعتماد علما به قرائن داخلی معطوف گشته است که این روش از زمان علامه حلی و استادش ابن طاوس پدید آمده است.

۵ - درباره ترائی که احادیث مهدویت را به طور عام و احادیث ولادت آن حضرت را به صورت خاص گردآوری کرده است، مانند: کتاب کافی کلینی، کمال الدین صدوق، غیبت شیخ طوسی و... می‌توانیم با بررسی‌های گوناگون علمی و فنی به نتایج مطلوبی برسیم که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

الف) با بررسی سندهای کلینی در کافی و این که او از چه شخصی، حدیث نقل می‌کند، به لحاظ دقت او در نقل حدیث می‌توان به نتایج مطلوبی رسید و روایت را در جایگاه شایسته‌ی خود وارد کرد.

ب) از راه جمع آوری شواهد و قرائن مختلف که مبنای خوبی برای بررسی اسناد احادیث است، می‌توان به توثیق جمع بسیاری از احادیث نائل آمد.

ج) یکی دیگر از راه‌هایی که برای تقسیم حدیث، کم‌تر مورد توجه بزرگان قرار گرفته است، در حالی که می‌تواند نتایج بسیار گران‌بهایی داشته

باشد، مصدرشناسی و بررسی مصادر احادیث است به این معنا که ملاحظه منابعی که تراث مهدویت عمدتاً در آنها وارد شده و این که این تراث چگونه در طول تاریخ به دست بزرگان رسیده و... به نتایج خوبی، می‌توان دست یافت و بسیاری از مشکلات حدیثی را برطرف کرد.

۶ - مرحوم صدر در پاسخ به شبهه می‌فرماید: راه خروج از این شبهه و اشکال به اموری است:

الف) اخذ به روایت‌هایی که موثوق الصدور است.

ب) اخذ به روایت‌هایی که در طبقه اعلام مؤلفین از قدما و متأخرین مشهور است؛ زیرا از این که دیده می‌شود بزرگان این روایت‌ها را زیاد نقل می‌کنند، انسان به وثاقت راویان این احادیث، اطمینان پیدا نموده و یا حداقل گمان به مطابقت با واقع پیدا می‌کند و گویا شهرت در این جهت به حدی است که موجب اطمینان شخص به صحت سند و صدق مضمون این روایت‌ها شده و این خود در اثبات یک مسأله تاریخی، کافی است.

ج) اخذ به روایت‌هایی که شاهی بر صدق آن از داخل مضمون آن روایات یا ضمیمه نمودن قرائن خارجی به آنها برای انسان اطمینان آور بوده است.^۱

۷ - علماء علم رجال به این نکته تصریح کرده‌اند که چنین نیست که راوی ضعیف یا مجهول، حدیثش معتبر نباشد، بلکه مجهول و ضعیف بر دو قسم است:

الف) مجهول اصطلاحی: به کسی گفته می‌شود که رجالین، به جهالت او

۱. ر.ک: موسوعة الامام المهدي، سید محمد صدر.

تصریح کرده باشند همانند: اسماعیل بن قتیبه از اصحاب امام رضا علیه السلام و بشیر مستنیر جعفی از اصحاب امام باقر علیه السلام.

ب) مجهول لغوی: به کسی گفته می‌شود که وضعیت او معلوم نیست، از این جهت که در کتب رجال، از او ذکری نشده و وضعیتش از حیث جرح و تعدیل، مشخص نیست.

در قسم اول شکی نیست که با تصریح به جهالت راوی از طرف رجالین، حکم به ضعف حدیث شده و از درجه اعتبار ساقط می‌گردد. لکن در قسم دوم، به مجرد این که در کتب رجال، از آنها اسمی به میان نیامده است، نمی‌توانیم به ضعف روایت‌های آن راوی، حکم کنیم تا جست و جو کرده و به سبب جهالت آن راوی و مورد جرح و تعدیل واقع نشدنش پی ببریم. همین دو قسم بعینه در حدیث ضعیف نیز جاری است.

خلاصه این که، جهالت راوی به معنای نشناختن حال او از جهت آن که در کتب رجال، تصریحی به ذکر او یا مدح و ذم او نشده است، باعث نمی‌شود که ما به ضعف سند یا طعن آن حکم دهیم، همان گونه که نمی‌توانیم با همین وضع، آن حدیث را تصحیح، تحسین یا توثیق کنیم. در نهایت، جهالت و اهمالی می‌تواند سبب ضعف و طعن حدیث باشد که به تصریح رجالین، به جهالت و اهمال راوی منتهی شود. اما مجهول یا مهمل غیر اصطلاحی، یعنی آن راوی که رأساً ذکری از او در کتب رجال به مدح یا ذم نشده، وظیفه مجتهد است که در مظان استعمال حال او از طبقات و اساتید و مشیخات و اجازات و احادیث و تواریخ و کتب انساب، تتبع کند تا اگر بر حال او اطلاعی پیدا کرد، بر آن اعتماد و الا در حکم بر او توقف کند. (میرداماد، ۱۴۰۵: ص ۶۰)

مرحوم میرداماد در «الرواشح» از شهید اول در «الذکری» در مسأله

کم‌ترین عددی که به آن نماز جمعه منعقد می‌گردد، نقل می‌کند: «اظهر در فتوی آن است که عدد معتبر، پنج نفر باشد که یکی از آنها امام است و این مطلب را زراره از امام باقر علیه السلام و هم‌چنین منصور بن حازم در حدیث صحیح از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. لکن محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام نقل کرده که عدد معتبر، هفت نفر است. سپس از مرحوم علامه نقل کرده‌است که فاضل در مختلف می‌گوید: در طریق روایت محمد بن مسلم حکم بن مسکین است و الآن استحضار ذهنی در رابطه باحال او ندارم. لذا صحت سند این حدیث را انکار می‌کنم و او را معارض با اخبار متقدم می‌دانم. سپس اعتراض بر فاضل کرده و می‌گوید: کشتی در رجال خود، از او یادی نموده و متعرض مذمت او نشده است و روایت جداً بین اصحاب مشهور بوده و مجرد این که نزد بعضی از مردم مجهول است، سبب طعن راوی نمی‌شود»، آن‌گاه مرحوم میرداماد می‌گوید: «صریح معنای کلام ایشان، این است که جهالتی می‌تواند سبب طعن در روایت و راوی شود که از قبیل قسم اول؛ یعنی جهالت اصطلاحی باشد، نه آن جهالتی که به معنای دوم؛ یعنی مجهول الحال بودن از جهت عدم تعرض به جرح و تعدیل راوی باشد» (میرداماد، همان: ص ۶۱)

این نکته نیز قابل تأمل است که به مجرد جرح یک راوی از طرف یک رجالی، ما نمی‌توانیم به ضعف روایت حکم دهیم و آن را از دایره اعتبار خارج سازیم، بلکه باید با بررسی، اقوال رجالین دیگر را نیز ملاحظه کنیم. هم‌چنین وجه جرح او را نیز بدانیم؛ زیرا گاه دیده شده‌است که یک رجالی از قبیل ابن الغضائری، متعرض بعضی از راویان حدیث شده و شدیداً او را مورد جرح قرار داده است، تنها به دلیل این که یک طیف و دسته خاصی از احادیثی را نقل کرده که به نظر او در حق اهل بیت علیهم السلام غلو است، در حالی که در نظر

دیگران، عین ثواب است.

از باب نمونه می‌توان از «حسن بن عباس بن حریش» نام برد که از اصحاب امام باقر علیه السلام بوده و از او روایت، نقل کرده است، در حالی که مشهور رجالین، او را تضعیف کرده‌اند، ولی مرحوم مجلسی در «مرآة العقول» می‌نویسد: «از کتب رجال، ظاهر می‌شود که جهت تضعیف حسن بن عباس بن حریش، چیزی جز روایت اخبار عالی و غامض که عقول اکثر خلائق به آنها نمی‌رسد، نبوده است» (علامه مجلسی، همان: ج ۳، ص ۶۱)

۸ - حضرت آیت‌الله صافی در رساله خود «النقود اللطيفة علی الكتاب المسمى بالأخبار الدخيلة» که در شماره‌های متعدد در مجله حوزه چاپ گردیده و اخیراً نیز در آخر کتاب «منتخب الأثر» به چاپ رسیده است، می‌نویسد: «احتمال می‌رود که بنای قداماً بر تمسک به (اصالة الصدق و العدالة) باشد که این مبنا بر اصل برائت و اعتماد عقلاً به خبر واحد است و نیز ممکن است که بنای آنها به عمل به خبر راوی است، تا مادامی که از او عملی که موجب فسق شود، صادر نگشته باشد. مراد به اصل در اینجا، اصل عدم و استصحاب عدم است. لذا ما می‌توانیم استصحاب عدم صدور گناه کبیره از راوی کرده و بنا را بر عدم صدور کبیره از راوی تا مادامی که احراز صدور کبیره به وجدان یا تعبد نشده است، بگذاریم و در این عمل، مشکلی نیست. لذا به اثبات عدالت، احتیاجی نداریم خواه عدالت را به معنای ملکه یا حسن ظاهر معنا کنیم. به عبارت دیگر؛ می‌گوییم چون اعتبار عدالت و احراز آن در جواز اخذ به اخبار راویان، مستلزم تعطیل امور و تزییع کثیری از مصالح است، به جهت کمبود کسانی که عدالت آنها احراز شده است، لذا بنای عقلاً بر عمل به خبر واحدی است که صدور عملی که موجب فسق راوی آن شده و موجب سستی

اعتماد بر او شود، در آن موجود نباشد. هم‌چنین باید در یابیم که قرینه حالیه که دلالت بر رفع ید از خبر او دارد، در بین موجود نباشد.

آیه نبأ تنها بر وجوب تبیین و تفحص در خبر فاسقی دلالت دارد که از حد گذرانده و از او معصیت صادر شده است، نه آن کس که به وجدان یا به اصل برای ما احراز گشته که از او معصیت سرنزده است و این، احتمالی قوی است؛ زیرا ما می‌یابیم که عقلاً دائماً به خبر کسی که متهم به دروغ و فسق نیست، عمل می‌کنند و تنها خبرهایی را ردّ و تضعیف می‌کنند که فسق راویان آنها ثابت شده است یا به عللی دیگر که به عدم اثبات عدالت راوی بازگشت نمی‌کند.

بعد نویسنده رساله، اشکالی را این‌چنین مطرح می‌کند که اگر کسی بگوید: آیا می‌توان طبق خبر مجهول عمل کرد؟ در جواب می‌گوید: جهل به حال راوی، دو گونه است:

الف) این که جهل به طور مطلق باشد، به این گونه که شامل جهل به ایمان راوی، عدالت و فسق او باشد.

ب) آن که جهل، به فسق و عدالت راوی، محصور بوده، ولی به ایمان او، علم داشته باشد.

بی‌شک، عمل به حدیث راوی در صورت اول، جایز نیست و به آن نمی‌توان احتجاج کرد. ولی در قسم دوم، با وجود شک می‌توان در فسق و عدالت راوی بنا را بر عدم فسق او گذاشت و به روایت او احتجاج کرد؛ زیرا صدور معصیت از او ثابت نشده است.... (صافی گلپایگانی، ۱۴۱۹: ج ۳، ص ۳۴۵).

بخش دوم - بررسی مجموعه احادیث ولادت حضرت مهدی عجل الله فرجه

کاتب در بخش دیگری از کلام خود، احادیث ولادت امام مهدی عجل الله فرجه را دارای ضعف و جهالت سند می‌داند. به این اشکال، جواب‌های دیگری علاوه بر جواب‌های کلی گذشته می‌توان داد که به بعضی از آن‌ها اشاره می‌کنیم.

۱ - احادیث وارده درباره ولادت امام مهدی عجل الله فرجه بیش از هزار حدیث است که به دلالت مطابقی یا تضمنی یا التزامی، بر ولادت آن حضرت به عنوان مهدی موعود عجل الله فرجه دلالت می‌کند، ولو بعضی از اسنادش ضعیف یا مجهول است. لکن با توجه به این که بسیاری از این روایت‌ها صحیح‌السند است، یکدیگر را معاضدت نمود و همه آن‌ها حجت می‌شوند. و این طریق برای تصحیح مجموعه روایت‌ها - ولو در میان آن‌ها ضعیف باشد طریقه‌ای است که علمای شیعه و سنی از آن استفاده کرده‌اند.

ناصرالدین البانی؛ محدث معروف اهل سنت در کتاب خود «سلسلة الأحادیث الصحیحة» بعد از تصحیح حدیث ثقلین از راه‌های گوناگون می‌نویسد: «بعد تخریج هذا الحدیث بزمن بعید، کتب علیّ أن اهاجر من دمشق الی عمان، ثم أن أسافر منها الی الامارات العربیة؛ أوائل سنة ۱۴۰۲ هجریة، فلقیت فی قطر بعض الأستاذة و الدکاترة الطیبین، فأهدی الیّ أحدهم رسالة له مطبوعة فی تضعیف هذا الحدیث فلما قرأتها تبین لی أنه حدیث عهد بهذه الصناعة و ذلك من ناحیتین ذکرتهما له: الأولى: انه اقتصر فی تخریجه علی بعض المصادر المطبوعة المتداولة و لذلك قصر تقصیراً فاحشاً فی تحقیق الکلام علیه، وفاته کثیر من الطرق و الأسانید الیّ بذاتها صحیحة أو حسنة فضلاً عن الشواهد و المتابعات کما یبدو لكل ناظر یقابل تخریجه بما خرجه هنا.

الثانية: انه لم يلتفت الى أقوال المصححين للحديث من العلماء ولا الى قاعدتهم التي ذكروها في مصطلح الحديث: ان الحديث الضعيف يتقوى بكثرة الطرق، فوقع في هذا الخطأ الفادح من تضعيف الحديث الصحيح» (الباني، بي تا: ج ۴، ص ۳۵۸).

نویسنده بعد از تخریج و تصحیح حدیث ثقلین از طرق گوناگون می گوید: «بعد از تخریج این حدیث از مدت ها قبل، دعوت نامه ای برای من فرستاده شد تا مسافرتی از دمشق به عمان داشته باشم. سپس در اوایل سال ۱۴۰۲ از آن جا به کشور امارات بروم. در کشور قطر با بعضی از اساتید و دکترها (که ظاهراً مراد ایشان، دکتر علی احمد سالوس؛ استاد فقه و اصول در دانشکده شریعت قطر است.) ملاقاتی داشتم که در آن موقع، یکی از افراد دانشکده، رساله ای از - دکتر سالوس - در تضعیف حدیث ثقلین به دست من داد. من بعد از خواندن رساله پی بردم که نویسنده، شخصی تازه وارد در علم حدیث شناسی است و اشتباه او از دو ناحیه است که به او تذکر دادم.

ناحیه اول این که ایشان در تخریج حدیث ثقلین تنها به بعضی مصادر حدیثی طبع شده متداول، اکتفا کرده و لذا در تحقیق و بحث درباره طرق حدیث جداً کوتاهی کرده است. او بسیاری از طرق و سندهای این حدیث را که مستقل و بدون ضمیمه کردن شواهد صحیح یا حسن است، فراموش کرده بود تا چه رسد به این که این حدیث، شواهد و متابعات نیز دارد. همان طوری که واضح است بر هر شخصی که طرق حدیث را که من استخراج کردم، مشاهده نماید.

ناحیه دوم این که ایشان به کلمات علمای علم حدیث و مصححین آن و قواعدی که در این رابطه در اصطلاحات حدیثی دارند، هیچ توجهی نکرده است؛ زیرا حدیث هر چند ضعیف باشد، لکن با کثرت طرق، تقویت می شود.

لذا اشتباه آشکاری از او سرزده و این حدیث را تضعیف کرده است.

۲ - احادیثی که از طریق امامیه درباره مسایل مسلم اعتقادی و کلامی نزد شیعه رسیده، از باب این که مفاد آنها نزد امامیه، مسلم و ثابت و راسخ است، راویان آن احادیث مورد بحث و جرح و تعدیل نزد رجالین قرار نگرفته‌اند؛ زیرا احتیاج و ضرورتی برای آن دیده نمی‌شد. از آن جمله احادیث، احادیث ولادت امام مهدی علیه السلام است.

۳ - مسأله ولادت امام مهدی علیه السلام و وجود او را می‌توان از طریق تواتر و حساب احتمال نیز ثابت کرد و با اثبات تواتر، دیگر به بررسی سند هر یک از روایت‌های وارده حول ولادت، احتیاجی نیست. توضیح این مطلب، به مقدماتی احتیاج دارد که به هر یک از آنها به اختصار اشاره می‌کنیم.

مقدمه اول:

با مراجعه به کتب منطق برای اطلاع از رأی مشهور در کیفیت حصول یقین در خبر متواتر در می‌یابیم که منطق ارسطویی، خبر متواتر را این چنین تعریف کرده است: «خبر متواتر، نقل جماعت کثیری است که اتفاق شان به دروغ، محال است». از خلال این تعریف پی می‌بریم که خبر متواتر از دو رکن اساسی ترکیب یافته است:

(۱) اخبار عدد کثیر.

(۲) عدد کثیر به حدی باشد که توافق آنها بر دروغ، محال باشد.

رکن اول درباره ولادت امام مهدی علیه السلام به حس و وجدان ثابت است. اما درباره رکن دوم، از منطق ارسطویی سؤال می‌کنیم که: چگونه ممکن است محال بودن اجتماع افراد زیادی به دروغ ثابت شود؟

منطق ارسطویی می‌گوید: این مسأله از قضایای بدیهه‌ای است که عقل به

مجرد تصورش، به آن حکم می‌کند، مانند: قضیه «کل بزرگ تر از جزء است». همان طور که این قضیه از بدیهیات است و عقل به مجرد تصور طرفین موضوع و محمول و نسبت بین آن دو، به آن حکم می‌کند، هم‌چنین قضیه استحاله توافق افراد کثیری که غرضورزی آنها بر کذب ثابت نشده، قضیه‌ای است که عقل به بداهت آن حکم می‌کند. پس می‌بینیم که در منطق ارسطویی، خبر متواتر یکی از قضایای ضروری شش‌گانه قرار گرفته است.

نظر مرحوم شهید صدر این است که سبب پیدایش یقین در قضایای متواتر و تجربی، حساب احتمال است، نه آن چه در منطق ارسطویی به آن اشاره رفته است. مثلاً در قضیه «غدير خم»، زمانی که مخبر اول از این قضیه خبر می‌دهد، احتمال صدق در حد ۱٪ است و هنگامی که نفر دوم نیز خبر می‌دهد، احتمال صدق و مطابقت با واقع به ۲٪ می‌رسد و هم‌چنین با اخبار جدید از هر راوی، احتمال صدق و مطابقت با واقع، تقویت و در مقابل، احتمال مخالفت خبر با واقع، ضعیف می‌گردد و به حد صفر یا قریب به آن می‌رسد و این، منشأ حصول یقین در قضایای متواتر و تجربی است.

مقدمه دوم:

در خبر متواتر لازم نیست که هر یک از راویان خبر، از ثقات و عدول باشند؛ زیرا خبر متواتر خود به خود مفید یقین و قطع به مفاد آن است و در جای خود نیز ثابت گشته است که قطع و یقین بودن احتیاج به جعل شارع، حجت است. بر خلاف خبر واحد که حجیت آن یا از باب حجیت خبر ثقه است - بنابر نظر عده‌ای از اصولیون - و یا از باب حجیت خبر موثوق به است، طبق نظر عده دیگری. به هر دو تقدیر، ما به اثبات وثاقت در خبر واحد محتاجیم.

بنابر آن چه ذکر کردیم، نتیجه می‌گیریم که ما نمی‌توانیم با احادیثی که بر ولادت امام مهدی عجله الله به عنوان موعود عالمی دلالت می‌کند و فوق حد تواتر است، معامله خبر واحد کنیم و هر یک از راویان این اخبار را مورد نقد و بررسی قرار دهیم و در صورت عدم اثبات وثاقت آنان، احادیث را مورد طعن قرار دهیم.

مقدمه سوم:

بزرگان، تواتر را به سه بخش تقسیم کرده‌اند:

۱. تواتر لفظی:

آن است که محور مشترک در تمام خبرها، لفظ معینی باشد. همان طور که جماعتی ادعا کرده‌اند که خبر «من فسر القرآن برأيه فليتبوا مقعده من النار» از این قسم است.

۲. تواتر معنوی:

آن است که محور مشترک در تمام خبرها، معنی معینی باشد مثل: حدیث کساء.

۳. تواتر اجمالی:

آن است که محور مشترک در تمام خبرها، لازم انتزاعی، مدلول خبر باشد مثل: اخبار شجاعت امام امیرالمؤمنین علی عجله الله به دلالت التزامی از طریق قضایای متعددی که در مدلول التزامی شجاعت با هم اتفاق دارند.

پس می‌گوییم فرض کنیم مجموعه‌ای از اخبار در دست ماست که در خصوصیات و تفصیل، با یکدیگر اختلاف دارند، لکن تمام آن‌ها در یک معنی

واحد و زاویه از زوایا با هم اشتراک دارند. برای ما علم به همان معنا و زاویه حاصل می‌گردد، ولو از زوایای دیگر که اختلاف در آنهاست، برای انسان علم حاصل نمی‌گردد. با این بیان، دیگر نمی‌توانیم در احادیث ولادت امام مهدی علیه السلام به ادعای این که این‌ها در تفصیل و جزئیات ولادت اختلاف دارند، مناقشه کنیم. همانند اختلاف در اسم مادر امام مهدی علیه السلام که نام او سوسن یا نرجس بوده یا غیر این دو؛ زیرا تمام این خبرها در یک امر که آن ولادت حضرت علیه السلام است، اتفاق دارند و لذا به آن اخذ می‌کنیم.

مقدمه چهارم:

کسی حق ندارد در مقابل نصوصات، اجتهاد کند. پس اگر ادله، نص در ولادت امام مهدی علیه السلام و وجود آن حضرت است و سند نیز تمام بوده، بلکه متواتر است، کسی حق ندارد بگوید: من مجتهدم و حق دارم در روایات امام مهدی علیه السلام اجتهاد کنم؛ زیرا این نوع اجتهاد از قبیل اجتهاد در مقابل نص است که حکم به بطلان آن، در جای خود مشخص شده است.

اقسام تواتر به اعتبار سعه و ضیق

بزرگان برای تواتر به اعتبار سعه و ضیق دایره آن، تقسیماتی دارند که مناسب است به یکی از آنها اشاره شود:

۱ - گاهی دایره تواتر، بسیار وسیع است مثل: تواتر در خبر وقوع جنگ

جهانی اول و دوم.

۲ - گاهی دایره تواتر، ضیق‌تر از قسم اول است مثل: تواتر در واقعه قیام

امام حسین علیه السلام در کربلا.

۳ - گاهی دایره تواتر، از قسم دوم نیز ضیق‌تر است مثل: تواتر در قواعد

ادبیات عرب از لغت و صرف و نحو و اشتقاق و بلاغت و...؛ زیرا همه متکلمین به لغت عربی، از تمام خصوصیات ادبیات عرب، مطلع نیستند و تنها علمای علم ادب هستند که از خصایص این علم اطلاع دقیق دارند، ولی ضیق این دایره مانع از تحقق تواتر به حساب ریاضی و عقلی در محدوده قسم سوم نیست.

با ذکر این نکته روشن می‌شود که اشکال بعضی از مشککین مانند عبدالرسول لاری معروف به احمد الکاتب و دیگران که می‌خواهند از وقوع حیرت بعد از وفات امام حسن عسکری علیه السلام در بین عده‌ای از شیعیان در مسأله جانشینی آن حضرت و تفرق شیعه در امر حضرت مهدی علیه السلام به دسته‌های مختلف، سوء استفاده کرده و این موضوع را مخالف و معارض با تواتر احادیث بدانند، شبهه سستی بیش نیست؛ زیرا همان طوری که پیش تر آوردیم و در جای خود نیز به اثبات رسیده است، در تواتر خبر، تنها تحمل جماعتی از راویان در هر طبقه، کافی است و احتیاجی به اطلاع تمام امت یا تمام طایفه یا تمام راویان ندارد.

بله نهایت چیزی را که می‌توان گفت این‌که، دایره این تواتر وسیع و گسترده به نحو اول و دوم نیست، بلکه متوسط یا ضیق است و این امر با حصول پایین‌ترین درجه تواتر به قانون ریاضی و عقلی، هیچ منافاتی ندارد و این اشتباه آشکاری است که کسی گمان کند طبیعت تواتر تنها به یک قسم منطبق بوده و بیشتر از یک دایره شامل نمی‌شود.

۴ - شخص متبوع و محقق بعد از ملاحظه وضع سیاسی عصر امام عسکری علیه السلام و قبل و بعد از آن، اطمینان پیدا کند که یکی از عوامل جهالت راویان احادیث ولادت امام مهدی علیه السلام همان فشارهای سیاسی بوده است که از طریق حاکمان ظلم و جور در آن زمان بر شیعیان وارد آمده بود. لذا بسیاری از

راویان خود را با اسامی مستعار معرفی می کردند تا شناخته نشوند. خصوصاً این که می دانیم که عده‌ای از کسانی که در اوایل عصر غیبت از وضعیت خلف و جانشین امام عسکری علیه السلام و ولادت او سؤال می کردند، اشخاصی بودند که از مناطق دور به سامرا وارد شده و چندان از خواص شیعیان و معروفین از اصحاب نبوده‌اند.

۵ - شخص متتبع با مراجعه به مجموعه احادیثی که اشاره به ولادت امام مهدی علیه السلام دارد، به تعداد زیادی احادیث که سندهای آنها، تام و صحیح است، دست پیدا می کند که مجموعه آنها را می توان در حد استفاضه دانست. ما در این مقاله، به یکی از احادیثی که دلالت بر ولادت امام مهدی علیه السلام داشته و از حیث سند به تعبیر بزرگان، صحیحی اعلایی بوده و شیخ کلینی آن را با دو واسطه نقل می کند، اشاره می کنیم تا برای طالبین حق، راه گشا باشد. بقیه احادیث را می توان در مجموعه کتاب‌های روایی جستجو کرد.

روی الكلینی بسند صحیح أعلائی عن محمد بن عبدالله و محمد بن يحيى جميعاً عن عبدالله بن جعفر الحميري قال: اجتمعت أنا و الشيخ أبو عمرو عند أحمد بن اسحاق فغمزني أحمد بن اسحاق أن أسأله عن الخلف، فقلت له: يا أبا عمرو أنسى أريد أن أسالك عن شيء و ما أنا بشاكّ فيما أريد أن أسالك عنه فانّ اعتقادي و ديني أن الأرض لا تخلو من حجة إلا اذا كان قبل يوم القيامة بأربعين يوماً فاذا كان ذلك رفعت الحجة و أغلق باب التوبة، فلم يك ينفع نفساً ايمانها لم تكن آمنت من قبل أو كسبت في ايمانها خيراً فأولئك أشرار خلق الله عزوجل و هم الذين تقوم عليهم القيامة و لكنني احببت أن أزداد يقيناً و انّ ابراهيم عليه السلام سأل ربّه عزوجل أن يريه كيف يحيى الموتى؟ قال: أولم تؤمن؟ قال: بلى و لكن ليطمئن قلبي و قد

أخبرني أبو علي أحمد بن إسحاق عن أبي الحسن عج قال سألته و قلت من أعامل أو عمّن أخذ و قول من أقبل؟ فقال له: العمرى ثقتى فما أدى اليك عنى فعنى يؤدى و ما قال لك عنى فعنى يقول، فاسمع له و أطع، فانه الثقة المأمون. و أخبرني أبو علي أنه سأل أبا محمد عج عن مثل ذلك فقال له: العمرى و ابنه ثقتان فما أديا اليك عنى فعنى يؤديان و ما قال لك فعنى يقولان فاسمع لهما و أطعها فانهما الثقتان المأمونان. فهذا قول امامين قد مضيا فيك.

قال: فخر أبو عمرو ساجداً و بكى. ثم قال: سل حاجتك. فقلت له: أنت رأيت الخلف من بعد أبي محمد عج؟ فقال: إي واللّه و رقبة مثل ذا - و أوما بيده - فقلت له: فبقيت واحدة، فقال لى: هات. قلت: فالاسم؟ قال: محرم عليكم أن تسألوا عن ذلك و لا أقول هذا من عندى، فليس لى أن أحلل و لا احرم، ولكن عنه عج فان الأمر عند السلطان، انّ أبا محمد مضى و لم يخلف ولداً، و قسم ميراثه و أخذه من لا حقّ له فيه و هو ذا، عياله يجولون ليس أحد يجسر أن يتعرف اليهم أو ينيلهم شيئاً و اذا وقع الاسم وقع الطلب فاتقوا اللّه و أمسكوا عن ذلك.

قال الكليني. قدس سره و حدثنى شيخ من أصحابنا - ذهب عنى اسمه - أن أبا عمرو سأل عن أحمد بن إسحاق عن مثل هذا فأجاب بمثل هذا (كليني، همان: ج ۱، ص ۳۲۹)

و رواه الصدوق قدس سره. أيضاً بسند صحيح عن أبيه و محمد بن الحسن عن

عبدالله بن الجعفر الحميرى (شيخ صدوق، همان: ج ۲، ص ۴۴۱)

حميرى گوید: من و شيخ ابو عمرو (عثمان سعيد عمرى، نايب اول) رحمه الله نزد احمد ابن اسحاق گرد آمديم. احمد بن اسحاق به من اشاره کرد كه

راجع به جانشین (امام حسن عسکری علیه السلام) از شیخ پیرسم. من به او گفتم: ای اباعمر! من می‌خواهم از شما چیزی پیرسم که نسبت به آن شک ندارم، زیرا اعتقاد و دین من این است که زمین هیچ‌گاه از حجت خالی نمی‌ماند، مگر ۴۰ روز پیش از قیامت. چون آن روز برسد حجت برداشته و راه توبه بسته شود. آن‌گاه کسی که از پیش، ایمان نیاورده و یا در دوران ایمانش، کار خیری نکرده، ایمان آوردنش سودی ندهد (اعراف: ۱۵۸) ایشان بدترین مخلوق خدای عزوجل باشند و قیامت علیه ایشان برپا می‌شود، ولی من دوست دارم که یقینم افزوده گردد. همانا حضرت ابراهیم علیه السلام از پروردگار عزوجل درخواست کرد که به او نشان دهد، چگونه مردگان را زنده می‌کند. فرمود: مگر ایمان نداری؟ عرض کرد: چرا، ولی برای این که دلم مطمئن شود. (بقره: ۲۶) و ابوعلی احمد بن اسحاق به من خبر داد که از حضرت هادی علیه السلام سؤال کردم: با که معامله کنم (یا پرسید احکام دینم را) از که به دست آورم و سخن که را بپذیرم؟ به او فرمود: عمری مورد اعتماد من است، آنچه از جانب من به تو رساند، حقیقتاً از من است و هر چه از جانب من به تو گوید، قول من است، از او بشنو و اطاعت کن؛ که او مورد اعتماد و امین است. و نیز ابوعلی به من خبر داد که او از حضرت امام حسن عسکری علیه السلام همین سؤال را کرده و او فرموده است: عمری و پسرش (محمد بن عثمان، نایب دوم) مورد اعتماد هستند. هر چه از جانب من به تو برسانند، حقیقتاً از جانب من رسانده‌اند و هر چه به تو بگویند از من گفته‌اند. از آن‌ها بشنو و اطاعت کن؛ که هر دو مورد اعتماد و امین‌اند. این سخن دو امام است که درباره شما صادر شده است.

ابو عمرو به سجده افتاد و گریه کرد. آن‌گاه گفت: حاجت را پیرس. گفتم: شما جانشین بعد از امام حسن عسکری علیه السلام را دیده‌ای؟ گفت: آری، به

خدا! گردن او چنین بود و با دست اشاره کرد. گفتم: یک مسأله دیگر باقی مانده است. گفت: بگو. گفتم: نامش چیست؟ گفت: نمی‌گویم؛ زیرا برای من روا نیست که چیزی را حلال یا حرام کنم، بلکه سخن خود آن حضرت علیه السلام است؛ زیرا مطلب نزد سلطان (معتد عباسی که در ۱۲ رجب ۲۵۶ ه. خلیفه شد) چنین وانمود شده که امام حسن عسکری علیه السلام وفات کرده و فرزندی از خود به جا نگذاشته است و میراثش قسمت شده و کسی که حق نداشته (جعفر کذاب)، آن را برده است و عیالش در به در شده‌اند و کسی جرأت ندارد با آنها آشنا شود یا چیزی به آنها برساند. و چون اسمش در زبان‌ها بیافتد، تعقیبش می‌کنند. از خدا بپرهیزید و از این موضوع دست نگه دارید.

کلینی گوید: شیخی از اصحاب ما (شیعیان) که نامش از یادم رفته است، به من گفت: ابو عمرو از احمد بن اسحاق همین پرسش را کرد و او هم همین جواب را گفت.

در ضمن، لازم به تذکر است که شیخ صدوق، قدس سره همین حدیث را به سند صحیح از پدرش و محمد بن حسن از عبدالله بن جعفر حمیری نیز نقل کرده است.

کتابنامه

قرآن

نهج البلاغة، گردآورنده: سید رضی، انتشارات دار الهجرة، قم، بی تا.

۱. الکاتب، احمد، *تطور الفكر السياسي الشيعي من الشورى الى ولاية الفقيه*، لندن، ۱۹۹۷م.

۲. شبلنجی، موسی بن حسن، *نور الابصار*، بیروت، دارالفکر، بی تا.

۳. ابن حنبل، احمد، *مسند*، بیروت، دارالفکر، بی تا، بی تا.

۴. ابن خلکان، احمد بن محمد، *وفیات الاعیان*، بیروت، دارالثقافة، بی تا.

۵. ابن روزبهان، فضل، *وسيلة الخادم الى المنحوم*، بی تا، بی تا.

۶. ابن عربی، محی الدین، *فتوحات مکیه*، بیروت، دارالصاد، بی تا.

۷. استر آبادی، برهان الدین محمد باقر (میرداماد)، *رواشح*، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۵ق.

۸. اسفرائینی، یعقوب بن اسحاق، *مسند ابو عوانه*، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.

۹. ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث، *سنن ابوداود*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۰ق.

۱۰. البانی، ناصرالدین، *سلسلة الاحادیث الصحیحة*، بی تا، بی تا.

۱۱. الهمامی، داود، *آخرین امید*، دوم، قم، مکتب اسلام، ۱۳۷۷ش.

۱۲. الهمامی، داود، *امامان اهل بیت در گفتار اهل سنت*، قم، مکتب اسلام، بی تا.

۱۳. بخاری، ابو عبدالله محمد بن اسماعیل، *صحیح البخاری*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق.

۱۴. ترمذی، محمد بن عیسی، *سنن ترمذی*، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.

۱۵. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۸ق.

۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، *وسائل الشیعة*، قم، موسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.

۱۷. ذهبی، محمد بن احمد، *تاریخ الاسلام*، دارالکتب العربیه، بیروت، ۱۴۰۷ق.

۱۸. ذهبی، محمد بن احمد، تلخیص المستدرک، بیروت، دارالفکر، ۱۳۹۸ق.
۱۹. رافعی، مصطفی، اسلامنا، بی نا، بی تا. (نقل از کتاب مع الدكتور القفاری، تألیف شیخ علی اسلامی).
۲۰. زرکلی، خیرالدین، الاعلام، بیروت، دارالعلم، ۱۹۹۲م.
۲۱. سیوطی، جلال الدین، اضواء علی السنة المحمدیه، مصر، دارالتألیف، بی تا.
۲۲. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، قم، مؤسسه السیّدۃ المعصومة علیها السلام، ۱۴۱۹ق.
۲۳. صدر، سید محمد، موسوعة الامام المهدي، قم، مؤسسه احیاء الکتب الاسلامیه، ۱۴۲۷ق.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، کمال الدین و تمام النعمة، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۲۵. طوسی، محمد بن الحسن، الفیه، قم، مؤسسه معارف اسلامی، بی تا.
۲۶. طیالسی، ابو عبدالله، محمد بن خالد، مسند الطیالسی، حیدرآباد، بی تا.
۲۷. عسقلانی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، مصر، دارالطباعة، المحمدیه، بی تا.
۲۸. قمی، شیخ عباس، الکنی واللقاب، قم، بیدار، ۱۳۵۸ش.
۲۹. قندوزی حنفی، سلیمان، ینابیع الموده، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۸ق.
۳۰. کشی، محمد بن عمر، رجال کشی، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ش.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
۳۲. متقی هندی، علاء الدین علی، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۰۹ق.
۳۳. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ۱۱۰ جلد، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۴. نجاشی، احمد بن علی بن احمد بن عباس (م ۴۵۰ق)، رجال النجاشی، دو جلد، قم، انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۰۷ق.
۳۵. نشاشیبی، محمد اسعاف، الاسلام الصحيح، مصر، بی نا، بی تا.
۳۶. هیتمی، ابن حجر، الصواعق المحرقة، بیروت، مؤسسه الرسالة، ۱۴۱۷ق.
۳۷. هیتمی، نورالدین، مجمع الزوائد و منبع الفوائد، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.